پرونده علمی :

اشعریون قم

پژوهشگر :

سید اسد الله موسوی عبادی

## اشعریون در لغت

### آبادیس

پایگاه لغت نامه های فارسی . در آدرس ذیل چند لغت نامه قابل مشاهده است.

https://abadis.ir/fatofa/%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D9%88%D9%86/

#### لغت نامه دهخدا

اشعریون. [ اَ ع َ ری یو ] ( اِخ ) ج ِ اشعری ( در حال رفع ). صاحب صبح الاعشی آرد: ایشان تیره ( حی ) دهم از بنی کهلان و بنی کهلان از خاندان اشعربن اُدَدبن زیدبن یشجب بن عریب بن زیدبن کهلان اند. و نیای آنان را بدان سبب اشعر نامند که هنگام زادن از مادر اشعر بود یعنی موی بر تن داشت و صاحب «حماه » اشعر را از بنی اشعربن سباء شمرده که طایفه ابوموسی اشعری از صحابه حضرت رسول ( ص ) بود. ( از صبح الاعشی ج 1 ص 335 ). و رجوع به اشعر شود.

### لغت نامه قاموس نور

پایگاه لغت نامه های عربی و فارسی . در آدرس ذیل اکثر لغت نامه ها قابل مشاهده است.

http://qamus.inoor.ir/fa/search?query=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D9%88%D9%86&searchDepth=root

الأَشْعَرِيُّون

أو الأشاعرة، أو بنو الأشعر: من قبائل كهلان القحطانية و كانت ديارهم من حدود أرض الشقاق و إلى حيس «فزبيد»، و من بلدانهم: القحمة، و الحصيب... وفد منهم وفد على رسول اللّه، و منهم أبو موسى الأشعري، عام خيبر. (المعالم الأثيرة في السنة و السیرة , ج1 , ص28)

## اشعریون در دائره المعارف ها:

### دائره المعارف بزرگ اسلامی

مقاله اشعریان در این سایت

https://www.cgie.org.ir/fa/article/230671/%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86

اشعریان

نویسنده (ها) : حسن یوسفی اشکوری

اَشْعَریان، عنوان طایفه‌ای از عرب، شماری از اصحاب پیامبر (ص) و گروهی از عالمان و محدثان شیعی در سده‌های ۲ و ۳ ق. اشعریان به نبت بن اُدَد بن زید بن یَشجُب بن عَریب بن زید بن كهلان، معروف به اشعر، منسوبند (كلبی، ۱ / ۳۳۹؛ خلیفه، ۱ / ۳۲۹). اشعر ۷ پسر داشت كه هر كدام سر سلسلۀ قبیله‌ای شدند و همه را اشعری می‌گفتند. مراد از اشعریان در این مقاله نسل جماهر، یكی از فرزندان اشعر است (نك‍ : كلبی، همانجا).

این اشعریان، پیش از اسلام از قبایل نامدار و پر نفوذ در نواحی مختلف یمن از جمله ساحل غربی آن دیار به شمار می‌رفتند (قمی، ۲۸۳-۲۸۴؛ علی، ۲ / ۳۸۰). گفته‌اند گروهی از اینان در حملۀ ابرهه به مكه در ۵۷۰ م وی را یاری دادند (ابن فهد، ۱ / ۲۹-۳۰). در منابع اسلامی، فضایل بسیاری به اشعریان پیش از اسلام نسبت داده، از جوانمردی و نیك خویی آنان یاد كرده، و گفته‌اند چنان بودند كه گویی در اموال و املاك و منازل و دارایی خود با مردم سهیم بودند (قمی، ۲۸۰-۲۸۱).

دربارۀ زمان گرویدن اشعریان به اسلام اطلاع دقیقی در دست نیست. به گفتۀ صاحب تاریخ قم (همو، ۲۶۷)، نخستین كسی از اینان كه به اسلام گروید، مالك بن عامر نام داشت كه در مكه پیامبر اكرم (ص) را دیدار كرد و مسلمان شد. به گفتۀ همو (ص ۲۶۸)، وی نخستین كسی بود كه از یمن به قصد اسلام هجرت كرد. پس از او عدۀ بیشتری از اشعریان اسلام آوردند و بعدها به مدینه هجرت كردند، اما غالب منابع، بدون اشاره به هجرت آنان به مكه، آورده‌اند كه در سال هفتم در جریان جنگ خیبر گروهی از اشعریان به سرپرستی ابوموسى اشعری (ه‍ م) از یمن به مدینه آمدند و در محضر پیامبر اكرم اسلام آوردند و حتى در غنایم فتح خیبر شریك شدند (ابن سعد، ۲ / ۱۰۸، ۷ / ۴۳۴). یك روایت مشهور دیگر حكایت از آن دارد كه این اشعریان از مسلمانانی بودند كه پیش از آن به حبشه هجرت كرده بودند و در این زمان به مدینه آمدند (همو، ۴ / ۱۰۵)، بنابراین، اشعریان مذكور می‌بایست در مكه به اسلام گرویده باشند. به هرحال، پیامبر (ص) از اشعریان به شایستگی استقبال كرد و در حق آنان دعا فرمود (یحیی بن حسین، ۷۱).

اشعریان در مدینه، منشأ خدمات بسیاری شدند. افزون بر ابوموسى اشعری، نامدارترین چهرۀ اشعریان در زمان پیامبر (ص) ابوعامر اشعری است كه در فتح مكه و حنین شركت كرد و در نبرد اخیر به شهادت رسید (ابن سعد، ۴ / ۳۵۷- ۳۵۸). فرزند او عامربن ابی عامر هم از اصحاب بود و در چند پیكار شركت كرد و از جملۀ راویان به شمار می‌رود (همو، ۴ / ۳۵۸). فرزند او مالك بن عامر نیز از نامداران صدر اسلام بود و در پیكار مسلمانان با ایرانیان شركت كرد و نخستین كسی است كه در فتح مداین با اسب از فرات گذشت (قمی، ۲۶۹). یكی دیگر از اشعریان مشهور صدر اسلام، ابوبرده عامر بن قیس برادر ابوموسى اشعری از اصحاب و از راویان حدیث نبوی است كه بعدها در كوفه ساكن شد (ابن سعد، همانجا؛ خلیفه، ۱ / ۱۵۶). برادر دیگر او ابورهم بن قیس از صحابه بود و بعدها در شام اقامت گزید (ابن سعد، ۷ / ۴۳۴؛ دربارۀ شماری دیگر از اشعریان مشهور این دوره، نك‍ : همو، ۴ / ۳۵۹، ۷ / ۴۴۱-۴۴۳؛ خلیفه، ۱ / ۱۵۷، ۲۹۸- ۲۹۹؛ ابن‌درید، ۴۱۷- ۴۱۸؛ سمعانی، ۱ / ۲۶۶).

از احوال اشعریان چنین برمی‌آید كه پس از پیامبر اكرم (ص) و تحولات سیاسی نیم قرن اول، افراد برجستۀ آن از نظر اعتقادی و سیاسی به دسته‌های گوناگون تقسیم گردیدند و در جاهای مختلف چون عراق و شام و ایران پراكنده شدند، اما شماری از اشعریان مسلمان ساكن یمن، پس از رحلت پیامبر (ص)، مرتد، و در زمرۀ اهل رده سركوب شدند (طبری، ۳ / ۳۲۰-۳۲۱).

نامدارترین اشعریان در كوفه و به طور كلی در عراق ساكن شدند، سعد بن مالك بن عامر اشعری از بزرگان و اشراف اشعری كوفه و همان كسی است كه در ایام خلافت عثمان بن عفان، به شراب‌خواری ولید بن عقبه، امیر كوفه، نزد خلیفه شهادت داد (قمی، ۲۹۰-۲۹۱). سائب بن مالك نیز از بزرگان شیعیان كوفه و مردی جنگاور و از یاران مختار بن ابی عبیدۀ ثقفی بود و در ۶۷ ق در مصاف با لشكر مصعب بن زبیر كشته شد (همو، ۲۸۴، ۲۹۰). فرزندان سعد وسائب در سدۀ ۱ ق در امور سیاسی عراق و ایران و مبارزات ضد اموی شركت داشتند و بعضی از آنها به امارت برخی از شهرهای ایران نیز منصوب شدند (همو، ۲۸۷، ۲۹۰). پس از قتل محمد بن سائب در كوفه به دست حجاج، فرزندان او و دیگر اعضای خاندان اشعری تحت تعقیب قرار گرفتند و ناچار عراق را رها كردند و به جاهای دیگر و از جمله به قم كوچیدند.

اشعریان در قم: ظاهراً عبدالله و احوص بن سعد نخستین اشعریانی بودند كه به قم رفتند و در آنجا سكنى گزیدند. از آن پس عموزادگان خود، فرزندان سائب را هم به آنجا دعوت كردند و آنان نیز به قم آمدند (همو، ۲۶۲-۲۶۳). هر چند تاریخ این واقعه دقیقاً روشن نیست، اما به گفتۀ صاحب تاریخ قم، این كوچ در ۹۴ ق روی داده است (همو، ۲۴۲). دانسته نیست كه هدف اصلی عبدالله و احوص قم بوده است، یا جای دیگر. به یك روایت (همو، ۲۶۴)، اشعریان قصد نواحی آذربایجان داشتند تا از آنجا به ارمنیه و یا خراسان بروند، زیرا كه عموزادگان ایشان (احتمالاً نه از نسل اشعر) در آن مناطق صاحب نفوذ و ثروت بودند. برخی نیز گفته‌اند (نك‍ : همو، ۲۶۱) آنان قصد داشتند به اصفهان بروند، اما مردم قم از آنها خواستند كه در برابر حملات موسمی دیلمیان به این نواحی، از آنان دفاع كنند و ایشان با اجابت این درخواست، در قم ساكن شدند. ظاهراً این نكته كه قم و نواحی آن پیش از آن به وسیلۀ ابوموسى و مالك بن عامر اشعری فتح شده بود، در تمایل این اشعریان یا مردم قم به اقامت آنان در این سرزمین بی‌تأثیر نبود، چه، اشعریان هواخواهانی در این سامان داشتند (همو، ۲۶۰-۲۶۱). به روایتی، حاكم همدان اشعریان را در ناحیۀ قم اسكان داد و آنجا را به آنان فروخت (همو، ۲۶۳). ظاهراً این گروه نخستین عربانی هستند كه در قم ساكن شدند. از روایات سمعانی (۱۰ / ۴۸۴-۴۸۵) و یاقوت (۴ / ۱۷۵) چنین برمی‌آید كه پیش از آن قم وجود نداشته، یا از اهمیتی برخوردار نبوده است و شهر را این اشعریان بنیاد نهادند؛ اما دلایل تاریخی همچون ذكر آن در وقایع فتوح به عنوان یكی از توابع اصفهان خلاف آن را ثابت می‌كند (نیز نك‍ : فقیهی، ۵۰-۶۳). با اینهمه، مسلم است كه اشعریان قم را به سرعت توسعه دادند و آن را از اصفهان جدا كردند و به صورت شهری مستقل در آوردند و بر اهمیت آن افزودند (حسینی، ۱۷۲). مقارن ورود اشعریان همه یا اغلب مردم قم دین زردشتی داشتند (ارباب، ۱۸- ۱۹) و اشعریان آتشكدۀ آنجا را ویران كردند و نخستین مسجد را بر آوردند (قمی، ۳۷). ورود اشعریان به قم باعث نفوذ و گسترش اسلام و عقاید شیعی شد. به گزارش قمی (ص ۲۷۸) نخستین كسی كه تشیع این طایفه را علنی كرد و به ترویج آن اهتمام ورزید، موسی بن عبدالله بن سعد اشعری بود.

اگر بتوان در شیعی بودن اشعریان كوفه تردید كرد، ظاهراً دربارۀ تشیع اشعریان قم نباید تردیدی روا داشت. اینان چندی پس از درآمدن به قم تشیع خود را آشكار كردند و به تبلیغ آن اهتمام ورزیدند و خیلی زود قم را به صورت یكی از پایگاههای تشیع در آوردند. از میان اینان عالمان و فقیهان و محدثان و متكلمان بزرگی برخاستند كه نامدارترین آنان تا پایان دورۀ امامت و آغاز غیبت كبرى كم‌وبیش با امامان عصر خود ارتباط داشتند و از آنان حدیث نقل می‌كردند و گاه برخی از آنها نمایندگی امام عصر خود را در قم رسماً بر عهده داشتند و از این راهها یاریهای فراوان به امامان (ع) و فكر و فرهنگ شیعی كردند، خاصه كه اشعریان نفوذ و قدرت خود را در جاهای دیگر نیز گسترانیدند. مثلاً حمزة بن یسع اشعری علاوه بر امارت قم، حكومت قزوین را هم داشت و نیز ساوه، فراهان، تفرش و كاشان هم به تدریج به قلمرو اشعریان افزوده شد (قمی، ۲۶۳، ۲۷۹).

به هر حال، از امامان شیعه هم سخنان ستایش‌آمیزی در مورد اشعریان قم و به ویژه تنی چند از آنان نقل شده است (نك‍ : مثلاً نجاشی، ۹۱، ۱۷۴، جم‍ ؛ كشی، ۶۲۳-۶۲۵، جم‍ ؛ علامۀ حلی، ۱۵، ۷۵، جم‍‌ ). اصولاً خاندان اشعری از آغاز از نیك‌نام‌ترین خاندانهای عرب مسلمان به شمار می‌آمدند. احادیث بسیاری از پیامبر اكرم (ص) در فضایل این خاندان در پیش از اسلام و بعد از آن نقل شده است (نك‍ : مسلم، ۲ / ۱۹۴۴-۱۹۴۵؛ احمد بن حنبل، ۴ / ۱۶۴). حتى گفته‌اند آیاتی از قرآن دربارۀ اشعریان نازل شده است (قمی، ۲۷۲-۲۷۷؛ سیوطی، ۲ / ۳۶-۳۷). اشعریان قم به لحاظ اعتقادی و كلامی هم از منزلت خاصی در سیر تفكر شیعی امامی برخوردارند. از شاخص‌ترین عقاید آنان، حساسیت خاص در مورد غلو و غلات است. آنان كوچك‌ترین سخن غلوآمیزی را دربارۀ امامان (ع) بر نمی‌تافتند. از این رو، بسیاری از راویان را كه به زعم آنان در زمرۀ غلات بودند، توثیق نمی‌كردند. حتى گاه با آنان به خشونت رفتار می‌كردند؛ به عنوان نمونه می‌توان به تبعید احمد بن محمد ابن خالد برقی از قم به وسیلۀ احمد بن محمد بن عیسى اشعری اشاره كرد (نك‍ : قهپایی، ۱ / ۱۳۸). ظاهراً به همین دلیل است كه اشعریان قم را «سنت‌گرا» خوانده‌اند (نك‍ : دانشنامه، ۹ / ۱۲۲۴). البته اندیشۀ معتدلانۀ «قمیون»، مورد انتقاد برخی از نامداران شیعی از جمله شیخ مفید (د ۴۱۳ ق) بوده است (۵ / ۱۳۵-۱۳۶).

اشعریان قم همچنین به سبب تشیع چندان با دستگاه خلافت اموی و عباسی سازگار نبودند. آنان غالباً والی غیر شیعی و نیز قاضی منصوب از جانب خلیفه را نمی‌پذیرفتند و به شهر راه نمی‌دادند (قمی، ۲۴۱). آنان به سختی حاضر می‌شدند به حكومت مركزی خراج دهند و در آن زمان كه به اضطرار تن به این كار می‌دادند، باز خمس و وجوهات شرعی را به امام خود می‌پرداختند (همو، ۲۷۹). در واقع اشعریان قم، عملاً در امور خود مستقل بودند و با دستگاه خلافت گاه كشمكش داشتند و این كشمكشها گه گاه منجر به شورشها و درگیریهای حاد می‌شد كه تفصیل آن در منابع تاریخی انعكاس یافته است. با اینهمه، میان اشعریان و خلفای عباسی یكسره دشمنی و خلاف نبود. اینان گاه از سوی خلیفه به امارت گمارده می‌شدند، چنانكه در ۱۸۹ ق هارون‌الرشید با درخواست حمزة بن الیسع اشعری مبنی بر استقلال قم از اصفهان موافقت كرد. حمزه والی قم بود و بعد پسرش علی نیز ولایت قم را داشت (همو، ۲۸، ۱۰۱، ۱۶۴). عامر بن عمران بن عبدالله اشعری هم از سوی هارون به ولایت قم رسید (همو، ۱۶۴). در ۲۲۵ ق الیسع بن حمزۀ اشعری از طرف معتصم برای تعیین مساحت سرزمین قم به آنجا فرستاده شد (همو، ۱۰۲).

به گفتۀ قمی (ص ۲۴۰-۲۴۱) اشعریان ۲۸۰ سال در قم بودند و سالیانی را با عزت و اقتدار زیستند، اما پس از چندی میانشان اختلاف افتاد و بر ضد هم برخاستند و لاجرم به سستی گراییدند و سرانجام قدرت و شوكت خود را در قم از دست دادند.

مآخذ

ابن درید، محمد، الاشتقاق، به كوشش عبدالسلام محمدهارون، قاهره، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۸ م؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دارصادر؛ ابن فهد، محمد، اتحاف الورى باخبار ام القرى، به كوشش فهیم محمد شلتوت، مكه، جامعة ام القرى؛ احمد بن حنبل، مسند، استانبول، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م؛ ارباب قمی، محمد، تاریخ دارالایمان قم، به كوشش مدرسی طباطبایی، قم، ۱۳۵۳ ش؛ حسینی قمی، محمد، خلاصة البلدان، به كوشش مدرسی طباطبایی، قم، حكمت؛ خلیفة بن خیاط، الطبقات، به كوشش سهیل زكار، دمشق، ۱۹۶۶ م؛ دانشنامه؛ سمعانی، عبدالكریم، الانساب، حیدرآباد دكن، ۱۳۸۲- ۱۳۹۹ ق / ۱۹۶۲- ۱۹۷۹ م؛ سیوطی، الخصائص الكبرى، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م؛ طبری، تاریخ؛ علامۀ حلی، حسن، رجال، به كوشش محمدصادق بحرالعلوم، نجف، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱ م؛ علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت / بغداد، ۱۹۷۶ م؛ فقیهی، علی‌اصغر، تاریخ جامع قم، قم، حكمت؛ قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمۀ حسن بن علی قمی، به كوشش جلال‌الدین طهرانی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، قم، ۱۳۸۴ ق؛ كشی، معرفة الرجال، اختیار طوسی، به كوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۴ ق؛ كلبی، هشام، نسب معدوالیمن الكبیر، به كوشش ناجی حسن، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ مسلم بن حجاج، صحیح، به كوشش محمد فؤاد عبدالباقی، استانبول، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م؛ مفید، محمد، «تصحیح الاعتقاد»، مصنفات الشیخ المفید، قم، ۱۳۷۱ ش؛ نجاشی، احمد، رجال، به كوشش موسى شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق؛ یاقوت، بلدان؛ یحیی بن حسین، غایة الامانی، به كوشش سعید عبدالفتاح عاشور، قاهره، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م.

## اشعریون در ویکیها

### ویکی شیعه

مقاله خاندان اشعریون در این سایت

https://fa.wikishia.net/view/%D8%AE%D8%A7%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86\_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D9%88%D9%86

خاندان اشعریون

زمانه قرن دوم هجری قمری به بعد

بنیان‌گذار مالک بن عامر اشعری

خاستگاه یمن

وجه نام‌گذاری رسیدن نسب آنان به نبت بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان معروف به أشعر

مکان استقرار

مکان استقرار یمن، عراق، ایران (قم)

حکومت

افراد سرشناس

یاران امامان آدم بن اسحاق بن آدم اشعری، آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی، احمد بن اسحاق اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احوص بن سعد بن مالک اشعری، حمزة بن یسع الاشعری، زکریا بن آدم اشعری

یاران مختار سائب بن مالک اشعری، محمد بن سائب اشعری

سایر مالک بن عامر اشعری، سعد بن مالک بن عامر اشعری

اشعریان، طایفه‌ای از عرب‌های یمنی ساکن کوفه که در میان آنها شماری از صحابه رسول خدا(ص) و گروهی از عالمان و محدثان شیعی قرن دوم و سوم قمری دیده می‌شود. اسلام آوردن اشعریان پیش از فتح مکه، از افتخارات آنان است. اشعریون سابقه درخشانی در یاری اهل البیت(ع) داشته‌اند از جمله شرکت در جنگ صفین و قیام مختار.

این طایفه در پی سختگیری‌های حجاج بن یوسف به شیعیان، از کوفه به قم مهاجرت کردند و قم را محل سکونت خود و مرکز ترویج تشیع در ایران ساختند. علت انتخاب قم از سوی اشعریون، فتح این ناحیه به دست جدشان مالک بن عامر بوده است. قدرت و نفوذ آنها در قم به گونه‌ای بوده که قم را از تابعیت اصفهان خارج کرده و حتی از حاکمان اصفهان مالیات می‌گرفته‌اند. شخصیت‌های برجسته‌ای از این خاندان، در شمار شاگردان و نزدیکان اهل بیت(ع) هستند.

نسب

اشعریان اصالتاً یمنی و عرب قحطانی بودند،[۱] و نسب آنان به «نبت بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان» معروف به اشعر می‌رسید.[۲] بعضی علت این نامگذاری را چنان دانسته‌اند که جد آنان پر مو بوده است.[۳]

اشعر هفت پسر داشت که هر کدام سرسلسله قبیله‌ای شدند و همه را اشعری می‌گفتند. مراد از اشعریان در این مدخل نسل جماهر، یکی از فرزندان اشعر است.[۴]

قبل از اسلام

در منابع اسلامی، فضایل بسیاری به اشعریان پیش از اسلام نسبت داده شده و از جوانمردی و نیک‌خویی آن یاد شده است. به گفته این روایات اشعریان چنان بودند که گویی در اموال و املاک و منازل و دارایی خود با مردم سهیم بودند.[۵] هم‌چنین ادعا شده گروهی از اینان در حمله ابرهه به کعبه شرکت داشته‌اند.[۶]

اسلام اشعریان

نخستین اشعری مسلمان

مالک بن عامر اشعری را اولین مسلمان از قبیله اشعریان دانسته‌اند، وی که جد اعلای اشعریان قم است، نخستین مهاجر این قوم به سوی پیامبر(ص)، جهت پذیرش اسلام بود. وی پس از اسلام آوردن به میان قوم خود باز گشت و چند سال بعد با اقوام خویش دوباره، به نزد پیامبر(ص) آمد.[۷][۸]

اسلام آوردن سایر اشعریان

پس از اسلام مالک بن عامر، گروهی دیگر از اشعریان در سال هفتم پس از غزوه خیبر به مدینه آمدند و مسلمان شدند.[۹] برخی مورخان به گونه‌ای دیگر، اسلام آنان را، بیست سال پس از مبعث پیامبر(ص) گزارش کرده‌اند.[۱۰] غالب منابع به هجرت و اسلام مالک در مکه، اشاره نکرده‌اند[۱۱]به هر حال اسلام اشعریان از سر رغبت بوده و این کار پیش از فتح مکه می‌تواند مایه افتخار آنان باشد.[۱۲]بر خلاف بعضی از قبایل عرب که بعدها و زمانی که پیروزی پیامبر(ص) را حتمی دیدند، گروه گروه مسلمان شدند،[۱۳]

از چهره‌های نامدار اشعری در بین صحابه پیامبر اسلام(ص) افزون بر ابوموسی اشعری می‌توان به ابو عامر اشعری که در جنگ حنین به شهادت رسید و فرزند او عامر بن ابی عامر و نیز حارث اشعری از جمله راویان حدیث پیامبر(ص) اشاره کرد.[۱۴]

هجرت به عراق

در دوره فتوحات، اشعریان نیز در فتح عراق شرکت کردند. اشعریان در نبرد مدائن حضور داشتند و مالک بن عامر اشعری (جد اعلای اشعریان قم) نخستین فرد از سپاهیان عرب بود که از دجله عبور کرد و پس از او دیگر لشکریان از آن گذشتند و ساسانیان را شکست دادند.[۱۵] وی را فاتح نواحی جبال از جمله ساوه دانسته‌اند،[۱۶] پس از فتح عراق، اشعریان همانند بسیاری از یمنی‌ها در کوفه ساکن شدند، دو تن از فرزندان مالک یعنی سائب و سعد از بزرگان کوفه و سرشناسان عراق بودند. سعد بن مالک همان کسی است که در ایام خلافت عثمان بن عفان به شراب خواری ولید بن عقبه، امیرکوفه، شهادت داد.[۱۷]

گرایش به اهل بیت

در وقایع پس از قتل عثمان، سه گروه از اشعریان را می‌توان بازشناخت: گروهی از اشعریان در زمان فتوحات به شام رفته بودند و در نزاع معاویه با امام علی(ع) در سپاه معاویه و طرفدار او بودند. گروهی از اشعریان نیز در کوفه به رهبری ابو موسی اشعری از علی و عثمان کناره گرفتند و گروهی دیگر به رهبری مالک بن عامر به تشیع و طرفداری از علی(ع) گرایش پیدا کردند و همین گروه‌ بعدها به قم آمدند.[۱۸]

درباره سابقه تشیع این گروه از اشعریان گزارش‌های زیادی وجود ندارد؛ اما مواردی نقل شده است:

یکی از گزارش‌ها شرکت مالک بن عامر در نبرد صفین در سپاه امام علی(ع) است.[۱۹]

درباره گرایش سائب فرزند مالک به تشیع نیز روایاتی در منابع نقل شده از جمله این که هنگام حرکت امام علی(ع) برای نبرد با اهل جمل، آن حضرت به ابوموسی اشعری فرمان بسیج مردم کوفه را داد، ابو موسی که موافق نبود از سائب بن مالک اشعری مشورت خواست و سائب او را به اطاعت از فرمان امام(ع) توصیه کرد.[۲۰]

دیگر این که: وقتی عبدالله بن مطیع عامل کوفه از سویزبیریان، سیره عمر و عثمان را مبنای حکومت خود قرار داد، سائب بن مالک اشعری اعتراض کرده و ضمن نقد سیره عثمان وعمر، گفت ما تنها به سیره علی(ع) راضی می‌شویم.[۲۱]

شرکت فعال وی در قیام مختار[۲۲] که به نام خونخواهی از اهل بیت بود، مویدی بر حضور وی در امور سیاسی و اجتماعی به نام اهل بیت است. وقتی مختار بر اوضاع کوفه مسلط شد سائب خطبه‌ای خواند و در ابتدای آن گفت: یا شیعة آل رسول الله.[۲۳]

وی هنگام کشته شدن به دست سپاه زبیریان این دو بیتی را می‌خواند:

یا سائب ابن مالک یا اشعری (ای سائب پس مالک اشعری)

اشدد علی الدرع کی لا نثنی (زره را بر خودت محکم کن تا به دشمن تمایل پیدا نکنی)

حسبی من العتره اولاد النبی (از خاندان پیامبر(ص) فرزندان او مرا بس است)

حسبی علی و علی و علی.[۲۴] (مرا علی و علی و علی بس است)

فرزندان و فرزندان برادر وی نیز بر همین عقیده بودند.

هجرت به ایران

به نقل کتاب تاریخ قم، درباره علت مهاجرت اشعریان به ایران سه گزارش وجود دارد:

بر اساس برخی روایات به دلیل سابقه همکاری اشعریان با امام علی(ع) و شرکت آنان در قیام مختار، حجاج بن یوسف ثقفی عامل خلیفه بر عراق، بر ایشان سخت گرفت. وی محمد بن سائب را به آذربایجان تبعید کرد اما محمد در کوفه مخفی شد، حجاج بر او دست یافت و به قتل رساند.[۲۵] بعد از کشته شدن محمد بن سائب، اشعریان از کوفه خارج شدند.[۲۶]

برخی روایات تاریخی، خروج اشعریان از کوفه را به شرکت آنان در قیام ضد اموی «عبدالرحمن بن محمد بن اشعث» مربوط دانسته‌اند. حجاج بعد از شکست دادن ابن اشعث، بر اشعریان خشم گرفت و تنها سه روز به آنان فرصت داد تا کوفه را ترک کنند و دستور داد بعد از سه روز هر کس از آل سائب بن مالک را یافتند، بکشند.[۲۷]

روایت دیگری درباره علت کوچ اشعریان به ایران وجود دارد و آن بدرفتاری احوص اشعری با کشاورزان ایرانی است که در زمین‌های او کار می‌کردند. بر اساس این روایت، حجاج، احوص را در سال ۹۳ق به این دلیل به زندان افکند و بعد او را به وساطت برادرش عبدالله آزاد کرد. عبدالله که از خشم گرفتن دوباره حجاج بر برادرش می‌ترسید مهاجرت از کوفه را چاره کار دانست.

به هر روی، فرزندان سائب از کوفه کوچ کردند، فرزندان سعد بن مالک نیز به آنان پیوستند، اولاد سعد به سوی قم آمده و در آنجا منزل گزیدند،[۲۸] بدین ترتیب تمام فرزندان مالک بن عامر به سوی ایران سفر کردند، آنان و جمعی از خدمتگزاران، حرکت نموده و در راس آنان عبدالله و احوص پسران سعد اشعری بودند،[۲۹] پس از مدتی اقوام و خویشان اشعریان به قم مهاجرت کردند.[۳۰][۳۱]

دلیل انتخاب قم

در باره چرایی سکونت اشعریان در قم، گفته شده قم را جدشان مالک بن عامر فتح کرده بود و با مردم این ناحیه رفتار خوبی داشته و حتی اشرار طبرستان و دیلم را از آن منطقه دفع کرده بود.[۳۲] وی وقتی به کوفه برگشت، جریان دیلیمان و اهالی طخرود را با فرزندان خود در میان گذاشت، همین امر باعث عزیمت آنان به این نواحی شد و مورد استقبال مردم این شهر نیز قرار گرفتند.[۳۳]

بر اساس برخی گزارش‌ها مقصد اشعریان قم نبود و اشعریان قصد سفر به مناطق دیگر از جمله اصفهان، قزوین و آذربایجان را داشتند؛ اما به دلیل تلفاتی که بر اثر شیوع وبا در ماه بصره (منظور شهرهای همدان، نهاوند و قم است که عرب‌ها آن را ماه بصره می‌خواندند) به سوی مرکز ایران حرکت کرده و در سال ۹۴ قمری به روستای اَبَرَشّتَجان از نواحی قم رسیده و در آنجا به طور موقت اقامت کردند. در همین زمان دیلمیان به قم حمله کردند و اشعریان به کمک اشراف محلی آمده و دیلمیان را شکست دادند. بعد از این واقعه بومیان خواستار سکونت اشعریان در قم شدند.[۳۴]

اشعریان در قم

با افزایش جمعیت اشعریان و در پی آن افزایش نفوذ و قدرت اشعریان در قم، اختلافاتی بین آنان و بومیان شهر ایجاد شد. نویسنده تاریخ قم عامل این اختلافات را بدرفتاری و نقض پیمان بومیان دانسته است. اشعریان بر بومیان غلبه کرده و بزرگان آنان را کشتند.[۳۵]

اشعریان در توسعه و آبادانی قم نقش مهمی داشتند و قم را که متشکل از روستاهای پراکنده بود به شهری اسلامی تبدیل کردند.[۳۶] از همین روست که برخی منابع بنای شهر قم را به اینان نسبت می‌دهند.[۳۷][۳۸] اما مسلم است که اشعریان قم را به سرعت توسعه دادند، و آن را از اصفهان جدا نموده و به صورت شهری مستقل در آوردند و بر اهمیت آنان افزودند،[۳۹] ورود اشعریان به قم باعث نفوذ و گسترش اسلام و عقاید شیعی شد.

قدرت و سیطره نفوذ

با همت اشعریان، قم که ابتدا از توابع اصفهان بود به جایی رسید که از حاکمان اصفهان خراج می‌گرفت، و دایره نفوذش تا همدان پیش رفت.[۴۰] قمی‌ها با توجه به این که مذهب شیعه داشتند، از ورود کارگزاران حکومت بنی عباس به داخل شهر قم جلوگیری می‌کردند،و خود از میان خود قاضیانی برای قضاوت برمی‌گزیدند.[۴۱] وقتی حسین بن حمدان شیعی مذهب از سوی خلیفه به عنوان حاکم به سوی آنان آمد، مردم به استقبال او رفتند و حکومتش را پذیرفتند.[۴۲] اشعریان افزون بر قم، آوه، ساوه، تفرش و کاشان را نیز تحت سیطره خود در آورده بودند.[۴۳] و حتی بعضی قزوین را هم جزء منطقه تحت نفوذ آنان دانسته‌اند.[۴۴]

اظهار تشیع

اگر چه اشعریان از زمان عامر بن مالک به اهل بیت گرایش داشتند، ولی اولین کسی که این عقیده را در قم و در دوران حاکمیت اهل سنت در جهان اسلام و ایران، علنی ساخت، موسی بن عبدالله اشعری بود.[۴۵] از آن به بعد اشعریان به راحتی درباره مذهب خود اظهار نظر می‌کردند و در تبلیغ ائمه شیعه همت می‌گماشتند.

آنان آشکارا خمس اموال خود را به ائمه می‌دادند و از پرداخت خراج به حکومت مرکزی امنتاع می‌کردند. خودداری از پرداخت خراج باعث برور درگیری‌های شدید میان اشعریان و برخی خلفا شد. از جمله در زمان مأمون و معتصم لشکری از سوی برای سرکوب و کشتار اشعریان به قم فرستاده شد.[۴۶]

در مقابل،‌ برخی از خلفا نیز افرادی از اشعریان را به حکمرانی قم برمی‌گزیدند؛ از جمله هاورن الرشید، عامر بن عمران بن عبدالله اشعری را در سال ۱۹۲ق. به ولایت قم فرستاد و بعد از وی نیز پسرش عامر حاکم قم شد. علی بن عیسی الطلحی اشعری نیز در سال ۲۱۲ق. از جانب حکومت والی قم شد.[۴۷]

رابطه با ائمه معصومین علیهم السلام

اشعریان، روابط عمیقی با ائمه معصومین(ع) داشتند این رابطه تا غیبت امام دوازدهم(عج) ادامه داشت و در هیچ دوره‌ای قطع نشد. آگاهی از میزان و کیفیت روابط ایشان با امامان معصوم(ع) و شناخت منزلت و جایگاه آنان نزد ائمه(ع) وبالعکس، با مراجعه به مجامع حدیثی و کتب رجالی شیعه به دست می‌آید، بیش از صد تن از اصحاب ائمه(ع) از اشعریان بودند، و تنها ۱۲ تن از فرزندان عبدالله بن سعد از اصحاب امام صادق(ع) به شمار آمده‌اند.[۴۸] برخی از آنان جزء اصحاب خاص ائمه(ع) قلمداد می‌شدند.

فعالیت‌های علمی

حدود ۵۰ تن از اشعریان قم از چهارصد شیخ، حدیث نقل کرد‌ه‌اند و برخی بیش از ۱۶۰ کتاب نوشته‌اند. محور اصلی این کتاب‌ها فقه است، اگر چه در عقاید نیز کتاب داشتند.[۴۹]

از سوی دیگر، دانشمندانی چونعلی بن ابراهیم قمی، محمد بن حسن صفار، الحمیری، کلینی، علی بن بابویه، ابن همام، صدوق، ابن قولویه، شیخ طوسی، و نجاشی از بزرگان اشعریان بارها روایت نقل کرده‌اند.[۵۰]

از ویژگی‌های مکتب حدیثی قم که اشعریان بنیانگذاران آن بودند مبارزه با غلو بود. بزرگان حدیث در قم به غالی‎گری واکنش نشان می‌دادند و برخی از محدثان شیعه را به دلیل نقل اخبار مشکوک به غلو از این شهر اخراج کردند.[۵۱]

شخصیت‌های برجسته

این خاندان خدمات زیادی به مذهب شیعه کرده‌اند وشخصیت‌های برجسته‌ای در این خاندان پرورش یافتند که از رجال بارز شیعی محسوب می‌شوند، بعضی تعداد شخصیت‌های معروف این خاندان را بیش از ۱۳۰ نفر گزارش کرده‌اند؛[۵۲] بعضی از آنان عبارتند از:

آدم بن اسحاق بن آدم اشعری که در عصر امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام جواد(ع) می‌زیسته. نجاشی وی را توثیق کرده است.[۵۳]

آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی، شیخ طوسی[۵۴] و برقی[۵۵]او را از اصحاب امام صادق(ع) دانسته‌اند.

احمد بن اسحاق از اصحاب امام جواد(ع) وامام هادی(ع) و از خواص امام حسن عسکری(ع).[۵۶]

احمد بن محمد بن عیسی اشعری، از معاصرین امام رضا(ع)، امام جواد(ع) و امام هادی(ع) و اصحاب ایشان[۵۷] وی با امام رضا علیه‌السلام دیدار داشته است.[۵۸] معروفترین کار وی اخراج برقی از قم به دلیل نقل از ضعفا است.[۵۹]

احوص بن سعد بن مالک اشعری، همان کسی که از کوفه به قم آمده و حرکت اولیه اشعریان به قم را به نام خود ثبت کرد.[۶۰]

حمزة بن یسع الاشعری، از اصحاب امام صادق(ع) و امام کاظم(ع)[۶۱] همان کسی که قم را مستقل ساخته و از اصفهان جدا کرد،[۶۲] روستایی به نام حمزه آباد در قم به وی منسوب است.[۶۳]

زکریا بن آدم اشعری، از اصحاب چهار امام تا امام جواد(ع)[۶۴] قبر وی در قبرستان شیخان قم زیارتگاه مردم است.[۶۵]

سائب بن مالک اشعری، بعضی وی را از صحابه دانسته‌اند که در کوفه ساکن شد،[۶۶] وی در قیام مختار به دست مصعب بن زبیر به قتل رسید.[۶۷]

سعد بن مالک بن عامر اشعری، جد اشعریان قم

مالک بن عامر اشعری، اولین اشعری مسلمان،[۶۸]

موسی بن خزرج بن سعد اشعری میزبان حضرت معصومه(س)[۶۹]

سرانجام اشعریان

تحقیقات نشان می‌دهد از مجموع ۸۳ نفر محدث اشعری، ۳۸ نفر در قرن دوم و ۳۳ نفر در قرن سوم و هفت نفر در قرن چهارم می‌زیسته‌اند که خود، گویای سیر شکوفایی و افول علمی این خاندان است.[۷۰] در قرن چهارم و با شروع دوران غیبت کبری، عظمت و آوازه اشعریان رو به افول نهاد و مهم‌ترین عامل آن، حملات متوالی نظامی و شورش‌های مکرر قمی‌ها بر ضد حکومت مرکزی است. نویسنده تاریخ قم (کتاب)، عوامل زوال این خاندان را این گونه توصیف می‌کند:

لاجرم پایه دولت ایشان بلغزید و دشمن بر ایشان ظفر یافت. بعضی هلاکت شدند و برخی جلای وطن کردند، مگر اندکی از ایشان که بماندند. بعضی بر اندک معاشی که ایشان را بود، قناعت کردند و بعضی دیگر، قافله‌ها رابدرقه می‌کردند و حق السعی می‌گرفتند.[۷۱]

از خاندان اشعری در روز گار ما، تنها دو خانواده اشعری (طاهری و انصاری) باقی مانده‌اند. که اولی از سلاله زکریا بن آدم و دومی منسوب به سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری هستند. ملا محمدطاهر اشعری و فرزندش عبدالله اشعری و نواده او ملا محمدطاهر اشعری قمی، از روحانیون معروف قم و از اساتید امام خمینی درتاریخ معاصر بوده‌اند.[۷۲] وی در جوار امامزاده پنج تن در زرند کهنه مدفون است. فرزند میرزا علی اصغر قمی اشعری نیز کسی است که امام خمینی درباره وی گفته‌است: من ۴۶سال با وی هم بحث بودم و حتی مکروهی از وی ندیدم.[۷۳]

همچنین از این خاندان می‌توان از مرتضی انصاری قمی نام برد که از شاگردان شیخ عبد الکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) و از خطبا و مبلغان بنام بود و بیش از سی هزار حدیث از حفظ داشت و از مخالفان مشهور بهائیت و کمونیسم بود. نخستین یورش ارتش محمد رضا شاه پهلوی به مدرسه فیضیه در ۲ فروردین ۱۳۴۲ به هنگام سخنرانی وی صورت گرفت.[۷۴]

آثار درباره خاندان اشعری

آثار مختلفی درباره خاندان اشعری در زبان فارسی انتشار یافته است؛‌ کتاب‌هایی از جمله پیشگامان تشیع، نوشته رضا فرشچیان، پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش خاندان اشعری در گسترش معارف شیعه در قرن سوم و چهارم»، نوشته علی‌محمد حیدر سرلک، و مقالاتی با عنوان «شجره علمی خاندان اشعری قم»، و «نقش مذهبی و فرهنگی خاندان اشعری در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری»، برخی از این موارد است.[نیازمند منبع]

پانویس

1. ابن هشام، السیره النبویه، ج۱، ص۸.
2. کلبی، نسب معد والیمن الکبیر، ج۱، ص۳۳۹؛ خلیفة بن خیاط،الطبقات، ج۱، ص۳۲۹.
3. الانساب، ج۱، ص۲۶۶.
4. کلبی، نسب معد والیمن الکبیر، ج۱، ص۳۳۹.
5. قمی، تاریخ قم، ص۲۸۰-۲۸۱.
6. ابن فهد، ج ۱ص ۲۹-۳۰.
7. تاریخ قم، ص۲۶۸.
8. اسدالغابه، ج۴، ص۲۸۲.
9. السیره النبویه و آلاثار المحمدیه، ج۳ص ۴۶.
10. شیخ المضیره ابوهریره، ص۳۸.
11. ابن سعد، ۲ص۱۰۸ وج۷ ۴۳۴.
12. پیشگامان تشیع، ص۲۷.
13. تایخ قم، ۲۷۷.
14. خصری، ص۱۶۵.
15. ابن حجر، ج۵، ص۵۴۰.
16. تاریخ قم، ۲۶۱.
17. تاریخ قم، ص۲۹۰-۲۹۱.
18. حیدر سرلک و همریزی، ص۵۰-۵۱.
19. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص۲۵۴؛ ابن حجر، ج۵، ص۵۴۰.
20. خضری، ج۲، ص۱۶۹.
21. تاریخ قم ص۲۸۵.
22. جمهره انساب العرب، ص۳۷۴؛تاریخ طبری، ج۴ص۵۶۹؛ الکامل، ج۴ص ۲۷۳؛ اخبارالطوال، ص۳۵۱؛.
23. الفتوح، ج ۳ص۲۶۲.
24. تاریخ قم ص۲۹۰.
25. خضری، ج۲، ص۱۶۷.
26. تاریخ قم، ص۲۶۰.
27. تاریخ قم، ص۲۶۴.
28. تاریخ قم، ص۲۶۰.
29. تاریخ قم، ص۲۶۲.
30. تقویم البلدان، ص۴۰۹.
31. تاریخ قم، ص۲۵۷-۲۶۳.
32. تاریخ قم،ص۲۶۱.
33. تاریخ قم،ص۲۶۰-۲۶۱.
34. خضری، ج۲، ص۱۶۸.
35. تاریخ قم، ص۲۷۸.
36. خضری، ج۲، ص۱۶۹.
37. سمعانی، ج۱۰ص۴۸۵-۴۸۴.
38. یاقوت، ج۴ص ۱۷۵.
39. حسینی،۱۷۲.
40. پیشگامان تشیع، ص۴۰.
41. تاریخ قم، ص۱۷-۳۹-۴۰-۲۴۱.
42. مجالس المومنین، ج۱ص ۸۵.
43. تاریخ قم، ص۲۶۳.
44. تاریخ قم، ص۲۷۹.
45. تقویم البلدان، ص۸۲؛ النقض، ص۱۷۰.
46. خضری، ج۲، ص۱۷۰-۱۷۱.
47. پیشگامان تشیع، ص۴۲.
48. تاریخ قم، ص۲۷۸.
49. پیشگامان تشیع، ص۵۷.
50. پیشگامان تشیع، ص۵۹-۶۳.
51. خضری، ج۲، ص۱۷۶-۱۷۷.
52. پیشگامان تشیع، ۶۷-۲۳۴.
53. رجال نجاشی، ص۱۰۵، ش۲۶۲.
54. رجال طوسی، ص۱۴۳ش۱۷.
55. ]رجال برقی، ج۱ص۲۷.
56. رجال برقی، ص۵۶،۵۹،۶۰.
57. رجال طوسی ص۲۵ ش۳،ص ۳۶۶ش۶،ص۳۹۷ش۳.
58. رجال، فهرست، ص۲۵، ش۶۵.
59. رجال علامه حلی، ص۱۴ش۷.
60. تاریخ قم، ص۲۴۲-۲۴۴.
61. رجال طوسی، ص۱۷۸، ش۲۱۱، ص۳۴۷.
62. تاریخ قم، ۲۸.
63. تاریخ قم، ص۵۹.
64. رجال طوسی، ص۲۰۰، ش۷۷، ص۳۷۷،ش۴،ص۴۰۱ش۱.
65. پیشگامان تشیع،۱۴۷.
66. رجال نجاشی، ص۸۲.
67. جمهره انساب العرب، ص۳۴۷.
68. جد اشعریان قم، تاریخ قم، ص۲۷۸.
69. بحار الأنوار، المجلسی ،ج۴۸، ص۲۹۰.
70. شجره علمی خاندان اشعری قم” فصلنامه علوم حدیث،ش ۵، ص۲۳۰.
71. تاریخ قم، ص۲۴۱.
72. ستارگان حرم،شماره۲۷-۲۶ ص۲۷۳.
73. ستارگان حرم،شماره۲۷-۲۶ ص۲۷۳.
74. دائره المعارف تشیع، ج ۲، ص۱۹۹.

منابع

ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، داراحیاء، التراث العربی، بی‌تا.

ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۵م.

ابن حزم، علی بن سعید، جمهرة الانساب العرب، مصر دارالمعارف، بی‌تا.

ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت،‌دار صادر، ۱۹۸۵م.

ابن فهد، محمد، اتحاف الوری، باخبار ام القری، به کوشش فهیم محمد شلتوت، مکه، جامعه‌ ام القری.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمیری، السیرة النبویة، بیروت داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

ابوریه محمد، شیخ المضیرة الوهریة، بیروت، موسسه اعلمی، بی‌تا.

ابوالفدا، اسماعیل بن محمد، تقویم البدان، پاریس،‌دار الطباعه السلطانیه، ۱۸۴۰م.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال برقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

حسینی قمی، محمد، خلاصة البلدان، قم، حکمت.

علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال، قم، مکتبة الرضی، ۱۴۰۲ق.

حموی یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.

سرلک، علی محمد و مهریزی، مهدی، اشعریان و تأسیس نخستین دولت شهر شیعه، فصلنامه شیعه‌شناسی، پاییز ۱۳۹۱، شماره۹۳

خضری، احمدرضا، تاریخ تشیع، قم، حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۴ش.

خلیفة بن خیاط، الطبقات، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۶م.

دینوری، احمد بن داود، اخبارالطوال، مترجم مهدی دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۶ش.

زینی دحلان، احمد، السیرة النبویة و الاثار المحمدیة، بیروت،‌ دار التراث العربی، بی‌تا.

سمعانی، عبدالکریم، الانساب، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ش.

شوشتری، نورالله، مجالس المومنین، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۴ش.

شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، النجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۱ق.

طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، النجف، مکتبه المرتضویه، بی‌تا.

فرشچیان، رضا، پیشگامان تشیع، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۴ش.

قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، تهران، توس، ۱۳۶۱ش.

کلبی هشام، نسب معد والیمن الکبیر، به کوشش ناجی حسن، بیروت ۱۴۰۸ق.

گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر، ستارگان حرم، شماره۲۷-۲۶، زائر، قم، ۵۱۲ صفحه.

موسوی بجنوردی، کاظم،دایرة المعارف اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ش.

نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، موسسه النشرالاسلامی، ۱۴۰۷ق.

### ویکی شیعه

مقاله زکریا بن آدم اشعری قمی در این سایت

https://fa.wikishia.net/view/%D8%B2%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D8%A7\_%D8%A8%D9%86\_%D8%A2%D8%AF%D9%85\_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C\_%D9%82%D9%85%DB%8C

زکریا بن آدم اشعری قمی

مشخصات فردی

نام کامل زکریا بن آدم بن عبدالله اشعری قمی

نسب/قبیله خاندان اشعریون

خویشاوندان آدم بن عبدالله (پدر)، اسحاق بن آدم (برادر)، آدم بن اسحاق (برادر زاده)، زکریا بن ادریس (پسرعمو)

محل زندگی قم

وفات ، قم

مدفن قبرستان شیخان در قم

مشخصات دینی

از یاران امام صادق(ع) و امام رضا(ع) و امام جواد(ع)

فعالیت‌ها وکیل امام رضا(ع) و امام جواد(ع) در قم

آثار کتاب مسائل (سؤالاتی از امام رضا(ع))

زکریا بن آدم اَشْعَری قمی محدث امامی قرن دوم و سوم هجری، از اصحاب امام صادق(ع)، از راویان امام کاظم(ع) و وکیل امام رضا(ع) و امام جواد(ع) در شهر قم. وی در قبرستان شیخان قم دفن است.

تبارنامه

ابویحیی[۱] زکریا بن آدم از خاندان اشعریون است که از کوفه به قم مهاجرت کردند.[۲] پدر او آدم بن عبدالله بن سعد اشعری[۳] است که شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق(ع) شمرده است.[۴] آدم بن عبدالله حدیثی از امام رضا(ع) را به روایت پسرش زکریا نقل کرده است.[۵]

برادر او اسحاق بن آدم از راویان امام رضا(ع)[۶] و پسر عموی او زکریا بن ادریس نیز از راویان امام صادق و امام کاظم و امام رضا[۷] بوده‌اند.

جایگاه او نزد امامان

امام صادق(ع) و امام کاظم(ع)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق(ع) دانسته است.[۸] هیچ یک از منابع رجالی او را از اصحاب امام کاظم(ع) نخوانده‌اند ولی از او در زمره راویان امام کاظم(ع) نام برده شده است.[۹]

وکیل امام رضا(ع)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا(ع) نیز شمرده است.[۱۰] بنا بر برخی روایات، امام رضا(ع) مردم را در مسائل دینی به زکریا بن آدم ارجاع داده و او را امین در مسائل دین و دنیا معرفی کرده است.[۱۱] او وجوهات شرعی مردم قم را از طرف امام دریافت می‌کرد.[۱۲] زکریا در یک سفر حج از مدینه تا مکه با امام رضا(ع) هم‎راه و هم‎سفر بوده است.[۱۳]

مطابق نقلی وی به امام رضا(ع) گفت: می‌خواهم از میان خاندانم بیرون بروم چون افراد سفیه و نادان در میان‌شان زیاد شده‌اند. امام به او فرمود: چنین نکن، زیرا خدا به سبب تو بلا را از خاندان تو (در نسخه دیگر: از اهالی قم) دور می‌کند، همان‌گونه که به سبب اباالحسن کاظم(ع) بلا را از اهالی بغداد دور می‌کند.[۱۴]

وکیل امام جواد(ع)

او را در زمره اصحاب امام جواد(ع) نیز به شمار آورده‎اند.[۱۵] با توجه به روایت رجال کشی زکریا وکیل امام نهم شیعیان در قم بوده است.[۱۶]

آثار

برای او یک کتاب و یک مجموعه مسائل برشمرده‌اند که به طرق مختلف روایت شده است. ظاهراً این مجموعه مسائل، سؤالات وی از امام رضا(ع) بـوده است.[۱۷] او حدود چهل حدیث (با واسطه یا بدون واسطه) از امامان نقل کرده است.[۱۸]

وفات

زکریا در زمان حیات امام جواد(ع) از دنیا رفت. پس از وفات وی، امام در نامه‌ای، درباره‌اش نوشت:

خدای او را رحمت کند در روزی که زاده شد و روزی که مُرد و روزی که زنده مبعوث خواهد شد. او در دوران زندگی‌اش عارف، معتقد و پای‎بند به حق زیست و نسبت به آن‎چه در نزد خدا و رسولش واجب است قیام نمود. او -که رحمت خدا بر او باد- در حالی از دنیا رحلت نمود که پیمانی را نشکست و حکمی را تبدیل نکرد. پس خداوند بر وی اجر نیت (نیکش) و جزای سعیش را عطا فرماید.[۱۹]

قبر او در قم در قبرستان شیخان در نزدیکی حرم حضرت معصومه قرار دارد.

پانویس

1. رجال کشی، ص۵۹۶
2. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص۲۵۷-۲۶۳
3. رجال نجاشی، ص۱۷۴
4. رجال طوسی، ص۱۵۶
5. شیخ صدوق، الخصال، ص۶۳۸
6. رجال نجاشی، ص۷۳
7. رجال نجاشی، ص۱۷۳
8. رجال طوسی، ص۲۱۰
9. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۸، ص۲۸۴
10. رجال طوسی، ص۳۵۷
11. رجال کشی، ص۵۹۵
12. رجال کشی، ص۵۹۵
13. رجال علامه حلی، ص۷۵، به نقل از سازمان وكالت، جباری، ج‌۲، ص۵۱۹
14. رجال کشی، ص۵۹۴
15. رجال طوسی، ص۳۷۵
16. رجال کشی، ص۵۹۵
17. طوسی، الفهرست، ص۱۳۲؛ نجاشی، رجال نجاشی، ص۱۷۴
18. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۸، ص۲۸۴
19. رجال کشی، ص۵۹۵

منابع

جباری، محمدرضا، سازمان وكالت و نقش آن در عصر ائمة، اول، قم، ۱۳۸۲ش.

خـویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، پنجم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.

شیخ طوسی، رجال طوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه النشر الاسلامی (تابع جامعه مدرسین قم)، ۱۴۱۵ق.

شیخ طوسی، رجال الكشی(اختیار معرفة الرجال)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

شیخ طوسی، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، اول، بی‌جا مؤسسة نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.

قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، تهران، توس، ۱۳۶۱ش.

نجاشی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷‌ق.

### ویکی شیعه

https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF\_%D8%A8%D9%86\_%D8%A7%D8%B3%D8%AD%D8%A7%D9%82\_%D9%82%D9%85%DB%8C

احمد بن اسحاق قمی

مشخصات فردی

نام کامل احمد بن اسحاق اشعری قمی

نسب/قبیله خاندان اشعریون

ولادت قم

محل زندگی قم و بغداد

وفات حدود سال‌های ۲۶۰ تا ۲۶۳ق.

مدفن سر پل ذهاب (استان کرمانشاه)

مشخصات دینی

از یاران امام جواد(ع)، امام هادی(ع)، امام عسکری(ع)

فعالیت‌ها وکیل امام عسکری(ع) در قم، ساخت مسجد امام حسن عسکری(ع) در قم، دستیار نایب اول

آثار «علل الصوم» و «مسائل الرجال»‌

احمد بن اِسحاق اَشعَری قمی (درگذشت حدود ۲۶۰ تا ۲۶۳ق) از راویان شیعه قرن سوم که محضر چهار امام را درک کرد. او از اصحاب امام جواد(ع) و امام هادی(ع) و همچنین وکیل امام عسکری(ع) در قم بود و از کسانی است که امام زمان(عج) را در کودکی دیده است. برخی گزارش‌ها از فعالیت او در دوره غیبت صغرا به عنوان دستیار نایب اول عثمان بن سعید حکایت دارد.

مسجد امام حسن عسکری در قم توسط او و به دستور امام عسکری(ع) ساخته شده است. مقبره او در سرپل‌ذهاب در استان کرمانشاه قرار دارد.

تبارنامه

نسب او چنین است: احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک الأحوص الاشعری. کنیه او را ابوعلی گفته‌اند.[۱]

اجداد او از طایفه اشعری بودند که در شهر کوفه سکونت داشتند. جدّ چهارم او، احوص بن سائل اشعری در قیام زید بن علی شرکت کرد و فرماندهی سپاه او را بر عهده گرفت و بعد از شهادت زید، دستگیر شد. بعد از چهار سال حبس در زندان حجاج، با شفاعت برادرش عبداللّه آزاد شد و همراه او به قم هجرت کردند و طایفه اشعریان قم را تشکیل دادند.[۲]

پدرش اسحاق بن عبدالله بن سعد از راویان مورد اعتماد قم بود و از امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) روایت کرده است.[۳]

صحابی سه امام

از منابع رجال شیعه برمی‌آید که احمد بن اسحاق از اصحاب امام جواد(ع) و امام هادی(ع) و از یاران نزدیک امام عسکری(ع) بوده و از آنان روایت کرده است. برای او کتاب‌هایی برشمرده شده از جمله «علل الصوم» و «مسائل الرجال»‌.[۴]

وکالت

در برخی منابع از وی به عنوان وکیل امام عسکری در موقوفات قم یاد شده است.[۵] برخی با تکیه بر پاره‌ای قرائن او را وکیل امام هادی نیز دانسته‌اند.[۶]

درخواست دست‌خط از امام عسکری

در برخی منابع به این مساله اشاره شده است که او از طریق دریافت توقیعات نیز با امام حسن عسکری در ارتباط بوده که از جمله آن‌ها روایت ذیل است:

احمد بن اسحاق می‌گوید: روزی در یکی از ملاقات‌ها خدمت امام عسکری رسیدم و درخواست کردم چیزی بنویسد تا من خطّش را ببینم تا هر‌گاه توقیعی بر من وارد شد، آن را بشناسم. امام فرمود:

ای احمد! خط، با قلم درشت و ریز در نظرت مختلف می‌نماید. مبادا به شک افتی! (اسلوب خط را ببین، نه ریز و درشتی آن را)

آن‌گاه دوات طلبید و خط نوشت. وقتی می‌نوشت، با خود گفتم: از ایشان تقاضا کنم قلمی را که با آن می‌نویسد، به من ببخشد. چون از نوشتن فارغ شد شروع به حرف زدن با من کرد و قلم را با دستمالش پاک می‌کرد. سپس فرمود: بگیر،‌ای احمد! و قلم را به من داد.[۷]

دیدن حضرت مهدی

در اثر فشار سیاسی حکمرانان عباسی، موضوع جانشینی امام عسکری(ع) پنهان داشته می‌شد و غیر از دوستان مورد اعتماد و نزدیک امام، کسی از آن آگاه نبود. شیعیان قم در این‌باره از احمد بن اسحاق سؤالاتی کردند و او برای اینکه اطلاعات بیشتری کسب کند و جانشین حضرت را با چشم خود ببیند، به سامرا رفت و به محضر ایشان رسید. قبل از اینکه او سخنی بگوید، امام فرمود:

«احمد بن اسحاق! خداوند متعال از اوّل خلقت آدم تا امروز زمین را خالی از حجت قرار نداده است و تا قیامت هم خالی نخواهد گذاشت...»

احمد پرسید: حجت خدا بعد از شما کیست؟ حضرت به درون خانه رفت و لحظه‌ای بعد درحالی که کودکی سه ساله را در آغوش گرفته بود، بیرون آمد و فرمود:

«اگر نزد خدا و حجت‌های او مقامی والانداشتی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. این کودک هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا(ص) است و همین کودک است که زمین را بعد از آن‌که از ظلم پر شده، پر از عدل خواهد کرد.»[۸]

پیش از این دیدار، امام عسکری در نامه‌ای به احمد بن اسحاق، تولد حضرت مهدی را به او خبر داده بود.[۹]

وکالت در غیبت صغرا

طبق برخی شواهد، احمد بن اسحاق در دوره نیابت عثمان بن سعید از قم به بغداد منتقل و به همراه دو تن دیگر، یعنی محمد بن احمد قطان قمی و حاجز بن یزید، به عنوان دستیار سفیر اول مشغول به کار شد.[۱۰]

شیخ صدوق نیز نام وی را در ردیف آن دسته از وکلایی آورده که موفق به زیارت امام زمان(عج) شده و معجزات آن حضرت را مشاهده کرده‌اند.[۱۱]

فعالیت اجتماعی

احمد بن اسحاق، وکیل ائمه در شهر قم و پاسخگوی مسائل فقهی و اعتقادی مردم بود. او وجوهات آنان را جمع‌آوری می‌کرد و نزد امام عسکری می‌فرستاد. او در مورد موقوفات نیز اقدامات لازم را انجام می‌داد و مشهور است که به دستور امام عسکری، شروع به ساخت مسجدی در شهر قم کرد که امروزه به نام مسجد امام حسن عسکری معروف است.[۱۲]

بزرگداشت

در ۱۱ و ۱۲ اسفند ۱۳۸۹ش اولین کنگره بین‌المللی بزرگداشت احمد بن اسحاق قمی در کرمانشاه برگزار شد.[۱۳] در این مراسم از تمبر ویژه این کنگره رونمایی شد.[۱۴]

درگذشت

به گفته کَشّی احمد بن اسحاق تا پس از شهادت امام عسکری(ع) زنده بود. بنابر این نقل، او نامه‌ای به ناحیه مقدسه نوشت و اجازه خواست که به حج برود. حضرت به وی اجازه داد و پارچه‌ای نیز برایش فرستاد. احمد وقتی پارچه را دید، گفت: امام از مرگ من خبر داده است‌. او هنگام بازگشت از سفر حج در حُلوان درگذشت.[۱۵] در دلائل الامامه آمده است: احمد بن اسحاق به عنوان وکیل امام زمان(ع) مشغول فعالیت بود تا اینکه از ایشان اجازه خواست به قم برود. امام در توقیعی ضمن اجازه سفر، تصریح کرده بود که او به قم نمی‌رسد و در مسیر بیمار می‌شود و از دنیا می‌رود. پس او در حلوان بیمار شد و از دنیا رفت و همانجا مدفون شد.[۱۶] بر این اساس تاریخ وفات او را در حدود سال‌های ۲۶۰ تا ۲۶۳‌ق گفته‌اند.[۱۷] البته طبق روایتی از صدوق[۱۸] او در زمان حیات امام عسکری(ع) از دنیا رفت. مقبره او در شهر سر پل ذهاب زیارتگاه شیعیان است.[۱۹] در قم نیز مقبره‌ای در مقابل مسجد امام حسن عسکری(ع) به او منسوب است.

پانویس

1. نجاشی، رجال نجاشی، ص۹۱
2. ناصرالشريعه، تاريخ قم، ص ۱۲۶ - ۱۳۱؛ باقری بیدهندی، امین امامت، ص۱۵
3. نجاشی، رجال نجاشی، ص۷۳
4. نجاشی، رجال نجاشی، ص۹۱
5. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص۲۱۱؛ طبری، دلائل الامامة، ص۲۷۲
6. جباری، سازمان وکالت، ج۲، ص۵۴۹-۵۵۰
7. کلینی، کافی، ج۱، ص۵۱۳
8. صدوق، کمال الدین، ج۲، ص۳۸۴
9. صدوق، کمال الدین، ج۲، ص۴۳۴
10. جباری، سازمان وکالت، ج۲، ص۵۵۵
11. صدوق، کمال الدین، ج۲، ۴۴۲
12. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص۲۲۷؛ تاریخ جامع قم، ص۱۳۸-۱۳۹.
13. تجلیل از مقام شامخ احمد بن اسحاق قمی
14. تمبر احمدبن اسحاق اشعری قمی "ره" منتشر شد
15. رجال کشی، ص۵۵۷
16. طبری، دلائل الامامه، ص۵۰۳
17. احمد بن اسحاق نماینده ویژه امام حسن عسکری(ع)، مجله مبلغان، شماره ۱۰۲، ص۲۲
18. صدوق، کمال الدین، ج۲، ص۴۶۴-۴۶۵
19. ناصر الشريعة، تاريخ قم، ص۲۵۰.

منابع

کشی، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

باقری بیدهندی، احمد بن اسحاق، امین امامت، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

شیخ صدوق، کمال الدین، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی (تابع جامعه مدرسین قم)، [بی‌تا]

کلینی، الکافی، دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲ش.

جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمة، اول، قم، مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش.

طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، اول، قم، ۱۴۱۳ق.

پاک‌نیا، عبدالکریم، احمد بن اسحاق نماینده ویژه امام حسن عسکری، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۱۰۲ (از صفحه ۱۱ تا ۲۲)

ناصرالشریعه، تاریخ قم، محمدحسین، تصحیح: علی دوانی، انتشارات رهنمون، تهران، ۱۳۸۳ش.

### ویکی شیعه

مقاله سعد بن عبدالله اشعری قمی در این سایت

https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%B9%D8%AF\_%D8%A8%D9%86\_%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87\_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C\_%D9%82%D9%85%DB%8C

سعد بن عبدالله اشعری قمی

اطلاعات فردی

نام کامل ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی

نسب خاندان اشعریون

محل زندگی بغداد • قم

اطلاعات علمی

استادان ابومقاتل ضریر • احمد بن محمد بن خالد برقی • علی بن مهزیار اهوازی • ابراهیم بن مهزیار • ابو ایوب مکی

شاگردان ابن بابویه قمی • محمد بن یعقوب کلینی • ابن قولویه قمی • احمد بن محمد بن یحیی العطار • حمزه بن قاسم

تألیفات بصائر الدرجات • الضیاء • فرق الشیعه (المقالات و الفرق) • کتاب الرد علی الغلاة، ناسخ القرآن و منسوخه و محکم و متشابهه • رواة الحدیث • فضل قم و الکوفه • الامامة • مناقب الشیعه

ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی از محدثان شیعه در قرن سوم هجری بود. او مدتی در بغداد سکونت داشت اما احتمالاً اقامت دائمی‌اش در قم بوده است. سعد اشعری دوران امامت امام حسن عسکری(ع) و دوران غیبت صغری و حضرت صاحب الزمان(عج) را درک کرد.

خاندان

سعد از خاندان اشعری به‌شمار می‌رود. خاندانی که نیای بزرگش به «مالک بن عامر» می‌رسد. از این خاندان، بزرگان و فقیهان نام آوری پا به عرصه جهان گذاشته که «سعد بن عبدالله اشعری» یکی از آنان است.

اساتید

سعد بن عبدالله استادان متعددی داشته است که عبارتند از:

ابو علی حسن بن عرفه عبدی بغدادی (متوفای ۲۵۷ ق): ادیب و محدث و صاحب آثاری در حدیث و برخی علوم دیگر از جمله کتاب «الجزء» است. وی در سال ۲۵۷ در سامراء درگذشت.

ابو جعفر محمد بن عبدالملک دقیقی واسطی (متوفای ۲۶۶ ق): او ساکن بغداد بود.

ابو حاتم محمد بن ادریس رازی (متوفای ۲۷۷ق): آثاری از وی در زمینه‌های تفسیر و فقه بر جای مانده است.[۱]

ابو مقاتل سیل دیلمی (نقیب ری): او راوی از امام هادی(ع) و مؤلف کتاب «الاحتجاج فی الامامة» مشتمل بر حدیث و بحث‌های کلامی است.

ابومقاتل ضریر: از شاعران بزرگ عصر خود بود. او قصیده مشهور ری را درباره حسن بن زید که در طبرستان قیام کرد و به حکومت رسید سرود.

احمد بن محمد بن خالد برقی

علی بن مهزیار اهوازی

ابراهیم بن مهزیار

ابو ایوب مکی

تعداد محدثانی که سعد اشعری از آنان روایت نقل کرده به بیش از ۳۴ نفر می‌رسد.[۲]

شاگردان

از میان شاگردان اشعری می‌توان به این افراد اشاره کرد:

ابن بابویه قمی پدر شیخ صدوق

محمد بن یعقوب کلینی

جعفر بن محمد بن قولویه قمی استاد شیخ مفید

احمد بن محمد بن یحیی العطار پسر محمد بن یحیی

ابویعلی حمزه بن قاسم علوی عباسی[۳]

نقل روایت

مجموعه روایت‌های سعد در کتب اربعه شیعه (التهذیب، الاستبصار، الکافی و من لا یحضره الفقیه) به ۱۱۴۲ مورد می‌رسد. علاوه بر آن روایت‌هایی از او در بحار الانوار، وسائل الشیعه، کمال الدین و... ثبت شده است.[۴]

آثار

سعد بن عبدالله بیش از ۳۶ عنوان کتاب در موضوعات مختلف (فقه، کلام، تفسیر، رجال و...) نوشته که تعداد اندکی از این آثار در لابلای کتب روایی و حدیثی موجود است. از جمله «بصائر الدرجات» گویا سعد این کتاب را به پیروی از کتاب بصائر الدرجات تألیف محمد بن حسن الصفار قمی، معاصر خود تألیف کرد و موضوع آن هم فضائل و مناقب ائمه اطهار(ع) است. اصل کتاب در دسترس نیست و آنچه که اکنون موجود است، مختصری از آن است که توسط شیخ حسن بن سلیمان حلی، شاگرد شهید اول انتخاب شده است.[۵]

تنها کتابی که تاکنون به‌صورت مستقل به چاپ رسیده، «المقالات و الفرق» است که به تازگی نسخه‌ای از آن به‌دست آمده و پس از اصلاح، اضافات و توضیحات به زیور چاپ آراسته شده است. وی در این کتاب به بیان فرقه‌های مختلف شیعی (از زمان حضرت رسول(ص) تا زمان تألیف) پرداخته، ادله و دیدگاه‌های آنان را طرح و گاه نقد کرده است.[۶]

فهرست تعدادی از کتاب‌های سعد به این صورت است:

الرحمة

بصائر الدرجات

الضیاء

فرق الشیعه (المقالات و الفرق)

کتاب الرد علی الغلاة

ناسخ القرآن و منسوخه و محکم و متشابهه

فضل الدعاء و الذکر

مناقب

رواة الحدیث

فضل قم و الکوفه

الامامة

فضل النبی(ص)

مناقب الشیعه[۷]

مناظره‌های علمی

سعد برای نشر فرهنگ تشیع و نقد مکتب‌های غیر شیعی، به برگزاری مجالس بحث و مناظره روی آورد. خود به تشکیل چنین محافلی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«اشتیاق فراوانی به جمع‌آوری کتاب‌هایی مشتمل بر مباحث دقیق داشتم. علاقه‌ام به این جهت بود که دانش‌های مفید را بیاموزم و مسائل پیچیده را در نشست‌های علمی با مخالفان مطرح سازم. اعتقاد کامل به مذهب امامیه داشتم. به راحتی و سلامتی و امنیت خود نمی‌اندیشیدم و بیشتر به نقد دیدگاه‌های آنان در مبانی ولایت و خلافت پرداخته، از ستم‌های پیشوایانشان سخن می‌گفتم.»[۸]

البته کتاب‌های سعد که درباره فرقه‌های مختلف شیعه، مناقب شیعه، الامامة و... نوشته شده، خود گویای این است که او اهل بحث، استدلال و مناظره بوده است.

منزلت روایی

سعد بن عبدالله نزد دانشمندان، محدثی معتبر به شمار می‌آید:

شیخ طوسی می‌نویسد: «او محدثی جلیل القدر و مورد اعتماد بود. راوی اخبار و نویسنده چندیدن کتاب است.»[۹]

شیخ در کتاب رجال نیز از سعد به نیکی یاد می‌کند: «سعد اشعری از اصحاب امام حسن عسکری(ع) و معاصر آن حضرت بود، اما به روایتش از امام(ع) دسترسی ندارم.»[۱۰]

نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: «ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری، فقیه و محدثی جلیل‌القدر و موثق، بزرگ خاندان اشعری و از استادان آن بود.»[۱۱]

بسیاری از رجال‌شناسان همچون کشی، ابن شهر آشوب، علامه مجلسی و علامه حلی نیز از سعد به نیکی یاد کرده‌اند.[۱۲]

وفات

درباره تاریخ وفات سعد بین تاریخ‌نگاران، اختلافاتی وجود دارد. نجاشی سال وفاتش را ۳۰۱ق می‌داند،[۱۳] حسن بن داود حلی از سال ۳۰۰ق و آقابزرگ تهرانی هم از سال ۳۰۰ نام می‌برند.[نیازمند منبع] آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «سال ۳۰۱ و ۲۹۹ق هم گفته شده است، ولی بنا بر نظر رجال‌شناسان بهتر آن است که سال وفات وی را حدود سال ۳۰۰ بیان کنم همان‌طور که نظر محدث قمی نیز همین است.»[نیازمند منبع]

محل دقیق دفن سعد نیز مشخص نیست و از مدفن وی اثری باقی نمانده است.[۱۴]

پانویس

1. کحاله، معجم المؤلفین، ج۳، ص۲۴۵؛ ج۹، ص۳۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۲، ص۳۴۶.
2. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج۱، ص۱۳۴؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج۲، ص۲۶۱.
3. آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص۵۷، ۷۶، ۱۲۳، ۱۸۵؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص۵۰.
4. خویی، معجم رجال الحدیث، ج‌۸، ص‌۷۹.
5. «سعد بن عبدالله اشعری قمی آیت درایت»، ۱۳۷۶ش، ص۷۶، ص۳۶.
6. اشعری قمی، المقالات و الفرق، مقدمه.
7. نجاشی، رجال نجاشی، ج۱، ص۴۰۱.
8. مجلسی، بحار الانوار، ج‌۵۲، ص‌۷۸.
9. شیخ طوسی، الفهرست، ص۷۵.
10. شیخ طوسی، رجال طوسی، ص‌۴۳۱.
11. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۳۶۵ش، ص۱۷۷.
12. کشی، رجال کشی، ص۵۲۸؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص۵۴؛ مجلسی، الوجیزه، ص۸۵؛ علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص۷۸.
13. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۳۶۵ش، ص۱۷۸.
14. «سعد بن عبدالله اشعری قمی آیت درایت»، ۱۳۷۶ش.

منابع

آقا بزرگ تهرانی، محمد بن محسن، طبقات اعلام الشیعة، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.

ابن شهر آشوب، معالم العلماء، نجف اشرف، مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، مرکزانتشارت علمی فرهنگی.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینة السلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.

خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم، ۱۳۷۲ش.

«سعد بن عبدالله اشعری قمی آیت درایت»، فرهنگ کوثر، ۱۳۷۶ش.

کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.

### ویکی شیعه

مقاله آدم بن اسحاق اشعری در این سایت

https://fa.wikishia.net/view/%D8%A2%D8%AF%D9%85\_%D8%A8%D9%86\_%D8%A7%D8%B3%D8%AD%D8%A7%D9%82\_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C\_%D9%82%D9%85%DB%8C

آدم بن اسحاق

اطلاعات فردی

نسب اشعریان قم

محل دفن قبرستان شیخان قم

خویشاوندان

سرشناس زکریا بن آدم • اسحاق بن آدم

مذهب شیعه

صحابی امام جواد(ع)

اطلاعات حدیثی

اعتبار ثقه

موضوع روایات عقاید • اخلاق • تفسیر و فقه

تألیفات کتاب الحدیث

آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اَشعَری قمی از راویان شیعه قرن سوم هجری و مورد اعتماد رجال‌شناسان است. شیخ عباس قمی وی را از اصحاب امام جواد(ع) دانسته‌ است. آدم بن اسحاق قمی کتابی به نام «کتاب الحدیث» دارد. احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن خالد برقی و ابراهیم بن هاشم از او روایت نقل کرده‌اند. مقبره او در قبرستان شیخان قم است.

خاندان و نسب

آدم بن اسحاق، از مشاهیر خاندان اشعریون قم که در اواخر قرن سوم هجری زندگی می‌کرد.[۱] به گزارش کتاب أعیان الشیعه، خاندان وی پس از فتوحات اسلامی در ایران ساکن شدند.[۲] از تاریخ تولد، وفات، شیوه زندگی، استادان و شاگردان او گزارشی در دست نیست.[۳]

پدر آدم بن اسحاق، اسحاق بن آدم هم‌عصر امام رضا(ع) بوده و از او روایت نقل کرده است.[۴] جدش نیز، آدم بن عبدالله از یاران امام صادق(ع) بوده است.[۵] همچنین عموی وی، زکریا بن آدم است که از راویان امام رضا(ع) و امام جواد(ع) محسوب می‌شود.[۶]

جایگاه روایی

شیخ عباس قمی آدم بن اسحاق را جزو اصحاب امام جواد(ع) دانسته است.[۷] شیخ طوسی و آقا بزرگ تهرانی وی را از مؤلفان شیعه و نام کتابش را «کتاب الحدیث» می‌دانند.[۸] به باور برخی وی در عصر امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام جواد(ع) می‌زیست.[۹]

آیت‌الله خویی روایاتی را که از آدم بن اسحاق نقل شده، ذکر کرده است.[۱۰] این روایات در موضوعاتی همچون عقاید، اخلاق، تفسیر و فقه است.[۱۱]

به‌گفته مامقانی رجال‌نویس شیعه، رجال‌شناسان شیعه مانند نجاشی، شیخ طوسی و علامه حلی، آدم بن اسحاق را ثقه معرفی کرده‌اند.[۱۲] ابن حجر عسقلانی رجال‌نویس اهل سنت، به نقل از احمد بن محمد بن خالد برقی آدم بن اسحاق را زاهد و فروتن توصیف نموده[۱۳] و ابن داود حلی وی را جزو کسانی دانسته که علیه او مطلبی بیان نشده است.[۱۴]

پانویس

1. امین، أعیان الشیعه، ۱۴۰۶ق، ج۲، ص۸۵.
2. امین، أعیان الشیعه، ۱۴۰۶ق، ج۲، ص۸۵.
3. به عنوان نمونه: امین، أعیان الشیعه، ۱۴۰۶ق، ج۲، ص۸۵؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه،۱۴۰۸ق، ج۶، ص۳۰۳؛ فرشچیان، پیشگامان تشیع در ایران، ۱۳۸۴ش، ص۶۷.
4. نجاشی، رجال، ص۷۳.
5. امین، اعیان الشیعه، ج۲، ص۸۵.
6. ابن داوود حلی، رجال ابن داود، ص۱۵۸.
7. قمی، منتهی الامال، ۱۴۲۲ق، ج۲، ص۵۱۴.
8. شیخ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷ق، ص۱۶؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه،۱۴۰۸ق، ج۶، ص۳۰۳.
9. فرشچیان، پیشگامان تشیع در ایران، ۱۳۸۴ش، ص۶۷.
10. خوئی، معجم الرجال الحدیث، ۱۳۷۲ش، ج۱، ص۱۰۹.
11. خوئی، معجم الرجال الحدیث، ۱۳۷۲ش، ج۱، ص۱۰۹.
12. مامقانی، تنقیح المقال، ۱۴۳۱ق، ج۳، ص۲۵.
13. عسقلانی، لسان المیزان، ۲۰۰۲م، ج۲، ص۱۴.
14. حلی، کتاب الرجال، قم، ص۲۹.

منابع

آقا بزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

أمین، حسن، أعیان الشیعه، بیروت، دار المعارف، ۱۴۰۶ق.

حلی، ابن داوود، كتاب الرجال، قم، منشورات الشريف الرضی، بی‌تا.

خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، نشر الثقافة الإسلامیة فی العالم، ۱۳۷۲ش.

طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه نشر فقاهت، ۱۴۱۷ق.

فرشچیان، رضا، پیشگامان تشیع در ایران همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریان، قم، زائر، ۱۳۸۴ش.

قمی، عباس، منتهی الامال، قم، موسسة نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق.

عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، مكتب المطبوعات الإسلامية، ۲۰۰۲م.

مامقانی، عبدلله، تنقیح المقال فی علم رجال، قم، مؤسسة آل البیت، ۱۴۳۱ق.

### ویکی فقه

مقاله اشعریان در این سایت

https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86

اشعریان

ذخیره مقاله با فرمت پی دی اف

اَشْعَریان‌، عنوان‌ طایفه‌ای‌ از عرب‌، شماری‌ از اصحاب‌ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و گروهی‌از عالمان ‌و محدثان ‌شیعی ‌در سده ۲ و ۳ ق‌.

فهرست مندرجات

۱ - معرفی

۲ - اشعریان پیش از اسلام

۳ - گرویدن به اسلام

۴ - اشعریان‌ مشهور صدر اسلام‌

۵ - احوال‌ اشعریان‌ پس‌ از پیامبر

۶ - نامدارترین‌ اشعریان‌ در کوفه‌

۷ - اشعریان‌ در قم‌

۸ - اقدامات اشعریان در قم

۹ - تشیع‌ اشعریان‌ قم‌

۱۰ - اشعریان از دیدگاه ائمه

۱۱ - عقاید اشعریان قم

۱۲ - ارتباط با دستگاه خلافت

۱۳ - عاقبت اشعریان در قم

۱۴ - فهرست منابع

۱۵ - پانویس

۱۶ - منبع

۱ - معرفی

[ویرایش]

اشعریان‌ به‌ نبت‌ بن‌ اُدَد بن‌ زید بن‌ یَشجُب‌ بن‌ عَریب‌ بن‌ زید بن‌ کهلان‌ معروف‌ به‌ اشعر، منسوبند. [۱]

[۲]

اشعر ۷ پسر داشت‌ که‌ هر کدام‌ سر سلسله قبیله‌ای‌ شدند و همه‌ را اشعری می‌گفتند. مراد از اشعریان‌ در این‌ مقاله‌ نسل‌ جماهر، یکی‌ از فرزندان‌ اشعر است‌. [۳]

۲ - اشعریان پیش از اسلام

[ویرایش]‌

این‌ اشعریان‌، پیش‌ از اسلام ‌ از قبایل‌ نامدار و پر نفوذ در نواحی‌ مختلف‌ یمن ‌ از جمله‌ ساحل‌ غربی‌ آن‌ دیار به‌ شمار می‌رفتند. [۴]

[۵]

گفته‌اند گروهی‌ از اینان‌ در حمله ابرهه ‌ به‌ مکه ‌ در ۵۷۰ م‌ وی‌ را یاری‌ دادند. [۶]

در منابع‌ اسلامی‌، فضایل‌ بسیاری‌ به‌ اشعریان‌ پیش‌ از اسلام‌ نسبت‌ داد، از جوانمردی‌ و نیک‌ خویی‌ آنان‌ یاد کرده‌، و گفته‌اند چنان‌ بودند که‌ گویی‌ در اموال‌ و املاک‌ و منازل‌ و دارایی‌ خود با مردم‌ سهیم‌ بودند. [۷]

۳ - گرویدن به اسلام

[ویرایش]

درباره زمان‌ گرویدن‌ اشعریان‌ به‌ اسلام‌ اطلاع‌ دقیقی‌ در دست‌ نیست‌. به‌ گفته صاحب‌ تاریخ‌ قم‌ [۸]

نخستین‌ کسی‌ از اینان‌ که‌ به‌ اسلام‌ گروید، مالک‌ بن‌ عامر نام‌ داشت‌ که‌ در مکه‌ پیامبر اکرم‌ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله را دیدار کرد و مسلمان ‌ شد. به‌ گفته همو، [۹]

وی‌ نخستین‌ کسی‌ بود که‌ از یمن‌ به‌ قصد اسلام‌ هجرت‌ کرد. پس‌ از او عده بیشتری‌ از اشعریان‌ اسلام‌ آوردند و بعدها به‌ مدینه ‌ هجرت‌ کردند، اما غالب‌ منابع‌، بدون‌ اشاره‌ به‌ هجرت‌ آنان‌ به‌ مکه‌، آورده‌اند که‌ در سال‌ هفتم‌ در جریان‌ جنگ‌ خیبر گروهی‌ از اشعریان‌ به‌ سرپرستی‌ ابوموسی‌ اشعری ‌ (ه م‌) از یمن‌ به‌ مدینه‌ آمدند و در محضر پیامبر اکرم‌ اسلام‌ آوردند و حتی‌ در غنایم‌ فتح‌ خیبر شریک‌ شدند. [۱۰]

[۱۱]

یک‌ روایت‌ مشهور دیگر حکایت‌ از آن‌ دارد که‌ این‌ اشعریان‌ از مسلمانانی‌ بودند که‌ پیش‌ از آن‌ به‌ حبشه ‌ هجرت‌ کرده‌ بودند و در این‌ زمان‌ به‌ مدینه‌ آمدند، [۱۲]

بنابراین‌ اشعریان‌ مذکور می‌بایست‌ در مکه‌ به‌ اسلام‌ گرویده‌ باشند. به‌ هرحال‌ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله از اشعریان‌ به‌ شایستگی‌ استقبال‌ کرد و در حق‌ آنان‌ دعا فرمود. [۱۳]

۴ - اشعریان‌ مشهور صدر اسلام‌

[ویرایش]

اشعریان‌ در مدینه‌، منشأ خدمات‌ بسیاری‌ شدند. افزون‌ بر ابوموسی‌ اشعری‌، نامدارترین‌ چهره اشعریان‌ در زمان‌ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ابوعامر اشعری ‌ است‌ که‌ در فتح‌ مکه‌ و حنین ‌ شرکت‌ کرد و در نبرد اخیر به‌ شهادت ‌ رسید. [۱۴]

فرزند او عامر بن‌ ابی‌ عامر هم‌ از اصحاب‌ بود و در چند پیکار شرکت‌ کرد و از جمله راویان‌ به‌ شمار می‌رود. [۱۵]

فرزند او مالک‌ بن‌ عامر نیز از نامداران‌ صدر اسلام‌ بود و در پیکار مسلمانان‌ با ایرانیان‌ شرکت‌ کرد و نخستین‌ کسی‌ است‌ که‌ در فتح‌ مداین ‌ با اسب ‌ از فرات ‌ گذشت‌. [۱۶]

یکی‌ دیگر از اشعریان‌ مشهور صدر اسلام‌، ابوبرده‌ عامر بن‌ قیس‌ برادر ابوموسی‌ اشعری‌ از اصحاب‌ و از راویان‌ حدیث‌ نبوی‌ است‌ که‌ بعدها در کوفه ‌ ساکن‌ شد. [۱۷]

[۱۸]

برادر دیگر او ابورهم‌ بن‌ قیس ‌ از صحابه ‌ بود و بعدها در شام ‌ اقامت‌ گزید [۱۹]

(درباره شماری‌ دیگر از اشعریان‌ مشهور این‌ دوره‌ به این منابع رجوع کنید. [۲۰]

[۲۱]

[۲۲]

[۲۳]

[۲۴]

[۲۵]

۵ - احوال‌ اشعریان‌ پس‌ از پیامبر

[ویرایش]

از احوال‌ اشعریان‌ چنین‌ بر می‌آید که‌ پس‌ از پیامبر اکرم‌ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و تحولات‌ سیاسی‌ نیم‌ قرن‌ اول‌، افراد برجسته آن‌ از نظر اعتقادی‌ و سیاسی‌ به‌ دسته‌های‌ گوناگون‌ تقسیم‌ گردیدند و در جاهای‌ مختلف‌ چون‌ عراق ‌ و شام‌ و ایران ‌ پراکنده‌ شدند، اما شماری‌ از اشعریان‌ مسلمان‌ ساکن‌ یمن‌، پس‌ از رحلت‌ پیامبرصلی‌الله‌علیه‌و‌آله، مرتد ، و در زمره اهل‌ رده‌ سرکوب‌ شدند. [۲۶]

۶ - نامدارترین‌ اشعریان‌ در کوفه‌

[ویرایش]

نامدارترین‌ اشعریان‌ در کوفه‌ و به‌ طور کلی‌ در عراق‌ ساکن‌ شدند، سعد بن‌ مالک‌ بن‌ عامر اشعری‌ از بزرگان‌ و اشراف‌ اشعری‌ کوفه‌ و همان‌ کسی‌ است‌ که‌ در ایام‌ خلافت‌ عثمان‌ بن‌ عفان ‌، به‌ شراب‌خواری‌ ولید بن‌ عقبه ‌، امیر کوفه‌، نزد خلیفه‌ شهادت‌ داد. [۲۷]

سائب‌ بن‌ مالک ‌ نیز از بزرگان‌ شیعیان ‌ کوفه‌ و مردی‌ جنگاور و از یاران‌ مختار بن‌ ابی‌ عبیده ثقفی ‌ بود و در ۶۷ق‌ در مصاف‌ با لشکر مصعب‌ بن‌ زبیر کشته‌ شد. [۲۸]

[۲۹]

فرزندان‌ سعد وسائب‌ در سده ۱ق‌ در امور سیاسی‌ عراق‌ و ایران‌ و مبارزات‌ ضد اموی‌ شرکت‌ داشتند و بعضی‌ از آن‌ها به‌ امارت‌ برخی‌ از شهرهای‌ ایران‌ نیز منصوب‌ شدند. [۳۰]

[۳۱]

پس‌ از قتل‌ محمد بن‌ سائب‌ در کوفه‌ به‌ دست‌ حجاج ‌، فرزندان‌ او و دیگر اعضای‌ خاندان‌ اشعری‌ تحت‌ تعقیب‌ قرار گرفتند و ناچار عراق‌ را رها کردند و به‌ جاهای‌ دیگر و از جمله‌ به‌ قم ‌ کوچیدند.

۷ - اشعریان‌ در قم‌

[ویرایش]

ظاهراًعبدالله ‌و احوص ‌بن ‌سعد نخستین‌اشعریانی‌ بودند که‌ به‌ قم‌ رفتند و سکنی‌ گزیدند. از آن‌ پس‌ عموزادگان‌ خود، فرزندان‌ سائب‌ را هم‌ به‌ آنجا دعوت‌ کردند و آنان‌ نیز به‌ قم‌ آمدند. [۳۲]

هر چند تاریخ‌ این‌ واقعه‌ دقیقاً روشن‌ نیست‌، اما به‌ گفته صاحب‌ تاریخ‌ قم‌ این‌ کوچ‌ در ۹۴ق‌ روی‌ داده‌ است‌. [۳۳]

دانسته‌ نیست‌ که‌ هدف‌ اصلی‌ عبدالله‌ و احوص‌ قم‌ بوده‌ است‌ یا جای‌ دیگر. به‌ یک‌ روایت‌، [۳۴]

اشعریان‌ قصد نواحی‌ آذربایجان‌ داشتند تا از آن‌جا به‌ ارمنیه ‌ و یا خراسان ‌ بروند، زیرا که‌ عموزادگان‌ ایشان‌ (احتمالاً نه‌ از نسل‌ اشعر) در آن‌ مناطق‌ صاحب‌ نفوذ و ثروت‌ بودند. برخی‌ نیز گفته‌اند [۳۵]

آنان‌ قصد داشتند به‌ اصفهان ‌ بروند، اما مردم‌ قم‌ از آن‌ها خواستند که‌ در برابر حملات‌ موسمی‌ دیلمیان‌ به‌ این‌ نواحی‌، از آنان‌ دفاع‌ کنند و ایشان‌ با اجابت‌ این‌ درخواست‌، در قم‌ ساکن‌ شدند. ظاهراً این‌ نکته‌ که‌ قم‌ و نواحی‌ آن‌ پیش‌ از آن‌ به‌ وسیله ابوموسی‌ و ملک‌ بن‌ عامر اشعری‌ فتح‌ شده‌ بود، در تمایل‌ این‌ اشعریان‌ یا مردم‌ قم‌ به‌ اقامت‌ آنان‌ در این‌ سرزمین‌ بی‌تأثیر نبود، چه‌ اشعریان‌ هواخواهانی‌ در این‌ سامان‌ داشتند. [۳۶]

به‌ روایتی‌، حاکم‌ همدان‌ اشعریان‌ را در ناحیه قم‌ اسکان‌ داد و آن‌جا را به‌ آنان‌ فروخت‌. [۳۷]

ظاهراً این‌ گروه‌ نخستین‌ عربانی‌ هستند که‌ در قم‌ ساکن‌ شدند.

۸ - اقدامات اشعریان در قم

[ویرایش]

از روایات‌ سمعانی ‌ [۳۸]

و یاقوت ‌ [۳۹]

چنین‌ بر می‌آید که‌ پیش‌ از آن‌ قم‌ وجود نداشته‌، یا از اهمیتی‌ برخوردار نبوده‌ است‌ و شهر را این‌ اشعریان‌ بنیاد نهادند؛ اما دلایل‌ تاریخی‌ همچون‌ ذکر آن‌ در وقایع‌ فتوح‌ به‌ عنوان‌ یکی‌ از توابع‌ اصفهان‌ خلاف‌ آن‌ را ثابت‌ می‌کند. [۴۰]

با این‌همه‌ مسلم‌ است‌ که‌ اشعریان‌ قم‌ را به‌ سرعت‌ توسعه‌ دادند و آن‌ را از اصفهان‌ جدا کردند و به‌ صورت‌ شهری‌ مستقل‌ در آوردند و بر اهمیت‌ آن‌ افزودند. [۴۱]

مقارن‌ ورود اشعریان‌ همه‌ یا اغلب‌ مردم‌ قم‌ دین‌ زردشتی‌ داشتند [۴۲]

و اشعریان‌ آتشکده آن‌جا را ویران‌ کردند و نخستین‌ مسجد را بر آوردند. [۴۳]

ورود اشعریان‌ به‌ قم‌ باعث‌ نفوذ و گسترش‌ اسلام ‌ و عقاید شیعی‌ شد. به‌ گزارش‌ قمی ‌ [۴۴]

نخستین‌ کسی‌ که‌ تشیع ‌ این‌ طایفه‌ را علنی‌ کرد و به‌ ترویج‌ آن‌ اهتمام ‌ ورزید، موسی‌ بن‌ عبدالله‌ بن‌ سعد اشعری‌ بود.

۹ - تشیع‌ اشعریان‌ قم‌

[ویرایش]

اگر بتوان‌ در شیعی‌ بودن‌ اشعریان‌ کوفه‌ تردید کرد، ظاهراً درباره تشیع‌ اشعریان‌ قم‌ نباید تردیدی‌ روا داشت‌. اینان‌ چندی‌ پس‌ از درآمدن‌ به‌ قم‌ تشیع‌ خود را آشکار کردند و به‌ تبلیغ‌ آن‌ اهتمام‌ ورزیدند و خیلی‌ زود قم‌ را به‌ صورت‌ یکی‌ از پایگاههای‌ تشیع‌ در آوردند. از میان‌ اینان‌ عالمان‌ و فقیهان‌ و محدثان‌ و متکلمان‌ بزرگی‌ برخاستند که‌ نامدارترین‌ آنان‌ تا پایان‌ دوره امامت ‌ و آغاز غیبت‌ کبری‌ کم‌ و بیش‌ با امامان ‌ عصر خود ارتباط داشتند و از آنان‌ حدیث ‌ نقل‌ می‌کردند و گاه‌ برخی‌ از آن‌ها نمایندگی‌ امام‌ عصر خود را در قم‌ رسماً بر عهده‌ داشتند و از این‌ راهها یاری‌های‌ فراوان‌ به‌ امامان‌ شیعی‌ و فکر و فرهنگ‌ شیعی‌ کردند، خاصه‌ که‌ اشعریان‌ نفوذ و قدرت‌ خود را در جاهای‌ دیگر نیز گسترانیدند. مثلاً حمزة بن‌ یسع‌ اشعری ‌ علاوه‌ بر امارت‌ قم‌، حکومت‌ قزوین ‌ را هم‌ داشت‌ و نیز ساوه ‌، فراهان ‌، تفرش ‌ و کاشان ‌ هم‌ به‌ تدریج‌ به‌ قلمرو اشعریان‌ افزوده‌ شد. [۴۵]

[۴۶]

۱۰ - اشعریان از دیدگاه ائمه

[ویرایش]

به‌ هر حال‌ از امامان‌ شیعه‌ هم‌ سخنان‌ ستایش‌ آمیزی‌ در مورد اشعریان‌ قم‌ و به‌ ویژه‌ تنی‌ چند از آنان‌ نقل‌ شده‌ است‌. [۴۷]

[۴۸]

[۴۹]

[۵۰]

[۵۱]

اصولاً خاندان‌ اشعری‌ از آغاز از نیک‌نام‌ترین‌ خاندانهای‌ عرب‌ مسلمان‌ به‌ شمار می‌آمدند. احادیث‌ بسیاری‌ از پیامبر اکرم‌ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله در فضایل‌ این‌ خاندان‌ در پیش‌ از اسلام‌ و بعد از آن‌ نقل‌ شده‌ است‌. [۵۲]

[۵۳]

حتی‌ گفته‌اند آیاتی‌ از قرآن ‌ درباره اشعریان‌ نازل‌ شده‌ است‌. [۵۴]

[۵۵]

۱۱ - عقاید اشعریان قم

[ویرایش]

اشعریان‌ قم ‌ به‌ لحاظ اعتقادی‌ و کلامی‌ هم‌ از منزلت‌ خاصی‌ در سیر تفکر شیعی‌ امامی‌ برخوردارند. از شاخص‌ترین‌ عقاید آنان‌، حساسیت‌ خاص‌ در مورد غلو و غلات ‌ است‌. آنان‌ کوچک‌ترین‌ سخن‌ غلو آمیزی‌ را درباره امامان‌ شیعی‌ بر نمی‌تافتند. از این‌ رو بسیاری‌ از راویان‌ را که‌ به‌ زعم‌ آنان‌ در زمره غلات‌ بودند، توثیق‌ نمی‌کردند. حتی‌ گاه‌ با آنان‌ به‌ خشونت‌ رفتار می‌کردند؛ به‌ عنوان‌ نمونه‌ می‌توان‌ به‌ تبعید احمد بن‌ محمد بن‌ خالد برقی‌ از قم‌ به‌ وسیله احمد بن‌ محمد بن‌ عیسی‌ اشعری‌ اشاره‌ کرد. [۵۶]

ظاهراً به‌ همین‌ دلیل‌ است‌ که‌ اشعریان‌ قم‌ را «سنت‌گرا» خوانده‌اند. [۵۷]

البته‌ اندیشه معتدلانه «قمیون‌»، مورد انتقاد برخی‌ از نامداران‌ شیعی‌ از جمله‌ شیخ‌ مفید (د ۴۱۳ق‌) بوده‌ است‌. [۵۸]

۱۲ - ارتباط با دستگاه خلافت

[ویرایش]

اشعریان‌ قم‌ همچنین‌ به‌ سبب‌ تشیع ‌ چندان‌ با دستگاه‌ خلافت‌ اموی‌ و عباسی‌ سازگار نبودند. آنان‌ غالباً والی‌ غیر شیعی‌ و نیز قاضی‌ منصوب‌ از جانب‌ خلیفه‌ را نمی‌پذیرفتند و به‌ شهر راه‌ نمی‌دادند. [۵۹]

آنان‌ به‌ سختی‌ حاضر می‌شدند به‌ حکومت‌ مرکزی‌ خراج ‌ دهند و در آن‌ زمان‌ که‌ به‌ اضطرار تن‌ به‌ این‌ کار می‌دادند، باز خمس ‌ و وجوهات‌ شرعی‌ را به‌ امام‌ خود می‌پرداختند. [۶۰]

در واقع‌ اشعریان‌ قم‌، عملاً در امور خود مستقل‌ بودند و با دستگاه‌ خلافت‌ گاه‌ کشمکش‌ داشتند و این‌ کشمکش‌ها گه‌گاه‌ منجر به‌ شورش‌ها و درگیری‌های‌ حاد می‌شد که‌ تفصیل‌ آن‌ در منابع‌ تاریخی‌ انعکاس‌ یافته‌ است‌. با این‌همه‌ میان‌ اشعریان‌ و خلفای‌ عباسی‌ یکسره‌ دشمنی‌ و خلاف‌ نبود. اینان‌ گاه‌ از سوی ‌خلیفه ‌به‌ امارت ‌گمارده‌ می‌شدند، چنانکه‌در ۱۸۹ق‌ هارون‌الرشید با درخواست‌ حمزة بن‌ الیسع‌ اشعری‌ مبنی‌ بر استقلال‌ قم‌ از اصفهان‌ موافقت‌ کرد. حمزه‌ والی‌ قم‌ بود و بعد پسرش‌ علی‌ نیز ولایت‌ قم‌ را داشت‌. [۶۱]

[۶۲]

[۶۳]

عامر بن‌ عمران‌ بن‌ عبدالله‌ اشعری‌ هم‌ از سوی‌ هارون‌ به‌ ولایت‌ قم‌ رسید. [۶۴]

در ۲۲۵ق‌ الیسع‌ بن‌ حمزة اشعری‌ از طرف‌ معتصم ‌ برای‌ تعیین‌ مساحت‌ سرزمین‌ قم‌ به‌ آنجا فرستاده‌ شد. [۶۵]

۱۳ - عاقبت اشعریان در قم

[ویرایش]

به‌ گفته قمی‌ [۶۶]

اشعریان‌ ۲۸۰ سال‌ در قم‌ بودند و سالیانی‌ را با عزت‌ و اقتدار زیستند، اما پس‌ از چندی‌ میانشان‌ اختلاف‌ افتاد و بر ضد هم‌ برخاستند و لاجرم‌ به‌ سستی‌ گراییدند و سرانجام‌ قدرت‌ و شوکت‌ خود را در قم‌ از دست‌ دادند.

۱۴ - فهرست منابع

[ویرایش]

(۱) ابن‌ درید، محمد، الاشتقاق‌، به‌ کوشش‌ عبدالسلام‌ محمدهارون‌، قاهره‌، ۱۳۷۸ق‌/۱۹۵۸م‌.

(۲) ابن‌ سعد، محمد، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

(۳) ابن ‌فهد، محمد، اتحاف‌ الوری‌ باخبار ام‌القری‌، به‌ کوشش‌ فهیم‌ محمد شلتوت‌، مکه‌، جامعة ام‌ القری‌.

(۴) احمد بن‌ حنبل‌، مسند، استانبول‌، ۱۴۰۱ق‌/۱۹۸۷م‌.

(۵) بیک‌ ارباب‌، محمدتقی‌، تاریخ‌ دارالایمان‌ قم‌، به‌ کوشش‌ مدرسی‌ طباطبایی‌، قم‌، ۱۳۵۳ش‌.

(۶) حسینی‌، محمد، خلاصة البلدان‌، به‌ کوشش‌ مدرسی‌ طباطبایی‌، قم‌، حکمت‌.

(۷) خلیفه بن‌ خیاط، الطبقات‌، به‌ کوشش‌ سهیل‌ زکار، دمشق‌، ۱۹۶۶م‌.

(۸) دانشنامه‌.

(۹) سمعانی‌، عبدالکریم‌، الانساب‌، حیدرآباد دکن‌، ۱۳۸۲- ۱۳۹۹ق‌/۱۹۶۲- ۱۹۷۹م‌.

(۱۰) سیوطی‌، الخصائص‌ الکبری‌، بیروت‌، ۱۴۰۵ق‌/۱۹۸۵م‌.

(۱۱) طبری‌، تاریخ‌.

(۱۲) علامه حلی‌، حسن‌، رجال‌، به‌ کوشش‌ محمد صادق‌ بحرالعلوم‌، نجف‌، ۱۳۸۱ق‌/۱۹۶۱م‌.

(۱۳) علی‌، جواد، المفصل‌ فی‌ تاریخ‌ العرب‌ قبل‌ الاسلام‌، بیروت‌/بغداد، ۱۹۷۶م‌.

(۱۴) فقیهی‌، علی‌اصغر، تاریخ‌ جامع‌ قم‌، قم‌، حکمت‌.

(۱۵) قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

(۱۶) قهپایی‌، عنایت‌ الله‌، مجمع‌ الرجال‌، قم‌، ۱۳۸۴ق‌.

(۱۷) کشی‌، رجال‌، اختیار طوسی‌، به‌ کوشش‌ مهدی‌ رجایی‌، قم‌، ۱۴۰۴ق‌.

(۱۸) کلبی‌، هشام‌، نسب‌ معدوالیمن‌ الکبیر، به‌ کوشش‌ ناجی‌ حسن‌، بیروت‌، ۱۴۰۸ق‌/۱۹۸۸م‌.

(۱۹) مسلم‌ بن‌ حجاج‌، صحیح‌، به‌ کوشش‌ محمد فؤاد عبدالباقی‌، استانبول‌، ۱۴۰۱ق‌/۱۹۸۱م‌.

(۲۰) مفید، محمد، «تصحیح‌ الاعتقاد»، مصنفات‌ الشیخ‌ المفید، قم‌، ۱۳۷۱ش‌.

(۲۱) نجاشی‌، احمد، رجال‌، به‌ کوشش‌ موسی‌ شبیری‌ زنجانی‌، قم‌، ۱۴۰۷ق‌.

(۲۲) یاقوت‌، بلدان‌.

(۲۳) یحیی‌ بن‌ حسین‌، غایة الامانی‌، به‌ کوشش‌ سعید عبدالفتاح‌ عاشور، قاهره‌، ۱۳۸۸ق‌/۱۹۶۸م‌.

۱۵ - پانویس

[ویرایش]

۱. ↑ کلبی‌، هشام‌، ج۱، ص۳۳۹، نسب‌ معدوالیمن‌ الکبیر، به‌ کوشش‌ ناجی‌ حسن‌، بیروت‌، ۱۴۰۸ق‌/۱۹۸۸م‌.

۲. ↑ خلیفه بن‌ خیاط، الطبقات‌، ج۱، ص۳۲۹، به‌ کوشش‌ سهیل‌ زکار، دمشق‌، ۱۹۶۶م‌.

۳. ↑ کلبی‌، هشام‌، ج۱، ص۳۳۹، نسب‌ معدوالیمن‌ الکبیر، به‌ کوشش‌ ناجی‌ حسن‌، بیروت‌، ۱۴۰۸ق‌/۱۹۸۸م‌.

۴. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۸۳-۲۸۴، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۵. ↑ علی‌، جواد، ج۲، ص۳۸۰، المفصل‌ فی‌ تاریخ‌ العرب‌ قبل‌ الاسلام‌، بیروت‌/بغداد، ۱۹۷۶م‌.

۶. ↑ ابن ‌فهد، محمد، ج۱، ص۲۹-۳۰، اتحاف‌ الوری‌ باخبار ام‌القری‌، به‌ کوشش‌ فهیم‌ محمد شلتوت‌، مکه‌، جامعة ام‌ القری‌.

۷. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۸۰-۲۸۱، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۸. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۶۷، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۹. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۶۸، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۱۰. ↑ ابن‌ سعد، محمد، ج۲، ص۱۰۸، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

۱۱. ↑ ابن‌ سعد، محمد، ج۷، ص۴۳۴، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

۱۲. ↑ ابن‌ سعد، محمد، ج۴، ص۱۰۵، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

۱۳. ↑ یحیی‌ بن‌ حسین‌، غایة الامانی‌، ج۱، ص۷۱، به‌ کوشش‌ سعید عبدالفتاح‌ عاشور، قاهره‌، ۱۳۸۸ق‌/۱۹۶۸م‌.

۱۴. ↑ ابن‌ سعد، محمد، ج۴، ص۳۵۷- ۳۵۸، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

۱۵. ↑ ابن‌ سعد، محمد، ج۴، ص۳۵۸، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

۱۶. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۶۹، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۱۷. ↑ ابن‌ سعد، محمد، ج۴، ص۳۵۸، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

۱۸. ↑ خلیفه بن‌ خیاط، الطبقات‌، ج۱، ص۱۵۶، به‌ کوشش‌ سهیل‌ زکار، دمشق‌، ۱۹۶۶م‌.

۱۹. ↑ ابن‌ سعد، محمد، ج۷، ص۴۳۴، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

۲۰. ↑ ابن‌ سعد، محمد، ج۴، ص۳۵۹، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

۲۱. ↑ ابن‌ سعد، محمد، ج۷، ص۴۴۱-۴۴۳، الطبقات‌ الکبری‌، بیروت‌، دارصادر.

۲۲. ↑ خلیفه بن‌ خیاط، الطبقات‌، ج۱، ص۱۵۷، به‌ کوشش‌ سهیل‌ زکار، دمشق‌، ۱۹۶۶م‌.

۲۳. ↑ خلیفه بن‌ خیاط، الطبقات‌، ج۱، ص۲۹۸- ۲۹۹، به‌ کوشش‌ سهیل‌ زکار، دمشق‌، ۱۹۶۶م‌.

۲۴. ↑ ابن‌ درید، محمد، ج۱، ص۴۱۷- ۴۱۸، الاشتقاق‌، به‌ کوشش‌ عبدالسلام‌ محمدهارون‌، قاهره‌، ۱۳۷۸ق‌/۱۹۵۸م‌.

۲۵. ↑ سمعانی‌، عبدالکریم‌، ج۱، ص۲۶۶، الانساب‌، حیدرآباد دکن‌، ۱۳۸۲- ۱۳۹۹ق‌/۱۹۶۲- ۱۹۷۹م‌.

۲۶. ↑ طبری‌، تاریخ‌، ج۳، ص۳۲۰-۳۲۱.

۲۷. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۹۰-۲۹۱، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۲۸. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۸۴، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۲۹. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۹۰، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۳۰. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۸۷، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۳۱. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۹۰، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۳۲. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۶۲-۲۶۳، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۳۳. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۴۲، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۳۴. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۶۴، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۳۵. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۶۱، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۳۶. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۶۰-۲۶۱، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۳۷. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۶۳، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۳۸. ↑ سمعانی‌، عبدالکریم‌، ج۱۰، ص۴۸۴- ۴۸۵، الانساب‌، حیدرآباد دکن‌، ۱۳۸۲- ۱۳۹۹ق‌/۱۹۶۲- ۱۹۷۹م‌.

۳۹. ↑ یاقوت‌، بلدان‌، ج۴، ص۱۷۵.

۴۰. ↑ فقیهی‌، علی‌اصغر، ج۱، ص۵۰ -۶۳، تاریخ‌ جامع‌ قم‌، قم‌، حکمت‌.

۴۱. ↑ حسینی‌ قمی، محمد، ج۱، ص۱۷۲، خلاصة البلدان‌، به‌ کوشش‌ مدرسی‌ طباطبایی‌، قم‌، حکمت‌.

۴۲. ↑ بیک‌ ارباب‌، محمدتقی‌، ج۱، ص۱۸- ۱۹، تاریخ‌ دارالایمان‌ قم‌، به‌ کوشش‌ مدرسی‌ طباطبایی‌، قم‌، ۱۳۵۳ش‌.

۴۳. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۳۷، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۴۴. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص‌ ۲۷۸، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۴۵. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۶۳، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۴۶. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۷۹، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۴۷. ↑ نجاشی‌، ج۱، ص۹۱، احمد، رجال‌، به‌ کوشش‌ موسی‌ شبیری‌ زنجانی‌، قم‌، ۱۴۰۷ق‌.

۴۸. ↑ نجاشی‌، ج۱، ص۱۷۴، احمد، رجال‌، به‌ کوشش‌ موسی‌ شبیری‌ زنجانی‌، قم‌، ۱۴۰۷ق‌.

۴۹. ↑ کشی‌، رجال‌، ج۱، ص۶۲۳ - ۶۲۵، اختیار طوسی‌، به‌ کوشش‌ مهدی‌ رجایی‌، قم‌، ۱۴۰۴ق‌.

۵۰. ↑ علامه حلی‌، حسن‌، ج۱، ص۱۵، رجال‌، به‌ کوشش‌ محمد صادق‌ بحرالعلوم‌، نجف‌، ۱۳۸۱ق‌/۱۹۶۱م‌.

۵۱. ↑ علامه حلی‌، حسن‌، ج۱، ص۷۵، رجال‌، به‌ کوشش‌ محمد صادق‌ بحرالعلوم‌، نجف‌، ۱۳۸۱ق‌/۱۹۶۱م‌.

۵۲. ↑ مسلم‌ بن‌ حجاج‌، صحیح‌، ج۲، ص۱۹۴۴- ۱۹۴۵، به‌ کوشش‌ محمد فؤاد عبدالباقی‌، استانبول‌، ۱۴۰۱ق‌/۱۹۸۱م‌.

۵۳. ↑ احمد بن‌ حنبل‌، مسند، ج۴، ص۱۶۴، استانبول‌، ۱۴۰۱ق‌/۱۹۸۷م‌.

۵۴. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۷۲-۲۷۷، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۵۵. ↑ سیوطی‌، الخصائص‌ الکبری‌، ج۲، ص۳۶-۳۷، بیروت‌، ۱۴۰۵ق‌/۱۹۸۵م‌.

۵۶. ↑ قهپایی‌، عنایت‌ الله‌، ج۱، ص۱۳۸، مجمع‌ الرجال‌، قم‌، ۱۳۸۴ق‌.

۵۷. ↑ دانشنامه‌، ج۹، ص۱۲۲۴.

۵۸. ↑ مفید، محمد، ج۵، ص۱۳۵-۱۳۶، «تصحیح‌ الاعتقاد»، مصنفات‌ الشیخ‌ المفید، قم‌، ۱۳۷۱ش‌.

۵۹. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۴۱، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۶۰. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۷۹، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۶۱. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۸، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۶۲. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۱۰۱، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۶۳. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۱۶۴، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۶۴. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۱۶۴، تاریخ‌ قم‌، ترجمه zwnj; دیگzwnj; مهدیر. بهlightحسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۶۵. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۱۰۲، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۶۶. ↑ قمی‌، حسن‌ بن‌ محمد، ج۱، ص۲۴۰-۲۴۱، تاریخ‌ قم‌، ترجمه حسن‌ بن‌ علی‌ قمی‌، به‌ کوشش‌ جلال‌ الدین‌ طهرانی‌، تهران‌، ۱۳۶۱ش‌.

۱۶ - منبع

[ویرایش]

دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله «اشعریان»، ج۹، شماره۳۵۶۷.

### ویکی فقه

مقالات مربوط به اشعریان در این سایت

https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%AF%D9%87:%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86

### امامت پدیا (دانشنامه امامت و ولایت)

معرفی مقاله در این سایت

https://fa.imamatpedia.com/wiki/%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86\_%D9%88\_%D8%AA%D8%A3%D8%B3%DB%8C%D8%B3\_%D9%86%D8%AE%D8%B3%D8%AA%DB%8C%D9%86\_%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA\_%D8%B4%D9%87%D8%B1\_%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87\_(%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87)

متن مقاله در این سایت

http://www.shiitestudies.com/article\_19300.html

اشعریان و تأسیس نخستین دولت‌شهر شیعه

نوع مقاله : مقاله پژوهشی

نویسندگان

علی‌محمّد حیدر سرلک 1 مهدی مهریزی 2

1 کارشناس ارشد مذاهب اسلامی

2 استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

چکیده

اشعریان قبیله‌ای یمنی بودند که پیش از فتح مکّه اسلام آوردند در غزوة حنین و فتوحات عصر خلفا شرکت فعّال داشتند. با قتل عثمان، آنان نیز همچون سایر مسلمانان، در چرخة نزاع‌های علوی ـ عثمانی گرفتار و به دو شاخة شیعه و سنّی تقسیم شدند. شیعیان فرزندان مالک بن عامر اشعری، از یاران امیرالمؤمنین، بودند که نخست کوفه مرکز ثقل آنان به شمار می‌رفت. اما با حاکمیت یافتن حجّاج، این گروه در سال‌های پایانی قرن اول هجری، به قم هجرت کردند. ایشان در قم با وحدت کلمه و به مدد کثرت نفرات و اموال، توانستنند در پی اقدامات گستردة عمرانی و اقتصادی و با سیاستی مداراگرایانه، دولت‌شهری در قم تشکیل دهند که در آن حاکمان عبّاسی تنها به منزلة سفیرانی بودند که نقش واسطه‌ای میان حاکمان دولت‌شهر قم با نظام فرادست خلافت ایفا می‌نمودند و حاکمیت سیاسی شهر در قالب رهبری اریستوکراسانة اشراف و نخبگان اشعری بود. این دولت، که قریب سه سده حاکمیت داشت، سرانجام با برآمدن و قدرت یافت آل بویه، حیاتش خاتمه یافت، اما میراث عظیم و منحصر به‌فردی برای مکتب امامیه باقی گذارد.

تازه های تحقیق

نتیجه

خاندان مالک بن عامر اشعری شیعیانی بودند که در اواخر قرن اول هجری از کوفه به قم هجرت نمودند. آنان در قم به مدد وحدت کلمه، کثرت ثروت و نفرات دولت‌شهری بنیان نهادند که توانست از نیمة نخست قرن دوم تا نیمه دوم قرن چهارم دوام آورد و قدرت و امکاناتش را در راه اعتلای فرهنگ و مذهب شیعة امامیه به‌کار گیرد. در سلسله دولت‌های شیعه، دولت‌شهر اشعریان توانست در چهار قالب (تأسیس حوزة علمیة قم، تربیت نخبگان سیاسی و مذهبی، پدیدآوری آثار مکتوب و تبلیغ، و نشر تشیّع) میراث امامیه را حفظ کند و به دولت‌ها و نسل‌های آتی انتقال دهد.

کلیدواژه‌ها

دولت‌شهر قم امامیه اشعری

اصل مقاله

مقدّمه

نوشتار پیش رو سعی دارد تا در قالب پژوهش‌های بنیادی و با تحلیل گزارش‌های تاریخی، فرضیه‌ای را مطرح و بررسی کند که طی آن از تأسیس و ادارة یک دولت‌شهر از سوی خاندان اشعری در سرزمین قم، از نیمة نخست سدة دوم تا نیمة پایانی سدة چهارم، سخن می‌گوید. دولتی که در قالب یک دولت‌شهر و رهبری اریستوکراسی اشعریان خدمات شایان توجه و بلکه بی همتایی به جامعة امامیه انجام داد، زاییدة کثرت ثروت، نفرات و وحدت کلمة خاندان اشعری بود و میراثی از امامیه گرد آورد که با توجه به فقدان امامان معصوم در سایر ازمنه، منحصر به‌فرد و بی‌همتا بود.

به رغم اهمیت فراوان و نقش بی بدیل اشعریان در تاریخ و فرهنگ تشیّع امامی، تحقیق و پژوهشی که مستقلاً دربارة این خاندان صورت گرفته باشد، یافت نشد. تحقیقات اندکی هم که در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه صورت گرفته،[1] پیش از هر چیز، فاقد یک نگاه کلی است، به‌گونه‌ای که بیشتر آنان خواسته یا ناخواسته به جزئی‌نگری و اهتمام بیشتر به رجال‌نگاری و توجه صرف به محدّثان اشعری گرفتار آمده و از پرداختن به نتایجی کلی، که می‌تواند نتیجة برداشت از جزئیات مذکور باشد، غافل مانده‌اند. علاوه بر این، به هیچ روی، از اقدام خاندان اشعری در تأسیس و ادارة یک دولت شیعی سخنی نگفته‌اند. مهم‌ترین چالش پیش رو در این تحقیق نیز به‌دلیل نگاهی تازه و متفاوت، کمبود منابع بود؛ منابعی که تکیة اصلی آنها بر جنبة حدیث‌گرایی نباشد و با نگاهی جامعه‌شناساسنه و یا سیاسی، به تحلیل و بررسی وضعیت شهر قم و یا خاندان اشعری پرداخته باشد. همچنین منابعی که دربارة جنبه‌های حدیثی و دینی قم و اشعریان سخن گفته‌اند ـ جز چند منبع انگشت‌شمار ـ غالباً از نظر محتوا، یکسان، اما شکل و قالب ارائة مطالب در آنها متنوّع است.

اشعریان از یمن تا قم

اشعریان از قبایل ساکن در سواحل غربی یمن بودند. (اشعری قمی، 1385، ص794) نسبشان به «نبت بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ» می‌رسید که چون در هنگام تولد، بدنش پوشیده از مو بود، به «أشعر» (در عربی به معنای پر مو) ملقّب شد. (کلبی، بی‌تا، ص140/ ابن حزم، 1403، ص397) پیش‌ از اسلام‌، از قبایل‌ نامدار و پر نفوذ یمن‌ بودند و گفته شده است: گروهی‌ از آنان در حملة ابرهه‌ به‌ مکّه‌ در 570 م‌ وی‌ را یاری‌ دادند. در منابع‌ اسلامی‌، فضایل‌ بسیاری‌ به‌ اشعریان‌ پیش‌ از اسلام‌ نسبت‌ داده شده و از جوان‌مردی‌ و نیک‌خویی‌ آنان‌ یاد شده است. (اشعری قمی، 1385، ص784-794) تاریخ دقیق گرویدن‌ اشعریان‌ به‌ اسلام‌ روشن نیست. برخی مالک‌ بن‌ عامر (جدّ اشعریان قم) را نخستین‌ مسلمان اشعری می‌دانند که در پی وقایعی غیبی و معجزه‌آسا، در آغاز نبوّت به دیدار نبیّ اکرم آمد و اسلام آورد. (اشعری قمی، 1385، ص746-748) اما بیشتر منابع‌ اسلام او را در سال‌ هفتم‌ و در جریان‌ جنگ‌ خیبر می‌دانند. (یوسفی اشکوری، 1378، ص66) از رسول خدا در فضلیت اشعریان، روایاتی در منابع شیعه (ر.ک. اشعری قمی، 1385، ص764-775) و سنّی وارد شده است. (بخاری، 2008، ص487 و 488)

عبید بن سلیم بن حضار، معروف به «ابوعامر»، (ابن عبدالبر، 1412، ج4، ص1704) بزرگ اشعریان در زمان رسول الله و رهبر این قبیله در فتح مکّه و نبرد حنین بود. (اشعری قمی، 1385، ص790) پس از شهادت ابوعامر در حنین، برادرزاده‌اش، ابوموسی، مهم‌ترین اشعری شناخته می‌شود. (ابن عبدالبر، 1412، ج4، ص1704) پس از پیامبر اکرم، گروهی از اشعریان در یمن باقی ماندند و در شورش‌های معروف به «رده» شرکت داشتند. (کحاله، 1414، ج1، ص30) بسیاری نیز مانند سایر قبایل به علت شرکت در فتوحات، در مناطقی همچون عراق، شام، مصر، ایران و اندلس پراکنده شدند. (ابن حزم، 1403ق، ص397 و 398/ بری، 1992، ص223) مهم‌ترین شاخة آنان گروهی بودند که به رهبری ابوموسی در عراق ساکن شدند و در فتح ایران شرکت کردند. ابوموسی در سال 17ق از سوی عمر حاکم بصره شد. (ابن خیّاط، 1415، ص74) او در این مدت، بخشی از فارس، تمامی اصفهان (از جمله قم)، تمامی اهواز، بخشی از جبال و کرمان و حرّان و نصیبین را فتح کرد. (اشعری قمی، 1385، ص820-821)

با قتل عثمان در 35ق، اختلافات به‌وجود آمده در میان مسلمانان و نزاع علوی ـ عثمانی، دامن خاندان اشعری را نیز گرفت و افراد این قبیله چونان سایر امّت اسلامی، به سه گرایش سیاسی (ر.ک. طه حسین، 1379، ص44 و 45) موجود آن زمان منشعب شدند:

گروه نخست تحت رهبری ابوموسی اشعری، به تبعیت از امثال عبدالله بن عمر، از هر دوگروه علویان و عثمانیان کناره گرفت. (ر.ک. احمدی، 1379، ص411-413/ سلیمانی، 1383، ص113-128) این شاخه دوام چندانی نیافت و با حاکمیت بعدی عثمانیان به رهبری معاویه، در این جریان هضم و جزو شاخة تسنّن این خاندان گردید.

گروه دوم اشعریانی بودند که پیش از آن و در زمان فتوحات، در شام ساکن شده بودند. این گروه در صفّین از هواداران معاویه بودند و جنگاوری‌هایی نیز از خود نشان دادند. (ر.ک. ابن مزاحم، 1370، ص594 و 595)

گروه سوم به رهبری مالک بن عامر، در کوفه شاخة علوی و تشیّع بودند. این گروه بعد‌ها در کوفه و قم، از هوادران و معتقدان تشیّع امامی شدند. (ر.ک. اشعری قمی، 1385، ص779 و 780) مالک بن عامر نخستین اشعری بود که اسلام آورد، در فتوحات شرکت کرد و در قادسیه از خود رشادت بی نظیری نشان داد. (اشعری قمی، 1385، ص270) فرزندش سعد از گواهان بر شراب‌خواری ولید بن عقبه و سبب عزل او از حکومت کوفه در زمان عثمان شد. (اشعری قمی، 1385، ص291) اگرچه منابع تاریخی در نبرد جمل، از مالک یادی نکرده‌اند، اما توصیة سائب فرزند او به ابو موسی، که پدر زن سائب نیز بود، برای یاری حضرت علی در جمل (طبری، 1387ق، ج4، ص499) می‌تواند حاکی از حضور خود وی همراه پدر و برادرانش در این نبرد باشد. آخرین گزارش از مالک در منابع تاریخی، تصریح صاحب تاریخ قم به حضور وی در صفین با حضرت علی است. (اشعری قمی، 1385، ص271) پس از شهادت حضرت علی تا سال 65 ق نامی از این خاندان برده نشده است. در این سال، از سائب بن مالک به‌عنوان یکی از رهبران قیام مختار سخن گفته شده است (ر.ک. طبری، 1387ق، ج6، ص9، 11 و 91/ ابن اعثم، 1411، ص6 و 108/ اشعری قمی، 1385، ص280) که در رمضان 67 ق به دستور مصعب بن زبیر، همراه مختار و برخی از بزرگان کوفه به شهادت رسید. (اشعری قمی، 1385، ص290/ طبری، 1387ق، ج6، ص107)

بنا بر گزارشی، گروهی از خاندان مالک در سال 83 ق به سبب جانب‌داری از قیام ضد اموی عبدالرحمن بن اشعث، مغضوب حجّاج واقع و مجبور به ترک کوفه و هجرت به قم شدند. (ابوالفداء، 1840، ص473) اما بنا بر گزارش دیگری، در 93ق، به علت بدرفتاری احوص اشعری با روستاییان ایرانی که در املاک او کار می‌کردند، حجّاج وی را زندانی کرد، اما با وساطت عبدالله، برادر احوص، که نزد حجّاج ارج و قربی داشت، وی آزاد شد. پس از آن، عبدالله از بیم آنکه رأی حجّاج برگردد و احوص مجدّداً زندانی شود، چارة کار را خروج از کوفه دید که سرانجام منجر به سکونت آنان در قم شد. (اشعری قمی، 1385، ص245 و 246) در روایت سومی هم کشته شدن محمّد بن سائب به‌دست حجّاج، علت کوچ ایشان دانسته شده است. (اشعری قمی، 1385، ص260)

اشعریان نخست با اشراف محلّی قم، که هنوز زرتشتی بودند، از در صلح درآمدند، اما پس از مدتی، رشد سریع نفرات و توان سیاسی ـ اجتماعی آنان، موجب نگرانی زرتشتیان و نقض پیمان‌نامة صلح از سوی بومیان شد. در واکنش به این نقض پیمان، اشعریان به سرکردگی احوص، در یک شب بزرگان آنان را ترور کردند و بر شهر مسلط شدند. (اشعری قمی، 1385، ص251-257)

موسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن عامر، از اصحاب امام صادق (مهاجر، 1386، ص180) برای نخستین بار به ترویج آشکار و بدون تقیّة مذهب تشیّع امامی در قم پرداخت و پس از آن، تشیّع امامی مذهب رسمی اشعریان قم شد. (اشعری قمی، 1385، ص778 و 779) تا پیش از آن، باید تشیّع خاندان مالک بن عامر را نوعی تبعیت سیاسی از حضرت علی و تعالیم فقهی برجای مانده از آن حضرت دانست که در میان تابعان کوفی باقی مانده بود. (ر.ک. پاکتچی، 1383، ص318) بنابراین، می‌توان با توجه به سابقة خاندان مالک در حمایت از حضرت علی، چنان نتیجه گرفت که آنان به علت جوّ خفقان حاکم بر کوفه و دوری از مدینه، که محل استقرار امامان شیعه بود، تعالیم دینی خود را از صحابة حضرت علی در کوفه اخذ می‌کردند و با از بین رفتن موانع ارتباط با امامان، که وارثان حقیقی حضرت علی بودند، آنها راه صحیح را یافته، به جرگة اصحاب ائمّة اطهار پیوستند.

قیس بن رمانه، از اشعریان کوفه، نخستین فرد این خاندان بود که به ائمّة اطهار پیوست و از اصحاب امامان سجّاد، باقر و صادق گردید. (مهاجر، 1386، ص135)

به گفتة تاریخ قم، بیش از یکصد تن از اعقاب عبدالله، احوص و نعیم، فرزندان سعد بن مالک بن عامر و اعقاب سائب بن مالک بن عامر، از ائمّة معصوم روایت کرده‌اند. (اشعری قمی، 1385، ص777و 778) البته در آمار دیگری، مجموع محدّثان و فقهای اشعری 83 تن ذکر شده‌اند که 4 نفر از اصحاب امام باقر، 16 نفر از اصحاب امام صادق، 14 نفر صحابی امام کاظم، 21 نفر صحابی امام رضا، 20 نفر صحابی امام جواد، 15 نفر صحابی امام هادی، 13 نفر صحابی امام حسن عسکری، و 3 نفر از مرتبطان و صاحبان مکاتبه با امام زمان بوده‌اند. (حسینیان مقدّم و دیگران، 1386، ج2، ص174 و 175)

دولت‌شهر اشعریان

«دولت‌شهر» یا «کشورشهر» (city-state) شکلی از جامعة سیاسی است که قلمرو آن یک شهر است. این شکل در دوران تمدن یونان باستان پدید آمد و نام باستانی آن «پولیس» بود. قلمرو پولیس چندان محدود بود که شهروندان (پولیتیای) همه یکدیگر را می‌شناختند. در باب منشأ دولت‌شهرها نظرها ناهمگون است. گمان می‌رود که نظام‌های قبیله‌ای آغازین در یک دورة پسرفت اقتصادی و از هم گسیختگی از 1000 تا 800 سال پیش از میلاد در شبه جزیرة یونان، جزیره‌های اژه و غرب آسیای صغیر جاگیر شدند و هستة دولت‌شهرها را به‌وجود آوردند. نظام دولت‌شهری در شهرهای قرون وسطایی ایتالیا نگاه داشته و بازآفریده شد. هزاران دولت‌شهری، که در این سده‌ها به‌وجود آمدند، هریک شیوة حکومت و زندگی خود را ـ از پادشاهی گرفته تا کمونیسیم ـ داشتند و اصول سیاسی آنها را فیلسوفانشان تنظیم می‌کردند. همین دولت‌شهرها پایة تمدن یونانی ـ رومی جدید غربی را گذاشتند. (آشوری، 1384، ص166 و 167) اشعریان نیز قومی بودند که به مدد قدرتی که برای آنان از وحدت کلمه، کثرت ثروت و نفرات زاییده شده بود، دولتی را، که قریب به سه سده در اختیارشان بود، بنیان نهادند (اشعری قمی، 1385، ص682) تا در قالب آن به‌گونه‌ای منسجم و نظام‌مند، قدرت خویش را در راه گسترش دین و عقیده‌شان به‌کار بندند. در حقیقت، در سلسله مراتب دولت‌هایی که قدرت خود را در خدمت تشیّع به‌کار گرفتند، اشعریان نخستین دولت‌شهر شیعه را به‌وجود آوردند. این دولت در طول حیاتش، که عصر حضور امامان معصوم را هم دربر می‌گرفت، توانست میراثی از امامیه گرد آورد[2] تا با تشکیل دولت شیعی آل بویه، که به‌مراتب قدرتی فراتر از دولت اشعریان داشت، این میراث را به بغداد منتقل کند و در نسل عالمان بغدادی مستقر سازد. میراث امامان معصوم بعدها در دورة قدرت یافتن مغولان، به همّت افرادی همچون خواجه نصیر طوسی و علّامه حلی محافظت شد و با استقرار سلسلة مقتدر صفوی در ایران و پس از آن، دولت‌های شیعی دیگر، تا امروز جاودان مانده است؛ همان‌گونه که ابن خلدون در جمع‏بندی تحلیل خود دربارة علل رواج و زوال دانش و عقلانیت در جوامع اسلامی می‏نویسد:

و باید از آنچه دربارة وضع بغداد و قرطبه و بصره و کوفه بیان کردیم، عبرت گرفت که چون در صدر اسلام، عمران شهرهای مزبور توسعه یافت و اصول حضارت در آنها مستقر گردید، چگونه دانش در آنها فزونی یافت و به منزلة‏ دریاهای بیکرانی از دانش و هنر درآمدند و در اصطلاحات تعلیم و اقسام دانش‏ها و استنباط مسائل و فنون، انواع شیوه‏های گوناگون ابتکار کردند؛ چنان‌که از پیشینیان درگذشتند و بر متأخّران پیشی جستند. ولی همین که به عمران آنها نقصان و خلل راه یافت و ساکنان آنها پراکنده شدند، آن بساط و آنچه در آن بود، یکسره در هم پیچیده شد و آن‌همه دانش و تعلیم را از دست دادند و علوم آنها به شهرهای دیگر اسلامی منتقل شدند. (ابن خلدون، 1375، ج2، ص882)

الف. آغاز و انجام دولت‌شهر

بنابر گزارش تاریخ قم، سابقة سکونت در این شهر، به پیش از حملة اسکندر بازمی‌گردد، با حملة او، قم رو به ویرانی گذارد، تا اینکه با توجه قباد ساسانی به ایالت مستقلی در مرکز ایران تبدیل شد و شهر قم نیز با ساختاری همچون شهر مدائن، که مجموعه‌ای از شهرک‌های نزدیک به هم بود، مرکز این ایالت شد. در جریان فتح ایران، قم نیز از خرابی، جنگ و گریز مصون نماند و به‌صورت روستاهای ویران و پراکنده به حیات خود ادامه داد. (ر.ک. اشعری قمی، 1385، ص44-46، 48، 49 و 249) تا اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، ساکنان این دهکده‌ها، که مجموعاً قم را تشکیل می‌دادند، عموماً زرتشتی و دهقان بودند و اگرچه از شهروندان ولایت اصفهان محسوب می‌شدند، (اشعری قمی، 1385، ص682) اما تقریباً از نگاه حکومت اموی، فراموش شده و از هر لحاظ، به خود واگذاشته شده بودند. ریاست محلی و مذهبی دهکده‌های مذکور نیز در دست شخصی به نام «یزدان فاذار» بود که برای حراست و دفاع از این منطقه، در مقابل راهزنان دیلمی، حصارهایی ساخته بود. (اشعری قمی، 1385، ص90-92) پس از ورود اشعریان، یزدان فاذار نخستین گروه آنها را پذیرفت و با آنان به عنوان ساکنان ماندگار قم، پیمان دوستی و پشتیبانی بست. با درگذشت یزدان فاذار و دیگر بزرگان زرتشتی، اختلافات میان اعراب اشعری و ایرانیان بالا گرفت و سرانجام، قم به دست اشعریان افتاد (اشعری قمی، 1385، ص702 و 724) و از این پس، اشعریان قریب سه قرن حاکمان واقعی قم محسوب می‌شدند. (اشعری قمی، 1385، ص682)

تاریخ قم از مراحل تأسیس این شهر به دست اشعریان سخن گفته است. نویسنده به نقل از حمزه اصفهانی (م‌ح360ق)، نویسندة کتاب اصفهان چنین آورده است:

چون عرب اشعریان به قم آمدند، در جوانب قم، در خیمه هایی از موی نزول کردند. چون در این ناحیت متمکّن شدند، در صحاری، هفت ده، خطّه و منزل ساختند و سراها و بناها و قصرها و عمارت‌ها بنا نهادند و فرود آمدند، و آن هفت ده: ممجان، و قزدان، و مالون، و جمر و سکن و جلنبادان و کمیدان است، که الیوم قصبه و محلتهای قم است و حصارهای این دیها در این محال قائم و راسخند و علامت و نشان آنند. چون سراهای ایشان بذین دیهای هفتگانه بسیار شد و به یکدیگر نزدیک گشتند.... (اشعری قمی، 1385، ص44-46)

این متن در کمال ایجاز، به درستی مراحل تشکیل شهر قم را بیان می‌کند؛ اشعریان پس از ورود به منطقة قم، تا مدت‌ها در چادرهای بافته شده از موی بز سکنا گزیدند. پس از استقرار نسبی اشعریان در روستا‌های قم، آنان به‌تدریج، به ساختن سرپناه و خانه روی آوردند و طی چند سال، همگی در خانه‌های مسکونی مستقر شدند. زاد و ولد، فزونی ثروت و افزایش بردگان و کارگران و مهاجرپذیری سبب شد تا روستاهای هفت‌گانه و حریم آنها به‌گونه‌ای به یکدیگر نزدیک شده، به هم بپیوندند. این پیوستگی سبب فراهم آمدن شهر یک‌دست و یک‌پارچه‌ای با دست‌کم هفت محله به نام همان روستاهای هفت‌گانه شد.

با به هم پیوستن چند روستای قم، اگرچه مجموعة مسکونی گسترده و یک‌دستی به‌وجود آمد، اما آغاز بافت شهری قم از دوره‌ای است که احوص بن سعد بن مالک اشعری، اقدام به تخریب آتشکدة قم نموده و برای برادرش، عبدالله بن سعد، مسجدی در «دزپل» یا «درپل» ساخت.[3] این مسجد، که می‌توان آن را «مسجد جامع قم» نامید، مرکز تجمّع و فعالیت شهر شد و نقش مهمی در تمرکز شهر قم و به هم پیوستن محله‌ها و زمینه‌چینی برای رسمیت یافتن این شهر ایفا نمود. (اشعری قمی، 1385، ص100 تا 104)

حمزة بن یسع اشعری در سال 189ق موافقت هارون را برای «کوره» (ولایت مستقل) قراردادن قم و جداسازی آن از اصفهان به‌دست آورد[4] و شش سال بعد، توانست در قم منبر قرار دهد و اعراب اشعری را به اقطاع‌داران دولت عبّاسی در قم تبدیل کند. (اشعری قمی، 1385، ص104) از این پس تا پایان قرن چهارم، حاکمان قم همواره از سوی بنی عبّاس و سپس زیاریان و آل بویه تعیین می‌شدند و اگرچه در بسیاری موارد، افرادی غیر از خاندان اشعری بر این منصب گماشته می‌شدند، اما بزرگان خاندان اشعری، که در موارد بسیاری از فقها و محدّثان بزرگ امامی و اصحاب ائمّة اطهار نیز بودند، حاکمان واقعی دولت‌شهر قم محسوب می‌شدند. مدت‌ها ساختمان‌های اداری در خارج شهر مستقر بود و به حاکمان منصوب بغداد و عاملان آنها اجازة ورود به شهر داده نمی شد، تا آنجا که این حاکمان نقش چندانی در ادارة امور شهر نداشتند، و تنها به‌منزلة سفرای اعزامی از بغداد عمل می‌کردند و خراج سالانه را دریافت می‌نمودند. گذشته از آن، مدت امارت این حاکمان معمولاً بسیار کوتاه بوده و این خود می‌توانست عامل مهمی در تضیعف قدرت آنان و اهمیت یافتن قدرت اشراف و بزرگان بومی منطقه باشد.[5] قاضیان و کارگزاران دینی شهر تا زمان خلافت المکتفی (حک: 289-295ق) از سوی بزرگان اشعری انتخاب می‌شدند. مذهب رسمی شهر تشیّع امامی بود و در انجام فرایض و امور دینی، به هیچ وجه تقیّه و کتمانی در میان نبود. (اشعری قمی، 1385، ص33، 121، 122 و 683-685) حتی همین فقها و بزرگان بودند که در نهایت، تصمیم می‌گرفتند چه کسی حق ماندن و سکونت در قم را دارد و چه کسی باید از این شهر خارج شود. (ر.ک. نائینی اردستانی کچویی، 1381، ج3، ص76) محمّد بن عیسی بن عبدالله، از اصحاب امام رضا و امام جواد، که نجاشی از وی با عنوان «شیخ القمیین و وجه الاشاعرة متقدّم عند السلطان» یاد می‌کند، (نجاشی، 1419، ش905) و احمد فرزند وی، که از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی بود و نجاشی درباره‌اش نوشته است: «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم، غیر مدافع و کان ایضا الرئیس الذی یلقی السلطان بها»، (نجاشی، 1419، ش198) دو تن از مهم‌ترین رؤسای قم بودند.

اگرچه بعدها افرادی از خانواده‌های شیعی ایرانی، همچون خاندان بابویه، از موفقیت‌های علمی برجسته‌ای برخوردار شدند، و یا از میان طالبیان، نقبای ممتاز و ذی‌نفوذی ظهور کردند، اما به نظر می‌رسد همچنان غلبه و سیطره از آنِ خاندان اشعری بوده است. آنچه نویسندة تاریخ قم نیز از ضعف و افول قدرت اشعریان در زمان خود وی نوشته است، به نظر می‌رسد بیشتر ناظر به اهمال و ضعف آنان در فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی بوده که به تدریج موجب شده است زیرساخت‌های شهری قم رو به ویرانی گذارد، (اشعری قمی، 1385، ص689) تا آنجا که این اهمال‌ها سبب شد تا در زمان وزارت صاحب بن عبّاد، بر اثر عدم توجه به نظام آب‌رسانی در قم، آب در این شهر نایاب شود و با مساعدت صاحب بن عبّاد، شهر از کم آبی نجات یابد. (اشعری قمی، 1385، ص11) این امر در گزارش مقدسی (زنده در 381ق) نیز منعکس شده، که مقارن روزگار نویسندة تاریخ قم نوشته است: «قم بارو دارد. روستایش گسترده است. شهری بزرگست، ولی متوقف شده، رو به ویرانی است و نزدیک کویر است.» (مقدسی، 1361، ج2، ص584) علی رغم این اهمال‌ها، اشعریان همچنان از موقعیت سیاسی و اجتماعی ممتازی در قم برخوردار بودند و تا پایان قرن چهارم، نفوذ قابل توجهی در قم داشتند. برای نمونه، علی بن محمّد اشعری برادر نویسندة تاریخ قم، در موارد متعددی از سوی آل بویه حاکم قم بود. (اشعری قمی، 1385، ص22، 411 و 412) و این خود نشان از نفوذ اشعریان در آن برهه دارد. علاوه بر آن، بنابر نقل تاریخ قم، اشعریان 280 سال بر قم حاکم بودند که 180 سال آن پس از جداسازی قم از اصفهان در 189 بود؛ یعنی تا 369ق. (اشعری قمی، 1385، ص682)

ریشة اصلی افول قدرت اشعریان و عدم اهتمام آنان به امور عمرانی و اقتصادی شهر را باید در ضعف قدرت خلفای بغداد دانست که به‌دنبال آن، قم نیز مانند سایر مناطق مرکزی ایران، از دهة دوم قرن سوم به معرکه‌ای برای کشمکش‌های سامانیان، زیاریان (دیلمیان) و آل بویه تبدیل شد، به‌گونه‌ای که با تسلط زیاریان در 316ق بر قم، نخستین ضربات نابود کننده بر دولت‌شهر اشعریان وارد آمد. زیاریان با مصادرة بخش بزرگی از اراضی کشاورزی و قنات‌های مالکان و زمین‌داران بزرگ اشعری، در حقیقت، شهر قم را در دست خرده مالکانی قرار دادند که اتحاد و یک‌پارچگی آنان در برابر وقایع و پیشامدهای آینده، به‌مراتب سخت‌تر از اتحاد تعداد انگشت‌شماری ملّاک و زمین‌دار بزرگ بود که پیش از آن عهده‌دار امور شهر بودند. از سوی دیگر، با این مصادره، دیگر برای اشعریان انگیزه‌های چندانی در رتق و فتق امور شهر باقی نمانده بود. (اشعری قمی، 1385، ص162 و 411)

البته در افول دولت‌شهر اشعریان نباید قدرت یافتن آل بویه و تسلط آنان بر قم و سپس بغداد را نادیده گرفت؛ چراکه با روی کار آمدن آل بویه، موقعیت ممتاز قم، به‌عنوان کانونی امن و بی‌خطر برای امامیه، جای خود را به بغداد داد؛ مرکز خلافت و موقعیت سیاسی ممتاز، مدفن امامان هفتم و نهم، مقرّ فعالیت‌های نوّاب امام زمان ـ عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف ـ در عصر غیبت صغرا، محل زندگی عالمانی بزرگ، نزدیکی به نجف، کربلا، سامرّاء و بسیاری دیگر از اماکن مقدّس شیعیان، همه عواملی بود که در کنار نعمت امنیت در سایة آل بویه، از بغداد مرکزی ساخت که به تدریج، قم را به حاشیه راند، تا آنجا که آغاز سدة پنجم را باید پایانی همیشگی بر حیات دولت‌شهر اشعریان دانست. در یک نتیجه‌گیری کلی، می‌توان سیر قدرت و حاکمیت 280 سالة خاندان اشعری بر دولت‌شهر قم را این‌گونه برشمرد؛

از آغاز ورود اشعریان تا 195 ق (مقارن آغاز سدة سوم)؛ مرحلة قدرت‌یابی و سعی بر مشروعیت‌بخشی و تثبیت حاکمیت خویش، به‌عنوان جزئی از نظام فرادست خود که همان دستگاه خلافت بغداد باشد.

از 195ق تا حدود 295ق؛ مرحلة تثبیت حاکمیت و شکوفایی تمدن دولت‌شهر قم؛

از 295ق تا 316ق؛ مرحلة تبعیت بیشتر از بغداد و کاسته شدن از قدرت اشراف دولت‌شهر قم؛

از 316ق تا پایان سده چهارم؛ آغاز سیر افول و انحطاط.

ب. جغرافیای شهری

تاریخ قم از دروازه‏‌ها و راه‏‌های متعدد قم نام برده است؛ راه خراسان از درب ری، راه ساوه و آبه از درب مسجد جامع، راه همدان از درب عبدویه اشعری، راه عراق از درب نصر بن عامر اشعری، راه جبال قم از درب حسن بن علی بن آدم اشعری، و راه کاشان از درب ولد احوص بن سعد اشعری، در کنار هفت درب دیگر، از مهم‌ترین راه‌ها بودند. (اشعری قمی، 1385، ص62-66)

در این کتاب، از شش میدان و چهار پل نیز نام برده شده است: میدان یسع بن عبدالله اشعری، میدان حسن بن علی بن آدم اشعری، میدان یحیی بن عمران اشعری، میدان مالک بن سعد اشعری، میدان حسن بن سعد اشعری و میدان ایّوب بن موسی اشعری، پل عبدویه اشعری، پل بکجه (علی بن عبدالله اشعری)، پل ابوعلویه اشعری و پل سهلویه اشعری که یازده دهنه داشت. (اشعری قمی، 1385، ص67-71)

این کتاب دربارة نظام آب‌رسانی این شهر، در کنار رودخانة قم از بیست کاریز نام برده که همگی آنها مانند میادین و پل‌ها از تأسیسات اشعریان بوده، بجز یک کاریز که شخصی از موالی ایشان ساخته است. (اشعری قمی، 1385، ص71) سعد بن مالک بن احوص اشعری اولین جوی آب (کانال آبرسانی) را در شهر قم ایجاد نمود. (اشعری قمی، 1385، ص155) بیست جوی دیگر آب را از رودخانه به مزارع اطراف می‌رساند که همة آنها زیر نظر خاندان سعد بن مالک اشعری بود. (اشعری قمی، 1385، ص161) محلّات، کوشک‌ها، خانه‌ها و باغات اشعریان نیز در کنار رودخانه قرار داشت. (اشعری قمی، 1385، ص96-99) از سه مسجد «درپل» (ساختة احوص بن سعد اشعری)، «مسجد جامع» (ساختة ابوصدیم اشعری) و «مسجد بازار» (یا سعدآبادی که به‌نظر می‌رسد ساختة سعد بن احوص اشعری است) نیز نام برده شده. (اشعری قمی، 1385، ص101-107) اشعریان 250 روستا و مزرعه را در قم احیا و یا از نو بنیان نهادند. (اشعری قمی، 1385،ص181) تنها نگاهی به آنچه ذکر شد، نشان می‌دهد قم سازنده و مالکی جز اعراب اشعری نداشته و سایر شهروندان در حقیقت، اتباع دولت اشعری محسوب می‌شده‌اند.

در قم، بازار وجود داشته، (اشعری قمی، 1385، ص109) اما دام‌داری و کشاورزی محور اصلی اقتصاد بوده است. گندم، جو، نخود، انگور، فندق، زیتون، گردو، پسته، زعفران، هویج، شلغم، پیاز، سیر و انواع سبزی‌ها و میوه‌های درختی و جالیزی، کنجد، زیره، قرطم و انواع علوفه از جمله این محصولات بوده است. (ر.ک. اشعری قمی، 1385، ص299-301 و 310-312) نمک استخراج می‌شده (اشعری قمی، 1385، ص218) و 51 آسیاب وجود داشته که 39 تای آن فعّال بوده است. (اشعری قمی، 1385، ص163) کرسی، لگام، رکاب، پارچه و زعفران مهم‌ترین اقلام صادراتی قم بوده است. (مقدسی، 1361، ج2، ص592) شهر دارالخراج، دارالضرب و زندان نیز داشت و به‌نظر می‌رسد همة‏ اصنافی که لازمة‏ بافت یک شهر است، در قم مشغول بوده و در تاریخ قم نیز به برخی از آنها اشاره شده است: بازاریان، (اشعری قمی، 1385، ص411) چهارپا داران (اشعری قمی، 1385، ص413)، کارمندان دولتی (نظامیان، حساب‌رسان و...) (اشعری قمی، 1385، ص418 و 419)، لگام‌سازان (اشعری قمی، 1385، ص124) فیلسوفان، مهندسان، منجّمان، نسّاخان، ورّاقان (اشعری قمی، 1385، ص35)، چاه‌کنان و برزگران. (اشعری قمی، 1385، ص155)

عرب (اشعریان)، عجم و طالبیان (سادات) در قم زندگی می‌کردند (اشعری قمی، 1385، ص25) و از اهل ذمّه، علاوه بر زرتشتیان، که ساکنان بومی قم بودند، یهودی و نصرانی نیز در قم وجود داشت. (اشعری قمی، 1385، ص35) فرهنگی ایرانی ـ عربی بر شهر حاکم بود. دیوان آب و دیوان خراج و ثبت مسائل مربوط به آن، نیاز به دبیرانی مجرّب را ایجاب می‌کرد و با وجود غلبة‏ عرب، هنوز تا هنگام نگارش تاریخ قم، نیمة‏ دوم قرن چهارم، اصطلاحات بومی مربوط به دیوان خراج و دیوان آب به زبان فارسی و تقویم یزدجردی در کنار تقویم قمری در قم معمول بود و در همة‏ امور دیوانی و حساب‌رسی و انواع معاملات به کار می‏رفت. مردم قم بسیاری از آداب و رسوم ملّی را حفظ کرده بودند و زندگی خود را با اجرای برخی از این مناسبت‏ها و اعمال و رسوم می‏گذراندند. (اشعری قمی، 1385، ص75، 361، 368 و 411)

با وجود این، شواهد نشان می‌دهد که اشعریان شیعیانی بودند که قویّاً بر حفظ ریشه‌های عربی خود اصرار می‌ورزیدند و ناسیونالیسم عربی، حتی در میان فقها و محدّثان آنان وجود داشت. برای نمونه، دربارة احمد بن محمّد بن عیسی اشعری نقل شده است: وی شاهد بود که خیرانی، خادم امام جواد، پیامی از آن حضرت مبنی بر امامت حضرت هادی دریافت نمود، اما پس از رحلت امام جواد وی از گواهی دادن و تأیید سخن خیرانی در جمع بزرگان شیعه دربارة جانشینی امام هادی امتناع می‌ورزید تا آنکه خیرانی او را به مباهله فرا خواند و از بیم آن، سرانجام گواهی داد. خود وی علت این امتناع را این‌گونه ذکر کرده که می‌خواسته است فضیلت اعلام خبر امامت امام هادی نصیب یک عرب شود و نه عجم (یعنی خیرانی). (کچویی، 1381، ج3، ص73 و 74)

داعیة شیعه‌گری و تشیّع امامی گرچه در دوره‌های میانی و پایانی خلافت بنی‌عبّاس امری رایج و متداول بود و جز قم مناطق دیگری همچون محلّة کرخ در غرب بغداد به تشیّع آشکار پایبند بودند، اما چنین داعیة آشکاری در سال‌های قرن دوم هجری و دورة نخست عبّاسی عواقب سهمگین و خطرناکی می‌توانست در پی داشته باشد. (ر.ک. اشعری قمی، 1385، ص779 و 780) تاریخ رسمیت تشیّع امامی در قم، باید به ربع دوم سدة دوم هجری بازگردد؛ چراکه به گفتة تاریخ قم، موسی بن عبدالله اشعری نخستین کسی بود که تشیّع امامی را در قم آشکارا تبلیغ نمود و سبب شد تا اهل قم بدو اقتدا کنند و این مذهب را بپذیرند. (اشعری قمی، 1385، ص778) حال با توجه به ریاست پدر موسی، یعنی عبدالله بن سعد، بر اشعریان قم، که تا پیش از آغاز علنی انقلاب بنی‌عبّاس وفات یافت و اینکه او برای پس از خود، برادرزاده اش، مالک بن احوص را به ریاست خاندان اشعری برگزید و پیوستن مالک و اشعریان تحت امرش به حمید بن قحطبه طائی، که از امرای لشکر بنی‌عبّاس بود و علیه بنی‌امیّه می‌جنگید، (اشعری قمی، 1385، ص729) به‌نظر می‌رسد که تا پیش از سقوط بنی‌امیّه در 132ق تشیّع امامی نمی توانست در قم قدرت و ظهوری داشته باشد؛ چراکه در این صورت و با نظر به آنکه موسی بن عبدالله از اصحاب امام صادق نیز بود، (مهاجر، 1386، ص180) مانع یاری رساندن اشعریان به بنی‌عبّاس می‌شد.

گذشته از فاصلة زیاد قم با مرکز خلافت، که خود عاملی در نفوذ کمتر عبّاسیان بود، شاید یکی از عوامل مهم پذیرش تشیّع قمیان از سوی دستگاه خلافت، قدرت و نفوذی بود که این خاندان از طریق رجال نامی و صاحب‌منصبان خود در دربار خلافت کسب کرده بود. ابوعبیدالله اشعری وزیر مهدی عبّاسی، (ر.ک. دیانت، 1372، ج5، ص695 و 696) علی بن عیسی اشعری معروف به «الطلحی» از امرای مأمون، (مهاجر، 1386، ص117) ریّان بن صلت اشعری از مقرّبان مأمون و از اصحاب امام رضا و هادی (مهاجر، 1386، ص73 و 74) و یحیی بن عمران اشعری از سرداران معتصم (اشعری قمی، 1385، ص783) از جملة این افراد بودند.

عامل دیگر تشیّع اعتدالی قمیان بود؛ تشیّعی که به پی‌روی از ائمّة اطهار و برخلاف شیعیان زیدی، هیچ‌گاه مشروعیت سیاسی عبّاسیان را مستقیماً به چالش نکشید. البته قمیان نماز جمعه را، که نمادی در تأیید و تقویت خلیفة عبّاسی بود، سبک می‌شمردند، تا آنجا که مقدسی در این باره نوشته است: «مردم قم... جامع را تعطیل کرده بودند، تا آنکه رکن‌الدوله ایشان را به برقراری آن واداشت.» (مقدسی، 1361، ج2، ص591) اما از هرگونه داعیة استقلال‌طلبی یا نافرمانی با انگیزه‌های سیاسی علیه خلیفة عبّاسی اجتناب می‌ورزیدند و در عین بیعت با خلیفة بغداد، به‌عنوان دولتی خودمختار عمل می‌کردند. آنچه را هم که به‌عنوان قیام و شورش قمیان در تاریخ ذکر شده، همگی رنگ و بویی به‌شدت اقتصادی داشته و کاستن و یا تعدیل خراج سالانه رکن اصلی آن بوده، تا آنجا که اگر انگیزه‌های سیاسی نیز وجود داشته، تحت‌الشعاع مسائل اقتصادی بسیار کم‌رنگ شده و اهمیت چندانی نیافته است. (اشعری قمی، 1385، ص406-410) شاید بتوان دلیل اصلی سنگین آمدن خراج حکومتی بر اهل قم را نیز در حمایت‌های مالی قابل توجه این خاندان از ائمّة اطهار دانست. آنان شیعیانی بودند که به ادای وجوه و مالیات‌های شرعی به امامان معصوم سخت پایبند بودند و این خود سببی بود برای آنکه ادای خراج سالانه به حکومت، برایشان سنگین‌تر از سایر مناطق و سرزمین‌های سنّی‌نشین باشد. تاریخ قم دربارة این وجوه شرعی می‌نویسد:

دیگر از مفاخر ایشان [اشعریان] وقف کردن این گروه از عربست که بقم بودند، از ضیعتها و مزرعها و سرائها، تا غایت که بسیاری از ایشان هرچه مالک و متصرّف آن بودند، از مال و منال و امتعه و ضیاع و عقار، بائمه ـ علیهم‌السلام ـ بخشیدند. و ایشان اول کسانی بودند که بذین ابتدا کردند، و خمس از مال‌های خود بیرون کردند و به ائمّه ـ علیهم‌السلام ـ فرستادند. و خلفا این املاک را، که ایشان بدفعات وقف کردند، بدست فرا کرفتند. ایشان دکرباره غیر آن وقف کردند،... و خراج املاک موقوفة ایشان به چهارصد هزار درم برسیده است. (اشعری قمی، 1385، ص780)

البته اینها غیر از حمایت‌های مالی بی دریغ و فراوان اشعریان از سادات و علویانی بود که به قم می‌آمدند؛ مثلاً، در یک نمونه، تاریخ قم دربارة اکرام محمّد بن موسی بن امام جواد که در 256ق به قم آمده بود، می‌نویسد:

از مال خود، از برای او سرایی بخریدند و همچنین چند سهم از قریة هنبرد و اندریقان و کارچه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست‌هزار درم از برای او قسمت کردند و بدو دادند. (اشعری قمی، 1385، ص577-579)

اهمیت این حمایت‌های مالی برای جامعة شیعه در آن روزگار، وقتی روشن‌تر می‌شود که به امثال این گزارش‌ها توجه کنیم:

اهتمام ناحیة مقدّسه به حسن جریان امور در مسائل مالی مربوط به مقام امامت در دورة امام عسکری و سپس تا دورة غیبت صغرا ادامه یافت. متن برخی از نامه‌هایی که حضرت عسکری به وکلای خود در این باره مرقوم فرمودند در منابع قدیم و معتبر ضبط شده است. در این نامه‌ها، امام بر اهمیت پرداخت بموقع وجوه شرعی از طرف شیعیان تأکید شدید گذارده‌اند. روشن است که نیازهای مالی دفتر مقام امامت برای تأمین مصالح و حوایج جامعة شیعه، که دورة سختی را از سر می‌گذراند، افزونی گرفته بود. در یک نامه، که به‌صورت غیرمعمول بسیار طولانی است و امام آن را به یکی از بزرگان جامعة شیعه در نیشابور نوشته بودند، امام از مسامحة شیعیان آن منطقه، که حقوق مالی خود را مانند زمان پدر بزرگوارش به‌صورت منظّم و درست نمی‌پرداختند، گله فرموده است. (مدرّسی طباطبایی، 1386، ص51 و 52)

از دیگر ممیّزات جامعة قم، به‌خلاف جامعة تشیّع در کوفه، که ترکیبی از زیدیان، فطحیان، اسماعیلیه، واقفیه و امامیان بود، اینکه شیعیان قم در بیعت با سلسلة امامان دوازده‌گانه متحد بودند و در میان محدّثان امامی فراوان این شهر، از کسی با انحرافات فطحی یا واقفی یاد نشده است. (مادلونگ، 1381، ص131 و 133) قمیان از ارتباط مستحکم و عمیقی با ائمّة هدی برخوردار بودند. این رابطه تا پایان غیبت صغرا ادامه داشت و در هیچ مقطعی نیز گسسته نشد. (حسینیان مقدّم و دیگران، 1386، ص172-175/ ر.ک. جعفریان، 1371، ص120-122)

ج. رهبران دولت‌شهر (اشراف و نخبگان اجتماعی)

برای شناخت اشراف و بزرگانی که در قالب یک نظام «آریستوکراسی» (Aristocracy)، دولت‌شهر قم را اداره می‌کردند، اگر نگوییم تنها منبع، باید بپذیریم مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع، کتاب تاریخ قم است. حکومت «آریستوکراسی» یا «مهان‌سالاری» به ساختار حکومتی می‌گویند که در آن، قدرت در دست طبقه‌ای ممتاز باشد و آن طبقه [همچون خاندان اشعری در قم]، حاکمیت را از راه وراثت و امتیازهای طبقه‌ای در دست گرفته باشند. (آشوری، 1370، ص19-20)

دربارة ریشه‌های اشرافیت حاکم بر دولت‌شهر قم، از گزارش‌های تاریخ قم (اشعری قمی، 1385، ص679-740) چنین برمی‌آید که عبدالله، احوص، نعیم و عبدالرحمان، فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری، به‌همراه فرزندان و نوادگانشان به قم هجرت نمودند. بعدها فرزندان سائب بن مالک بن عامر نیز، که عموزادگانشان بودند بدان‌ها ملحق شدند. بزرگ طایفه در این وقت، عبدالله بن سعد بود. او شخصیتی محافظه‌کار، اهل مدارا با حاکمیت وقت و به‌غایت متشرّع و ملتزم به حفظ شعایر اسلامی بود. وی مدتی نیز حاکم همدان و اصفهان بود که بعدها خود وی از آن کناره گرفت. او پیش از روی کار آمدن بنی‌عبّاس، درگذشت و برادرزاده‌اش، مالک بن احوص، از سوی وی به ریاست اشعریان قم گماشته شد. عبدالله 42 فرزند داشت و تنها از چهار فرزندش، یعنی ابوبکر، یسع، عمران و آدم دوهزار و چهارصد نفر به‌وجود آمدند. احوص، برادر عبدالله، کسی است که روح عربیت او بر مسلمانی‌اش توفّق داشت. جسور بود و بی‌باک، از منطق شمشیر پی‌روی می‌کرد و مسائل شرعی و فرایض دینی دغدغة اصلی‌اش نبود، تا آنجا که برای تصاحب قم و تثبیت حاکمیت اشعریان بر آن، از قتل و ترور بومیان قم، در قبال نقض عهد این بومیان، ابایی نمی‌کرد. او پیش از عبدالله درگذشت و نوادگان او تنها از نسل فرزندش، مالک، به 1200 تن می‌رسید. عبدالله و برادرش احوص، اصلی‌ترین نام‌هایی هستند که می‌توان آنان را سرمنشأ بسیاری از اشراف و بزرگان دوران بعد دانست.

بر پایة گزارش‌های دیگری از تاریخ قم (اشعری قمی، 1385، ص398-401) که به لحاظ محدودة زمانی از رسم و رسوم خراج قم در نیمة دوم سدة سوم سخن می‌گوید، خاندان اشعری در این دوره به چهار گروه اصلی تقسیم می‌شدند:

1. فرزندان احوص: شامل 15 طایفه ذیل می‌شدند:

- ولد محمّد بن سعد بن ملک بن احوص به ریاست عبدویه کرد دامان، احمد بن محمّد بن سعد و علی بن عبدویه؛

- ولد محمّد بن سعد بن ملک به ریاست محمّد بن حیه، القزدانه، محمّد بن حسولی و عیسی بن حسولی؛

- ولد احوص بن سعد بن ملک به ریاست محمّد بن احوص؛

- ولد اسحاق بن سعد بن ملک به ریاست محمّد بن اسحاق و مصقلة بن اسحاق؛

- ولد زکریّا بن سعد بن ملک به ریاست علی بن ملک بن سعد و الفردانه؛

- ولد اسحاق بن احوص کبیر به ریاست متوکه بن اسحاق؛

- ولد موسی بن احوص به ریاست ایّوب بن موسی و مطرف بن موسی؛

- ولد ملک بن سعد به ریاست مرزبان بن ملک؛

- ولد حسین بن سعد بن ملک به ریاست میلویه و مملوسه و غیر آنها؛

- ولد ابی‌خالد زکریّا بن ملک بن احوص به ریاست بذین بن ابی‌خالد و محمّد بن حسن شنوله؛

- ولد عیسی بن سعد بن ملک به ریاست علی بن عیسی بن یعلی بن عیسی و پسرش حسن بن علی؛

- ولد عامر بن سعد بن ملک به ریاست عبدویه بن عامر؛

- ولد محمّد بن ملک بن احوص به ریاست حسن بن متویه؛

- ولد سعد بن احوص به ریاست جعفر بن سعد بن سعد، خزرج بن سعد و علی بن بدیل؛

- ولد محمّد بن احوص به ریاست ابراهیم بن شاذوکه و سهل بن ابراهیم.

2. فرزندان عبدالله بن سعد: که شامل 6 طایفة ذیل می‌شدند:

- ولد عمران بن عبدالله به ریاست عامر بن عمران، یحیی بن عمران و ابراهیم بن حسن عامر؛

- ولد ابی‌بکر بن عبدالله به ریاست احمد بن حماد، عبدویه بن حمّاد و معاویة بن ابی‌بکر؛

- ولد عبدالله بن ابی‌بکر به ریاست علی بن ابی‌الهیجاء، یحیی بن علی، ابوطاهر بن یحیی و ابوسهل بن ابی‌طاهر؛

- ولد آدم بن عبدالله به ریاست ابوالقاسم ابن ابی‌الصدیم؛

- ولد یسع بن عبدالله بن ابی‌بکر به ریاست حمزة بن الیسع و سهل بن علی؛

- ولد عمر بن عبدالله به ریاست ابوغسّان ملک علی بن عامر، عبدیل بن ملک و ابوعبدالله حسین بن علی بن غسّان.

3. آل طلحه؛ طلحه فرزند عبدالله بن سائب بن ملک [مالک] بود. عیسی بن موسی، علی بن عیسی، محمّد بن علی بن عیسی، ابومحمّد بن عبدالله، (برادر ابومحمّد) ابوجعفر محمّد بن علی و (فرزند ابومحمّد) ابوالحسن علی بن محمّد طلحی رؤسای آل طلحه بودند.

4. ولد الاباء؛ ظاهراً طوایفی بودند که در مقایسه با سه گروه قبل، به علت جمعیت محدودتر و یا تمکّن مالی کمتر، در دفتر خراج تحت یک گروه واحد به نام «ولد الآباء» ثبت شده بودند (به‌خلاف سه گروه قبلی که «ولد الاب» نامیده می‌شدند.) این گروه شامل ذرّیة این افراد می‌شد: عبدالرحمان بن عبدالله بن سعد، الیاس بن عبدالله، عبدالله بن عبدالله، محمّد بن عبدالله، شعیب بن عبدالله، عبدالملک بن عبدالله، داود بن عبدالله، موسی بن عبدالله، عیسی بن عبدالله، یعقوب بن عبدالله.

از لوازم وجود این طوایف، تنازعات و اختلافاتی بود که به گفتة تاریخ قم، یکی از علل اساسی فروپاشی قدرت و شوکت خاندان اشعری و دولت‌شهر آنان به شمار می‌آید:

... و تمامی هلاک و نیست شدن ایشان [اشعریان] افتراق کلمة ایشان بود؛ یعنی بعد از آنک همه یک‌دل و یک‌زبان بودند، هرکسی ازیشان رأیی و اختلافی و اختیاری کرفت، و کروه کروه شدند و هر بچند روز برجمی دیکر کرد می‌آمدند، و بارها خذلان یکدیکر می‌کردند... (اشعری قمی، 1385، ص409-410 و نیز نک. 285-287)

برای شناخت طبقه‌ای از اشراف و نجبای اشعری، که پس از عبدالله و احوص، توانستند یک نظام آریستوکراسی در قم تشکیل داده، در آن نقش آفرینی کنند از خلال گزارش‌های پراکندة تاریخ قم و قراین و شواهدی که این کتاب در هنگام ذکر برخی نام‌ها، مکان‌ها و وقایع به‌کار می‌برد، می‌توان به نام‌هایی پی برد که در دوره‌های گوناگون، در زمرة اشراف و بزرگان اشعری بودند و در عمران و آبادی قم و ادارة امور این دولت‌شهر سهم داشتند. در اینجا، تنها به ذکر اسامی تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که با آغاز قرن چهارم، چهره‌هایی از طالبیان و غیر اشعریان نیز در زمرة اشراف و بزرگان قم به چشم می‌خورد که تا زمان آل بویه به تدریج بر تعدادشان افزوده شد و می‌توان نام برخی از آنان را از تاریخ قم و رجال نجاشی به‌دست آورد. در ذکر اسامی ذیل، نخست به افراد خاندان اشعری اشاره می‌شود:

مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص182 و 729) موسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص244 و 779) عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص781) عمران بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص127، 683 و 781) یسع بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص67، 127 و 683) عبدالرحمان بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص127) محمّد بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص127) ابوبکر بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص683) شعیب بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص122 و 182) حمزة بن یسع بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص182) ابوجریر زکریّا بن ادریس اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص781) زکریّا بن آدم اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص781) علی بن آدم اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) عامر بن عمران اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص409 و 683) ابراهیم بن یسع اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص289) اسحاق بن سعد اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) سعد بن سعد بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) یحیی بن عمران اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص68 و 409) داود بن عمران اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص55) زکریّا بن مالک بن احوص اشعری، مشهور به «بنین بن ابی‌خالد» (اشعری قمی، 1385، ص182) سعد بن مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص88، 127، 155 و 181) مالک بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص68 و 127) موسی بن یعقوب بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، 128) مرزبان بن عمران بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) محمّد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) احمد بن محمّد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (نجاشی، 1429، ش198) موسی بن آدم اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) اسماعیل بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) اسماعیل بن سعد اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) آدم بن علی بن آدم اول اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) محمّد بن علی بن آدم اول اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) آدم بن علی بن آدم ثانی اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) محمّد بن علی بن آدم دوم اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) سعد بن عامر بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128، 286 و 287) محمّد بن عامر بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص128) عیسی بن حسن اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص410) محمّد بن علویه بن سعد اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص410) علی بن محمّد بن خزرج اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص410) جعفر بن محمّد بن سعد اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص410) مزاحم بن علی اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص579) ابوطاهر بن حمزة بن یسع اشعری، (نجاشی، 1429، ش1256) ابوسهل بن ابی‌طاهر اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص98 و 586) ابوالحسین بن ابی‌سهل اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص213) طاهر بن ابی‌طاهر اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص123) علویة بن حسن بن خزرج اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص123) ابوالقاسم بن ابی‌الصدیم اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص123 و 394) محمّد بن احمد بن علی بن آدم اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص123) عبدالله بن آدم اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص123) ابوورقاء اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص123) نضر بن عامر اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص64) حسین بن نضر بن عامر اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص119) یسع بن عامر بن عمران اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص117) سهل بن یسع بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص77/ نجاشی، 1429، ش494) سهل (سهلویه) بن علی بن سهل بن یسع اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص70) ابوعلویة حسین بن یحیی بن عمران اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص70) یحیی بن علی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص70) عبدویه بن عامر اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص70) ایّوب بن موسی بن احوص بن سعد اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص69) حسن بن سعد بن احوص اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص68) حسن بن علی بن آدم اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص64، 67 و 123) یعلی بن حمّاد اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص182) مصقلة بن اسحاق اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص286 و 290) حسن بن محمّد بن عمران بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص244) ابوجعفر محمّد بن علی بن محبوب اشعری، (نجاشی، 1429، ش940) ابوخلف سعد بن عبدالله اشعری، (نجاشی، 1429، ش467) احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، (نجاشی، 1429، ش225) احمد بن ابی‌زاهر اشعری، (نجاشی، 1429، ش215) موسی بن احمد بن محمّد بن علی بن عیسی طلحی، (اشعری قمی، 1385، ص336) ابراهیم بن علی بن محمّد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص159) علی بن ابراهیم بن علی بن محمّد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص133 و 158) محمّد بن علی بن ابراهیم بن علی بن محمّد بن عیسی بن عبدالله اشعری، (اشعری قمی، 1385، ص136، 158 و 159) علی بن عبدالله جیله، (اشعری قمی، 1385، ص410) محمّد بن جعفر بن احمد بن بطّه مؤدّب، (نجاشی، 1429، ش1019) عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری، (اشعری قمی، 1385، ش573) ابوعلی محمّد بن احمد بن موسی بن امام جواد، (اشعری قمی، 1385، ص586) ابوالفضل محمّد بن علی بن محمّد بن حمزه علوی عریضی، (اشعری قمی، 1385، 164) ابوعلی حسین بن محمّد بن نصر بن سالم، (اشعری قمی، 1385، ص574) ابومحمّد حسن بن حسین بن عبدالله بن مهدی کاتب، (اشعری قمی، 1385، ص402) علی بن حسین بن موسی بن بابویه، (نجاشی، 1429، ش684) جعفر بن احمد بن علی بن بابویه، (اشعری قمی، 1385، ص411) امین‌الدین ابوالقاسم بن مرزبان بن مقاتل، (اشعری قمی، 1385، ص584) محمّد بن حسن بن احمد بن ولید. (نجاشی، 1429، ش1042)

د. میراث دولت‌شهر

میراث دولت‌شهر اشعریان را می‌توان چهار دستاورد ذیل برشمرد:

تأسیس و ادارة حوزة علمیة قم در میانة نیمة دوم سدة دوم تا نیمة دوم سدة چهارم (زهره کاشانی، 1388، ص45-74)؛

تربیت نخبگان مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فلسفی، نجومی که آمارهای متفاوتی از تعداد آنها ارائه شده است. برای نمونه، تاریخ قم آنان را 266 تن (اشعری قمی، 1385، ص34 و 35) و مکتب حدیثی قم 318 نفر برآورد کرده است. (جبّاری، 1384، ص159-168)

محمّدتقی مجلسی (م1070ق) تعداد محدّثان قم را تنها در دورة زندگی علی بن بابویه قمی (م329ق) دویست هزار تن می‌داند. (مجلسی، بی‌تا، ج1، ص405)[6] این آمار گرچه خالی از مبالغه به نظر نمی‌رسد، اما به یقین می‌تواند بر فراوانی محدّثان در این دوره دلالت کند و گویای سطح مطلوب تعلیم و تعلّم و اهتمام به علوم دینی در قم در سده‌های سوم و چهارم باشد. در میان این نخبگان، علاوه بر خاندان اشعری، خاندان‌های سیاسی و مذهبی دیگی نیز برخاسته‌اند که نقش مهمی در تاریخ سیاسی ـ مذهبی امامیه ایفا کرده‌اند و سهم عمده‌ای در انتقال میراث دولت‌شهر اشعریان به نسل‌های آینده داشته‌اند؛ خاندان‌هایی همچون، ابن عمید، (ر.ک. پاکتچی، 1383، ج4، ص340-343)، آل بابویه (ر.ک. فکرت، 1369، ج3، ص61-62/ پاکتچی، 1383، ج3، ص62-65) و برقی.

پدید آوردن میراث مکتوب؛ شمار این آثار تا 891 اثر در 12 موضوع گزارش شده است. (ر.ک. جبّاری، 1384، ص211-264) این آثار هرچند همگی از مواریث شیعه بوده، اما بسیاری از آنان همچون کتاب العبّاسی، (نجاشی، 1429، ش242) حروب الاوس و الخزرج، (نجاشی، 1429، ش898) البلدان و المساحه (نجاشی، 1429، ش182) جزئی از فاخرترین مواریث اسلامی نیز محسوب می‌شده است. شیخ صدوق دارای بیشترین تألیفات بوده و امروزه نیز بیشترین آثار برجای مانده به وی تعلّق دارد. (ر.ک. جبّاری، 1384، ص265-356) دربارة کتب اربعة شیعه، گذشته از من لایحضره الفقیه، که بدون هیچ تردیدی از میراث این دولت‌شهر محسوب می‌شود، اگر دربارة الکافی و نویسندة آن با دیدة انصاف نگاه شود، این اثر نیز بدون شک، میراثی است که از دولت‌شهر اشعریان برجای مانده. کلینی دانش‌آموختة حوزة قم بود (ر.ک. شبیری زنجانی، 1387، ص13-15) و از مجموع 339/15 روایت کافی، 000/14 روایت آن مستقیماً از مشایخ قمی کلینی نقل شده است؛ یعنی چیزی بیش از 91 درصد. (ر.ک. خوئی، 1410، ج19، ص58-59)

تبلیغ و گسترش تشیّع؛ اشعریان با رسمیت بخشیدن به مذهب امامیه در قم، بیش از هر چیز، کانون هویّت‌بخشی را برای پیروان یک اقلیت تحت ستم به ارمغان آوردند. این کانون در دوران حیات طلایی خود، بهترین ملجأ و دارالهجره‌ای بود که شیعیان امامی می‌توانستند در آن به‌دور از فشارهای اکثریت سنّی، آن‌گونه که مذهبشان می‌پسندد، زندگی کنند. با توجه به قدرت و حاکمیت اشعریان بر قم، تشیّع امامی پس از آنکه در این خاندان پذیرفته شد، باید در میان بومیانی که از کیش مجوسیت به اسلام می‌گرویدند و سایر اهالی قم نیز به‌تدریج، همه‌گیر شده باشد. وجود محدّثان و عالمانی که اسامی ایرانی در سلسله نسبشان وجود دارد، می‌تواند شاهدی بر این مدّعا باشد. (برای نمونه، ر.ک. نجاشی، 1429، ش87، 88، 110، 145، 204 و 241) پناه دادن به سادات و طالبیان (ر.ک. اشعری قمی، 1385، ص536-678) و محدّثان و عالمان امامی که به قم می‌آمدند (برای نمونه، ر.ک. نجاشی، 1429، ش18، 137، 436 و 633) در کنار سفرها و روابطی که محدّثان حوزة قم با سایر مناطق داشتند و حتی نقشی را که قمیان در گسترش تشیّع در سایر مناطق ایران ایفا نمودند باید گام‌های بعدی آنان دانست. با توجه به پیوند‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود میان شهرهای جبال [ایران مرکزی] و به‌طور عمده، منطقة میان ری و قزوین و همدان تا کرج و فراهان و اصفهان، قم زمینة نشر و بسط تشیّع را در این منطقه فراهم می‌کرد؛ چنان‌که خود ری تا حدی به لحاظ تأثیرپذیری از قم، به تشیّع امامی گروید. (جعفریان، 1382، ج1، ص404)

شهر قم اگرچه با ورود اشعریان به ایران، مسقط الرأس این خاندان و کانون اصلی فعالیت‌های آنان شد، اما از خلال گزارش‌های تاریخ قم به‌دست می‌آید که علاوه بر قم، گسترش مزارع و املاک اشعریان در شهرها و نواحی اطراف قم نیز موجب حضور پررنگ آنان در مناطقی همچون قزوین، کاشان، آبه، تفرش، فراهان، ساوه و حتی مناطقی در اطراف همدان بود. (اشعری قمی، 1385، ص782 و 737) بنابراین، ظهور تشیّع در این مناطق را باید تا حدّ بسیاری مرهون تشیّع اشعریان و اقدامات تبلیغی دولت‌شهر قم به‌حساب آورد. فعالیت‌های عالمان و محدّثان قم در حوزة جغرافیایی گسترده‌ای از شام و مصر تا شرقی‌ترین سرزمین‌های اسلامی گسترده بوده؛ مناطقی شامل حجاز (مکه، مدینه)، عراق (کوفه، بصره، بغداد، سامرّاء، واسط، موصل و الانبار)، ری، قزوین، اصفهان، اهواز، شیراز، نهاوند، کرمانشاهان، زنجان، سیستان، طبرستان، تفلیس، خراسان (مشهد، نیشابور، هرات، مرو، بلخ و ایلاق) و آسیای مرکزی (بخارا، سمرقند، کش، فاریاب)، شام و مصر. (جباری، 1389، ص119-147) علاوه بر این، مهاجرت‌های سادات و طالبیان قم به دیگر نقاط را نیز نباید نادیده گرفت. کاشان، ری، طبرستان، فارس، نیشابور، طوس، بغداد و بصره از این مناطق بودند. (اشعری قمی، 1385، ص550، 551، 612، 593، 607، 635 و 543) از این‌رو، باید قم را، که دانش امامی آن در سده‌های نخست، توسط اشعریان شکل یافته بود، قدیمی‌ترین و استوارترین پایگاه تشیّع در ایران دانست. کمک قم به رشد شیعة امامی، هم به‌لحاظ پناهگاه اصلی دانشمندان محدّث امامی و هم به‌دلیل پی‌روی بی‌شائبه از امامان تا بدان حد مؤثر بوده است که شاید بدون چنین کمکی، شیعة اثناعشری هرگز نمی توانست شکل و قالب تشیّع داشته باشد. (مادلونگ، 1372، ص149-161)

نتیجه

خاندان مالک بن عامر اشعری شیعیانی بودند که در اواخر قرن اول هجری از کوفه به قم هجرت نمودند. آنان در قم به مدد وحدت کلمه، کثرت ثروت و نفرات دولت‌شهری بنیان نهادند که توانست از نیمة نخست قرن دوم تا نیمه دوم قرن چهارم دوام آورد و قدرت و امکاناتش را در راه اعتلای فرهنگ و مذهب شیعة امامیه به‌کار گیرد. در سلسله دولت‌های شیعه، دولت‌شهر اشعریان توانست در چهار قالب (تأسیس حوزة علمیة قم، تربیت نخبگان سیاسی و مذهبی، پدیدآوری آثار مکتوب و تبلیغ، و نشر تشیّع) میراث امامیه را حفظ کند و به دولت‌ها و نسل‌های آتی انتقال دهد.

[1]. این تحقیقات را می‌توان این‌گونه برشمرد: کتاب‌ها: رجال الاشعریین من المحدّثین و اصحاب الائمّه (مهاجر، 1386)، پیشگامان تشیّع (فرشچیان، 1384)؛ مقالات: «تشیّع و قم» (جعفریان. 1371، 117 تا 132)، «اشعریان قم» (معلم حبیب‌آبادی، 1377)، «الاشعریون» (مدرّسی طباطبائی، بی‌تا)، «اشعریان قم» (کوشا، 1366)، «اشعریان» (یوسفی اشکوری، 1378)، «اشعریان» (انوشه، 1375)، «شجرة علمی خاندان اشعری» (حاج تقی، 1377)، «الاشعریون فی تاریخ القم» (سید محمّد، 1351)، «اشعریان» (حسینیان مقدّم و دیگران، 1386)؛ پایان‌نامه: «خاندان اشعری» (لیلی مکوندی، 1382)

[2]. این میراث به علت نبود امامان معصوم در سایر زمان‌ها، برای امامیه اهمیت قابل توجهی داشت؛ چراکه هر داور منصفی می‌داند نیروی تعقّل و اهتمام به علوم عقلی و اندیشه‌های زاییدة ذهن بشری، امری است که اختصاص به زمان خاصی ندارد و تا آدمی زنده است عقل نیز زنده و پویاست. اما از سوی دیگر، وحی و عصمتی که آن وحی را تفسیر و تبیین می‌کند، از دیدگاه مکتبی که «امامیه» خوانده می‌شود، مختص زمان خاصی بوده و از بعثت نبی اکرم آغاز شده و با آغاز غیبت کبرای امام زمان (329ق) پایان پذیرفته است. پس تلاش و تکاپو برای انباشت آنچه در این مقطع زمانی قریب 350 ساله از سوی پیامبر و ائمّة اطهار در قالب احادیث و روایات صادر شده، با هیچ تلاش علمی دیگری از سوی معتقدان به این مذهب قابل قیاس نیست.

[3]. با توجه به سبک معماری اسلامی در ساختمان شهرها، همواره مسجد جامع، مرکز و قلب شهرها و مجموعه‌های انسانی را تشکیل می‌داده و پیرامون آن بازار، مدرسه، دارالعماره و جز اینها از تأسیسات شهری بنا می‌گردیده است. (ر.ک. غنی‌زاده، 1385، ص197 تا 210.)

[4]. برای اطلاع از نقشة ولایت و کورة قم، ر.ک. جعفریان، 1387، ص160.

[5]. از خلال گزارش‌های تاریخ قم، می‌توان به این مدت‌های کوتاه امارت پی برد. برای نمونه، ر.ک. ص361.

[6]. برای ملاحظة آمارهای دیگر، ر.ک. کچویی، 1385، ج3، ص1-552/ حاجی تقی، (الف)، 1377، ص75-119/ حاجی تقی، (ب)، 1377، ص39-81.

مراجع

1. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چ یازدهم، تهران، مروارید، 1384، چ دوم، 1370.
2. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1411.
3. ابن حزم، علی بن سعید، جمهرة انساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1403ق/1983م.
4. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدّمه، ترجمة محمّد پروین گنابادی، چ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی، 1375.
5. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمّد البجاوی، بیروت، دارالجیل، 1412.
6. ابوالفداء، اسماعیل بن محمّد، تقویم البلدان، پاریس، دارالطباعة السلطانیه، 1840.
7. احمدی، حبیب‌الله، «حکومت علوی و جریان‌های اجتماعی»، مجلة حکومت اسلامی، ش17 (پاییز 1379).
8. اشعری قمی، حسن بن محمّد، تاریخ قم، ترجمة تاج‌الدین قمی، تحقیق محمّدرضا انصاری قمی، قم، کتاب‌خانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی، 1385.
9. بری، عبدالله خورشید، القبائل العربیة فی المصر فی القرون الثلاثة الاولی، بی‌جا، الجمعیة المصریة العامة للکتاب، 1992.
10. انوشه، حسن، مدخل «اشعریان»، دائرة المعارف تشیّع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، چ سوم، تهران، شهید سعید محبّی، 1375، ج2.
11. بخاری، محمّد بن اسماعیل، الصحیح، تحقیق حسّان عبدالمنّان، لبنان، بیت الافکار الدولیه، 2008.
12. پاکتچی، احمد، «سیر اندیشه‌های فقهی در تاریخ اسلام»، اسلام؛ پژوهشی تاریخی و فرهنگی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، 1383.
13. پاکتچی، احمد، مدخل «ابن عمید»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1370، ج4.
14. پاکتچی، احمد، مدخل «ابن بابویه» و «محمّد»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مزکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1369، ج3.
15. جبّاری، محمّدرضا، مکتب حدیثی قم، قم، زائر، 1389.
16. جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلّح، 1387.
17. جعفریان، رسول، تاریخ تشیّع در ایران، چ سوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1371.
18. جعفریان، رسول، «تاریخ تشیّع در شهر ری»، مجموعه مقالات کنگرة حضرت عبدالعظیم حسنی، قم، دارالحدیث، 1382.
19. حاجی تقی، محمّد، «شجرة علمی خاندان اشعری»، فصلنامة علوم حدیث، ش5، 1376.
20. حاجی تقی، محمّد، (الف)، «سیر تاریخ فقها و محدّثان قمی» (1)، فصلنامة نامة قم، ش1 و 2 (فروردین1377).
21. حاجی تقی، محمّد، (ب)، «سیر تاریخ فقها و محدّثان قمی» (2)، فصلنامة نامة قم، ش3 و 4 (مهر1377).
22. حسین، طه، «علی و فتنة بزرگ قتل عثمان» ترجمة رضا رادی، مجلة گلستان قرآن، ش10 (اردیبهشت1379).
23. حسینیان مقدّم، حسین و دیگران، تاریخ تشیّع (2)، دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه، زیر نظر سیداحمدرضا خضری، چ چهارم، قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1386.
24. خلیفه بن خیّاط، ابوعمرو، تاریخ، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415.
25. خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، قم، مرکز نشر آثار شیعه، 1410.
26. دیانت، ابوالحسن، مدخل «ابوعبیدالله»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، 1372.
27. زهره کاشانی، علی‌اکبر، «تاریخ حوزة علمیه قم از تأسیس تا سدة چهارم»، دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی تربیت اسلامی، سال چهارم، ش8 (بهار و تابستان1388).
28. سلیمانی، جواد، «ضرورت بازنگری در نقش جریان اعتزال در حکومت امیر مؤمنان»، مجلة تاریخ در آیینة پژوهش، ش1 (بهار1383).
29. سیدعلی، سیدمحمّد، «الاشعریون فی تاریخ القم»، مجلة الهادی، ش4 (تیر1351).
30. شبیری زنجانی، سیدموسی، «پرونده کلینی و کافی» (اقتباسی از دروس خارج آیة الله سیدموسی شبیری زنجانی) تهیه و تنظیم سیدمحمّدجواد شبیری، ماهنامة کتاب ماه و دین، ش131 و 132 (شهریور1387).
31. طبری، محمّد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمّد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دارالتراث، 1387ق.
32. فرشچیان، رضا، پیشگامان تشیّع، قم، زائر، 1384.
33. فکرت، محمّد آصف، مدخل «ابن بابویه» و «ابوالحسن»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1369.
34. غنی‌زاده، مسعود، «نگاهی به شهر در تمدن اسلامی»، مجلة راهبرد یاس، ش7 (پاییز1385).
35. کحّاله، عمر رضا، معجم ‏قبائل العرب القدیمة و الحدیثه، ط السابعه، بیروت، الرسالة، 1414.
36. کلبی، هشام بن محمّد، نسب معد و الیمن الکبیر، مصر، مکتبة المصطفی، بی‌تا.
37. کوشا، علی، «اشعریان قم»، مجلة چیستا، ش40 (خرداد1366).
38. مادلونگ، ویلفرد، «تشیّع امامی و زیدی در ایران»، ترجمة رسول جعفریان، مجلة کیهان اندیشه، ش52 (بهمن و اسفند1372).
39. مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ترجمة ابوالقاسم سری، چ دوم، تهران، اساطیر، 1381.
40. مجلسی، محمّدتقی، لوامع صاحبقرانی، تهران، علمی، بی‌تا.
41. مدرّسی طباطبائی، سیدحسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمة هاشم ایزدپناه، چ دوم، تهران، کویر، 1386.
42. مدرّسی طباطبائی، سیدحسین، مدخل «الاشعریون»، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، زیر نظر سیدحسن امین، بیروت، دارالتعارف، بی‌تا، ج3.
43. مقدّسی، ابوعبدالله محمّد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمة علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلّفان و مترجمان ایران، 1361.
44. مکوندی، لیلی، خاندان اشعری، پایان‌نامة کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، تهران، دانشکدة ادبیات و زبان‌ها و تاریخ دانشگاه الزهراء، 1382.
45. مهاجر، جعفر، رجال الاشعریین من المحدّثین و اصحاب الائمه، قم، مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه، 1386.
46. نائینی اردستانی کچویی، محمّد علی بن حسین، انوار المشعشعین، تحقیق محمّدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی، 1381.
47. نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال)، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، چ نهم، قم، اسلامی، 1429.
48. نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ترجمة پرویز اتابکی، چ دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1370.
49. یوسفی اشکوری، حسن، مدخل «اشعریان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1379، ج9.

### ویکی اهل بیت علیهم السلام (دانشنامه اسلامی)

چکیده کتاب پیشگامان تشیع تحقیقی در رجال اشعریان

https://wiki.ahlolbait.com/%D9%BE%DB%8C%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86\_%D8%AA%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D8%9B\_%D8%AA%D8%AD%D9%82%DB%8C%D9%82%DB%8C\_%D8%AF%D8%B1\_%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%84\_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86\_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8)

پیشگامان تشیع؛ تحقیقی در رجال اشعریان (کتاب)



پیشگامان تشیع در ایران، همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریان

نویسنده رضا فرشچيان

موضوع سرگذشتنامه علمای شیعه

زبان فارسی

تعداد جلد ۱

کتاب «پیشگامان تشیع، تحقیقی در رجال اشعریان» تألیف رضا فرشچیان اثرى به زبان فارسى پیرامون تاریخ اشعریین است که پیام‌آوران مکتب تشیع بوده‌اند. نقش مهم شناخت رجال حدیث در جداسازى احادیث درست از نادرست و همچنین نبود تحقیقى مستقل و منسجم درباره اشعریان، انگیزه‌هاى نویسنده براى نگارش این کتاب است.

محتوای کتاب

کتاب حاضر شامل دو مقدمه است: یکى مقدمه کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه(س) و مکانت فرهنگى شهر قم و دوم مقدمه مؤلف. متن اثر در چهار بخش تنظیم شده است: سه بخش اول هر کدام مشتمل بر دو فصل بوده و در بخش آخر چهارده شخصیت معرفى شده‌اند.

در بخش نخست، کلیاتى درباره اشعریان ذکر شده است. ابتدا مقدماتى براى شناخت اشعریان و سپس اسلام آوردن آنان مورد بحث قرار گرفته است. همان‌گونه که قبایل عرب در دوران جاهلیت، بت‌پرستى را شیوه خود ساخته بودند، اشعریون نیز در آن هنگام در زمره بت‌پرستان به‌شمار مى‌آمدند. مالک بن عامر اشعرى اولین اشعرى مسلمان و نخستین مهاجر این قوم به سوى پیامبر(ص) جهت پذیرش اسلام به شمار مى‌رود. درباره این‌که چند تن از اشعریون و چگونه و کجا خدمت رسول خدا(ص) رسیده‌اند اتفاق نظر وجود ندارد و لذا نویسنده در انتهاى این بخش به بررسى این موضوع پرداخته است.

در بخش دوم، فعالیت‌هاى اشعریان در خارج از شبه جزیره عربستان بحث شده است. این بخش به دو فصل «عراق» و «ایران» تقسیم شده است: فصل نخست، به شاخه‌هاى خاندان اشعرى در عراق، فعالیت‌ها و مذهب آنان و فصل دوم به مهاجرت و حضور گسترده اشعریان در مناطق جبال، به‌ویژه قم و قیام‌هاى قمى‌ها علیه حکومت مرکزى پرداخته است.

در بخش سوم کتاب چگونگى گرویدن اشعریان به تشیع و نقش آنان در گسترش آن مذهب مورد مطالعه قرار گرفته است. در نخستین فصل، چگونگى ارتباط اشعرى‌ها با مکتب تشیع و بررسى گرایش مردمان مناطق جبال به آن مکتب و احتمال تأثیرپذیرى آنان از تشیع اشعریان، مورد کاوش قرار گرفته و در دومین فصل، خدمات اشعریان در ترویج معارف اهل‌بیت(ع) مطرح شده است.

به سبب اهمیتى که محدثان اشعرى در ترویج مکتب تشیع داشته‌اند، بخش چهارم به معرفى محدثان و راویان این خاندان پرداخته و حجم بیشتر کتاب را به خود اختصاص داده است. در ابتداى این بخش ۱۴ شخصیت اشعرى معرفى شده‌اند. پس از آن تحت عنوان تعدادى از افراد غالى که مطرود قمیان شده‌اند، بیش از ۱۳۰ تن از محدثان و سایر سرشناسان اشعرى معرفى شده و از نگاه رجالى - تاریخى، شخصیت آنان کاوش شده است و در صورت اختلاف نظر کارشناسان، سعى بر آن است تا نظر درست ارائه شود.

چون جمعى از محدثان و دیگران در زمره موالى اشعریان بوده و از اشاعره اصیل به شمار نمى‌رفته‌اند، اسامى ۲۴ تن از ایشان در انتهاى کتاب ذکر شده است.

## کتابشناسی اشعریون

### شبکه کتابخانه های کشور

تعداد 4 عنوان کتاب در باره اشعریون در این سایت

https://libs.nlai.ir/advanced\_search

تعداد 32 عنوان کتاب در باره اشعری در این سایت

https://libs.nlai.ir/advanced\_search

### پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه های ایران

این سایت در حال تحقیق از دسترس خارج بود لطفا ملاحظه فرمایید

http://www.lib.ir/

### کتابخانه مجازی الفبا

تعداد 11 عنوان کتاب در باره اشعریون در این سایت

https://alefbalib.com/index.aspx?pid=16&OrderBy=Title&PageSize=10&Order=ASC&lstField1=Title&lstField5=&lstField4=&lstField2=&lstField3=&txtField1=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86&Hidden1=&txtField2=&txtField3=&Actor1=And&Actor2=And&Actor3=And&Actor4=And

## اشعریان در مقالات

### پایگاه حوزه علمیه قم

تعداد 179 عنوان مقاله در باره اشعریون در این سایت

https://hawzah.net/fa/Search/?SearchText=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D9%8A%D8%A7%D9%86

### پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

تعداد 15 عنوان مقاله در باره اشعریون در این سایت

https://www.sid.ir/search/paper/%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86/fa/?page=1&sort=1&ftyp=all&fgrp=all&fyrs=1379%2c1402

### ویراساینس

تعداد 37 عنوان مقاله در باره اشعریون در این سایت

https://www.virascience.com/search/?q=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86

### مگ ایران اطلاعات مجلات کشور

تعداد 8 عنوان مقاله در باره اشعریون در این سایت

https://www.magiran.com/searchinpapers?aw=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86&adv=False&cols=1

### نور مگز

تعداد 7 عنوان مقاله در باره اشعریون در این سایت

https://www.noormags.ir/view/fa/search?q=&and=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86&or=&note=&exact=&fields=title&pn=1&s=rank&sd=desc&ps=10&origin=start-advance&index=

### پرتال جامع علوم انسانی

تعداد 4 عنوان مقاله در باره اشعریون در این سایت

http://ensani.ir/fa/article?ArticleSearch%5Btitle%5D=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86&ArticleSearch%5BsortBy%5D=relevance

### علم نت

تعداد 12 عنوان مقاله در باره اشعریون در این سایت

https://elmnet.ir/search?and=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86&exact=&or=&not=&intitle=1&author=

### سامانه نشریات علمی ایران

تعداد 29 عنوان مقاله در باره اشعریون در این سایت

https://iranjournals.nlai.ir/discover

### پژوهه

تعداد 16 عنوان مقاله در باره اشعریون در این سایت

https://cse.google.com/cse?cx=004309897358808276078:apkcs2hto\_o&q=%d8%a7%d8%b4%d8%b9%d8%b1%db%8c%d8%a7%d9%86

## اشعریان در پایان نامه ها:

### گنچ پایگاه اطلاعات علمی ایران

تعداد 6 عنوان پایان نامه در باره اشعریون در این سایت

https://ganj.irandoc.ac.ir/#/search?keywords=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86&basicscope=2

در این آدرس نیز در باره خاندان اشعری 43 پایان نامه موجود است

https://ganj.irandoc.ac.ir/#/search?keywords=%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C&basicscope=2

## اشعریون در نرم افزارهای تخصصی

### نرم افزار نور السیره 2

عبارت الاشعریون در این نرم افزار با آدرس کتاب های مورد نظر قابل مشاهده است البته بسیاری ممکن است مربوط به اشعریون قم نباشد.

الاستيعاب ج‏4 1705 (3064) أبو عامر الأشعري، آخر، ..... ص : 1705

ليس بعمّ أبى موسى. اختلف في اسمه، فقيل عبيد بن وهب. و قيل عبد الله بن وهب و قيل عبد الله بن هانئ. و قيل عبد الله بن عمار. هو والد عامر بن أبى عامر الأشعري. له صحبة و رواية، من حديثه عن النبي صلى الله عليه و سلم نعم الحىّ الأزد و الأشعريون، لا يفرّون في القتال و لا يغلّون، هم منى و أنا منهم. و قال خليفة بن خياط- في تسمية من نزل الشام من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم من قبائل اليمن: أبو عامر

أسدالغابة ج‏1 329 715 - جراد أبو عبد الله ..... ص : 329

(د ع) جراد أبو عبد الله العقيلي، روى عنه ابنه عبد الله إن كان محفوظا، روى يعلى بن الأشدق، عن عبد الله بن جراد، عن أبيه، قال: بعث رسول الله صلّى الله عليه و سلم سرية فيها الأزد و الأشعريون فغنموا و سلموا، فقال النبي صلّى الله عليه و سلم: أتتك الأزد و الأشعريون حسنة وجوههم، طيبة أفواههم، لا يغلّون [2] و لا يجبنون». أخرجه ابن مندة، و أبو نعيم.

الإصابة ج‏1 577 1122 - جراد العقيلي‏[4]، ..... ص : 577

والد عبد الله. روى ابن مندة من طريق يعلى بن الأشدق، و هو متروك، عن عبد الله بن جراد العقيلي، عن أبيه، قال: بعث رسول الله صلّى الله عليه و سلم سريّة فيها الأزد و الأشعريون، فغنموا و سلموا ... الحديث. قال أبو نعيم: إنما يعرف من حديث عبد الله بن جراد نفسه.

الإصابة ج‏5 164 6664 ز - عبد الله بن ملاذ الأشعري. ..... ص : 164

شيخ من أتباع التابعين أرسل حديثا، فذكره أحمد بن شيبان العطار في الصحابة، و خطّأه في ذلك أبو حاتم، و قال: ليست له صحبة، بل بينه و بين النبي صلّى الله عليه و آله و سلم أربعة. و ذكر الحديث الّذي رواه جرير بن حازم، عنه، عن نمير بن أوس، عن مالك بن مسروح، عن عامر بن أبي عامر الأشعري، عن أبيه: نعم الحيّ الأزد و الأشعريون.

الإصابة ج‏6 26 7818 - محمد بن قيس الأشعري ..... ص : 26

و أما ابن حبّان فجزم في كتاب الصحابة بأن اسم أبي رهم محمد بن قيس. و قال ابن قانع: أخبرني الأشعريون الوراقون بالكوفة في نسب أبي موسى و أهله، و كتبوا إليّ خطوطهم أنّ اسم أبي رهم مجيد، بتأخير الدال عن الياء.

الإصابة ج‏6 401 8927 - نمير بن أوس الأشعري ..... ص : 401

و قال خليفة: مات سنة إحدى و عشرين. و قال ابن سعد: مات سنة اثنتين و عشرين، و كان قليل الحديث. و ذكره أبو زرعة الدمشقيّ في الطبقة الثالثة، و مقتضاه أنه ما أدرك أبا الدّرداء و لا معاذا، و وجدت له حديثا ثالثا أرسله، أخرجه ابن عساكر في أوائل تبيين كذب المفتري من طريق هشام بن عمار، عن الوليد بن سلمة، حدّثنا عبد الله بن العلاء بن زبر، سمعت نمير بن أوس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: «الأزد و الأشعريون منّي و أنا منهم ...» الحديث. قال ابن عساكر: هذا مرسل، و نمير بن أوس كان قاضي دمشق. انتهى.

الإصابة ج‏7 211 10186 - أبو عامر الأشعري: ..... ص : 210

و أخرج ابن حبّان في صحيحه، من الوجه الّذي أخرجه منه البخاري، فقال: حدثني أبو عامر و أبو مالك الأشعري، قالا: سمعنا رسول الله صلى الله عليه و سلّم ... فذكراه، فإن كان محفوظا فأبو عامر هذا غير عمّ أبي موسى، و كأنه والد عامر الّذي روى عنه ابنه عامر حديث: «نعم الحيّ الأشعريون ...» الحديث.

الإصابة ج‏7 214 10198 - أبو عبد الله الأشعري ..... ص : 214

. وقع ذكره في حديث أنس من مسند عبد بن حميد، عن يزيد بن هارون، عن حميد، عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلّم: «يقدم عليكم قوم هم أرقّ أفئدة: الأشعريون، فيهم أبو عبد الله، و هم يرتجزون يقولون:

الأعلام ج‏1 278 اد ..... ص : 278

أُدَد بن زَيْد (...- ... ...- ...) أدد بن زيد بن يشجب بن عريب الكهلاني، من قحطان: جدّ جاهلي، بنوه طيِّئ و الأشعريون و مذحج و مرّة. و قد ذكرنا كل واحد من هؤلاء في مكانه [2]. الأَدِرْنَوِي إبراهيم بن حمزة 970؟ الأَدِرْنَوِي محمد بن حسن 866. الأَدِرْنَوِي محمد كامي 1136 أَدِرْيان بارْبيي كازيمير أدريان بَارْتِيلْمي (1276- 1369 ه 1859- 1950 م) أدريان بارتلمي ymlehtraBnairdA مستشرق فرنسي. كان أستاذا للعربية في مدرسة اللغات الشرقية بباريس.

الأعلام ج‏4 227 عر ..... ص : 222

«لقد علمت و ما الإسراف من خلقي أن الّذي هو رزقي سوف يأتيني‏

«أسعى إليه فيعييني تطلبه و لو قعدت أتاني لا يعنّيني»

و جمع الدكتور يحيى الجبوري ما وجد من شعره في «ديوان- ط» [3]. عُرَيْب [4] (...- ... ...- ...) 1- عريب بن جشم بن حاشد، من بني همدان، من قحطان: جدّ جاهلي يماني. بنوه عدة بطون، منها حجور بن أسلم بن عريب، قال الهمدانيّ: بطن عظيم باليمن و الشام و العراق يقارب نصف حاشد [5]. 2- عريب بن حيدان (أو حدان) بن عمرو، من قضاعة، من القحطانية: جدّ جاهلي. أغفل أصحاب الأنساب ذكر عقبه [6]. 3- عريب بن زهير بن أبين (أو أيمن) بن الهميسع، من حمير، من القحطانية: جدّ جاهلي. من نسله صنهاجة و جنادة و زناتة، القبائل المعروفة في المغرب [7]. 4- عريب بن زيد بن كهلان، من القحطانية: جد جاهلي. من نسله لخم و جذام و كندة و عاملة و طيِّئ و الأشعريون و مذحج و مرة [8]. عَرِيب بن سَعْد (...- 369 ه ...- 979 م) عريب بن سعد القرطبي: طبيب مؤرخ من أهل قرطبة. من أصل نصراني (اسبانيولي) أسلم آباؤه و استعربوا و عرفوا ببني التركي. استعمله الناصر (سنة 331) على كورة أشونة. و استكتبه المستنصر (الحكم) و ارتفعت منزلته عند الحاجب المنصور (أبي عامر) فسماه «خازن السلاح» و اختصر «تاريخ الطبري» و أضاف إليه أخبار إفريقية و الأندلس، فسمي «صلة تاريخ الطبري- ط» و له في الطب «كتاب خلق الجنين و تدبير الحبالى و المولودين- خ» و «تقويم قرطبة- خ» بالحروف العبرية، و هو عربي اللغة، وضعه سنة 349 ه- (961 م) و استخرج «دوزي» نصه العربيّ و سماه «تقويم قرطبة لسنة 961 م» و قارن بينه و بين «تقويم الأسقف ربيع بن زيد» فتبين أن الثاني ترجمة للأول مع زيادات يسيرة [9]. عَريب المَأْمُونيّة (181- 277 ه 797- 890 م) عريب المأمونية: شاعرة، مغنية، أديبة، من أعلام العارفات بصنعة الغناء و الضرب على العود. قيل: هي بنت جعفر بن يحيى البرمكي. ولدت ببغداد و نشأت في قصور الخلفاء من بني العباس، و أعجب بها المأمون فقرّبها حتى نسبت إليه و قيل: سرقت لما نكب البرامكة، و هي صغيرة فاشتراها الأمين، ثم اشتراها المأمون. قال ابن وكيع: ما رأيت امرأة أضرب من عريب و لا أحسن صنعة و لا أحسن وجها و لا أخفّ روحا و لا أحسن خطابا و لا أسرع جوابا و لا ألعب بالشطرنج و النرد و لا أجمع لخصلة حسنة.

الأنساب ج‏1 20 فصل في نسب العرب و أصلهم ..... ص : 19

و الأشعريون [1] و أنمار و مذحج، قال رجل: يا رسول الله ما أنمار؟ قال:

الأنساب ج‏1 21 فصل في نسب العرب و أصلهم ..... ص : 19

و لا خير فيهم، و ولد حام القبط و البربر و السودان. أخبرنا ابو الفضل بكر بن محمد بن على الزرنجرى و أبو الفضل محمد ابن على بن سعيد المطهري في كتابهما الىّ من بلخ و بخارا قالا أخبرنا ابو محمد عبد الملك بن عبد الرحمن الاسبيرى [1] انا ابو عبد الله محمد بن احمد بن محمد بن سليمان الحافظ انا خلف بن محمد بن إسماعيل الخيام ثنا عثمان بن سعيد ثنا محمد بن يحيى بن ابى عمر العدني ثنا الفرج بن سعيد بن علقمة بن سعيد حدثني عمى ثابت بن سعيد بن ابيض بن حمال عن أبيه سعيد بن ابيض ان فروة بن مسيك المرادي رضى الله عنه حدثه انه سأل النبي صلى الله عليه و سلم عن سبإ فقال: يا رسول الله! ما سبأ أرجل أم جبل أم واد؟ فقال النبي صلى الله عليه و سلم: لا، بل رجل ولد عشرة فتشاءم اربعة و تيامن ستة فتشاءم لخم و جذام و عاملة و غسان و تيامن حمير و مذحج و الأزد و كندة و الأشعريون و أنمار التي فيها بجيلة و خثعم.

الأنساب ج‏1 24 فصل في نسب كهلان و سبإ ..... ص : 23

ابن محمد بن عبد الله السنجى بمرو قالا انا ابو محمد عبد الرحمن بن حمد بن الحسن الصيرفي انا ابو نصر احمد بن الحسين بن احمد الكسار انا ابو بكر احمد بن محمد بن إسحاق الدينَوَريّ انا ابو يحيى الساجي ثنا محمد بن محمد البحراني (قال الدينَوَريّ) و حدثني سالم بن معاذ ثنا حاجب بن سليمان قالا ثنا ابو أسامة عن الحسن بن الحكم النخعي حدثني أبو سبرة النخعي عن فروة ابن مسيك المرادي رضى الله عنه قال أتيت رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال رجل من القوم: يا رسول الله! ما سبأ ارض هي أم امرأة؟ قال: ليست بأرض و لا امرأة و لكنه رجل ولد عشرة من العرب فأما ستة فتيامنوا و أما اربعة فتشاءموا، فأما الذين تشاءموا فلخم و جذام و عاملة و غسان، و أما الذين تيامنوا فالأسد و كندة و حمير و الأشعريون و أنمار و مذحج، فقال رجل: يا رسول الله! و ما أنمار؟ قال: هم الذين منهم بجيلة و خثعم. أخبرنا ابو البركات عبد الوهاب بن المبارك الأنماطي الحافظ ببغداد انا ابو الفضل حمد بن احمد بن الحسن الحداد انا ابو نعيم احمد بن عبد الله الحافظ ثنا محمد بن احمد بن حمدان ثنا الحسن بن سفيان ثنا يحيى بن سليمان الجعفي ثنا عبد الله بن الأجلح الكندي حدثني الحسن بن الحكم النخعي عن ابن عباس عن فروة بن مسيك المرادي رضى الله عنه قال: أسلمت فأتيت النبي صلى الله عليه و سلم فجلست معه يوما واحدا فسأله رجل عن سبإ أرجل هو أم امرأة؟

الأنساب ج‏1 25 فصل في نسب كهلان و سبإ ..... ص : 23

و الأشعريون، و أما الذين تشاءموا فلخم و جذام و عاملة و غسان.

الأنساب ج‏1 27 فصل فيمن ينسب من قبائل العرب الى اللؤم و الدناءة ..... ص : 26

انا جدي ابو العباس انا ابو العباس المعداني انا البسطامي ابو بكر ثنا احمد ابن سيار قال قرأت على الحسن بن إسحاق عن ابى صالح سلمويه بن صالح قال كان حاتم بن النعمان الباهلي رجلا من أهل البصرة و هو الّذي ساب ابا موسى الأشعري و ذلك ان ابا موسى الأشعري قال له في امر جرى بينهما: ايما الأم العرب و هل تدري اى العرب الأم؟ قال: لا، قال: غنى و باهلة، قال: ان شئت أخبرتك بالأم منهم، قال: و من؟ قال: عك و الأشعريون، قال: أولئك الأعمام و الأخوال- و كانت أم ابى موسى عكية- فقال: يا ساب أميره، قال ابو صالح و حدثني عبد الله بن المبارك قال قال ابو موسى الأشعري: ألا إن باهلة كانوا كراعا فجعلناهم ذراعا، قال: فقال رجل من باهلة: تلك عك و أخلاطها، فقال: أولئك آبائي يا ساب أميره، قال: فحبس الباهلي، قال: فجعل تغدو عليه قصعة و تروح اخرى ثم خلى سبيله.

أنساب‏الأشراف ج‏2 235 خبر(حرب) الجمل ..... ص : 221

و كانت مذحج و الأشعريون (ظ) سبعا عليهم زياد بن النضر الحارثي، إلا أن عديّ بن حاتم، كان على طيّئ مفردا، دون صاحب سبع مذحج و الأشعرين.

إمتاع‏الأسماع ج‏14 106 و أما إخباره صلى الله عليه و سلم عن أمر السفينة ..... ص : 106

فخرج البيهقي من حديث عبد الرزاق قال: حدثنا معمر قال: بلغني أن النبي صلّى الله عليه و سلّم كان جالسا في أصحابه يوما، فقال: اللَّهمّ أنج أصحاب السفينة، ثم مكث ساعة فقال: قد استمرت، فلما دنوا من المدينة قال: قد جاءوا يقودهم رجل صالح، قالوا: و الذين كانوا في السفينة، قالوا: الأشعريون و الّذي قلدهم عمرو بن الحمق الخزاعي، فقال رسول الله صلّى الله عليه و سلّم: من أين جئتم؟ قالوا: من زبيد قال: بارك الله في زبيد قالوا: و في رمع [3] قال: بارك الله في زبيد، قالوا: و في رمع يا رسول الله، قال: في الثالثة و في رمع.

البدايةوالنهاية ج‏2 159 قصة سبا ..... ص : 158

حكاه ابن دحية في كتابه التنوير في مولد البشير النذير و قال الامام احمد حدثنا أبو عبد الرحمن حدثنا ابن لهيعة عن عبد الله بن دعلة سمعت عبد الله بن العباس يقول إن رجلا سأل النبي صلّى الله عليه و سلّم عن سبإ ما هو أرجل أم امرأة أم أرض قال بل هو رجل ولد عشرة فسكن اليمن منهم ستة و بالشام منهم أربعة. فأما اليمانيون فمذحج و كندة و الأزد و الأشعريون و أنمار و حمير. و أما الشامية فلخم و جذام و عاملة و غسان و قد ذكرنا في التفسير أن فروة بن مسيك الغطيفى هو السائل عن ذلك كما استقصينا طرق هذا الحديث و ألفاظه هناك و للَّه الحمد.

البدايةوالنهاية ج‏2 161 فصل ..... ص : 161

و ليس جميع سبإ خرجوا من اليمن لما أصيبوا بسيل العرم بل أقام أكثرهم بها و ذهب أهل مأرب الذين كان لهم السد فتفرقوا في البلاد و هو مقتضى الحديث المتقدم عن ابن عباس أن جميع قبائل سبإ لم يخرجوا من اليمن بل انما تشاءم منهم أربعة و بقي باليمن ستة و هم مذحج و كندة و أنمار و الأشعريون و أنمار هو أبو خثعم و بجيلة و حمير فهؤلاء ست قبائل من سبإ أقاموا باليمن و استمر فيهم الملك و التبابعة حتى سلبهم ذلك ملك الحبشة بالجيش الّذي بعثه صحبة أميريه أبرهة و ارياط نحوا من سبعين سنة ثم استرجعه سيف ابن ذي يزن الحميري و كان ذلك قبل مولد رسول الله صلّى الله عليه و سلّم بقليل كما سنذكره مفصلا قريبا ان شاء الله تعالى و به الثقة و عليه التكلان ثم أرسل رسول الله صلّى الله عليه و سلّم إلى أهل اليمن عليا و خالد بن الوليد ثم أبا موسى الأشعري و معاذ بن جبل و كانوا يدعون الى الله تعالى و يبينون لهم الحجج ثم تغلب على اليمن الأسود العنسيّ و اخرج نواب رسول الله صلّى الله عليه و سلّم منها فلما قتل الأسود استقرت اليد الإسلامية عليها في أيام أبى بكر الصديق رضى الله عنه كما سنبين ذلك بعد البعثة ان شاء الله تعالى‏

البدايةوالنهاية ج‏6 187 فصل ..... ص : 185

فجعل أمية يقول لسعد: لا ترفع صوتك، و جعل يمسكه، فغضب سعد فقال: دعنا عنك، فانى سمعت محمدا صلّى الله عليه و سلّم يزعم أنه قاتلك، قال: إياي؟ قال: نعم، قال: و الله ما يكذب محمد إذا حدث، فرجع إلى امرأته فقال: أما تعلمين ما قال لي أخى اليثربي؟ قالت: و ما قال لك؟ قال: زعم أنه سمع محمدا يزعم أنه قاتلي، قالت: فو الله ما يكذب محمد، قال: فلما خرجوا إلى بدر و جاء الصريخ، قالت له امرأته: ما ذكرت ما قال لك أخوك اليثربي؟ قال: فأراد أن لا يخرج، فقال له أبو جهل: إنك من أشراف الوادي، فسر يوما أو يومين، فسار معهم فقتله الله و هذا الحديث من أفراد البخاري، و قد تقدم بأبسط من هذا السياق و من ذلك قصة أبىّ بن خلف الّذي كان يعلف حصانا له، فإذا مر برسول الله صلّى الله عليه و سلّم يقول: إني سأقتلك عليه، فيقول له رسول الله صلّى الله عليه و سلّم: بل أنا أقتلك إن شاء الله، فقتله يوم أحد كما قدمنا بسطه و من ذلك إخباره عن مصارع القتلى يوم بدر كما تقدم الحديث في الصحيح أنه جعل يشير قبل الوقعة إلى محلها و يقول: هذا مصرع فلان غدا إن شاء الله، و هذا مصرع فلان، قال: فو الّذي بعثه بالحق ما حاد أحد منهم عن مكانه الّذي أشار إليه رسول الله صلّى الله عليه و سلّم و من ذلك قوله لذلك الرجل الّذي كان لا يترك للمشركين شاذة و لا فاذة إلا اتبعها ففراها بسيفه، و ذلك يوم أحد، و قيل: خيبر و هو الصحيح، و قيل: في يوم حنين، فقال الناس: ما أغنى أحد اليوم ما أغنى فلان، يقال: إنه قرمان، فقال: إنه من أهل النار، فقال بعض الناس: أنا صاحبه، فاتبعه فجرح فاستعجل الموت فوضع ذباب سيفه في صدره ثم تحامل عليه حتى أنفذه، فرجع ذلك الرجل فقال: أشهد أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله، فقال: و ما ذاك؟ فقال: إن الرجل الّذي ذكرت آنفا كان من أمره كيت و كيت، فذكر الحديث كما تقدم و من ذلك إخباره عن فتح مدائن كسرى و قصور الشام و غيرها من البلاد يوم حفر الخندق، لما ضرب بيده الكريمة تلك الصخرة فبرقت من ضربه، ثم أخرى، ثم أخرى كما قدمناه و من ذلك إخباره صلّى الله عليه و سلّم عن ذلك الذراع أنه مسموم، فكان كما أخبر به، اعترف اليهود بذلك، و مات من أكل معه- بشر بن البراء بن معرور- و من ذلك ما ذكره عبد الرزاق عن معمر أنه بلغه أن رسول الله صلّى الله عليه و سلّم قال ذات يوم: اللَّهمّ نج أصحاب السفينة، ثم مكث ساعة، ثم قال: قد استمرت و الحديث بتمامه في دلائل النبوة للبيهقي، و كانت تلك السفينة قد أشرفت على الغرق و فيها الأشعريون الذين قدموا عليه و هو بخيبر و من ذلك إخباره عن قبر أبى رغال، حين مرّ عليه و هو ذاهب إلى الطائف و أن معه غصنا من ذهب، فحفروه فوجدوه كما أخبر،

البدايةوالنهاية ج‏15 62 1 - فهرس الأعلام: الرجال، الشعوب و القبائل ..... ص : 3

الأشعريون: ج 2/ 159. ج 5/ 69.

تاريخ‏ابن‏خلدون ج‏2 286 الطبقة الثالثة من العرب و هم العرب التابعة للعرب و ذكر افاريقهم و أنسابهم و ممالكهم و ما كان لهم من الدول على اختلافها و البادية و الرحالة منهم و ملكها ..... ص : 283

إلى أن استقروا هنالك في التخوم بين الحجاز و الشام، هذا شأن من أوطن العراق و الشام من قبائل سبا، تشاءم منهم أربعة و بقي باليمن ستة و هم مذجح و كندة و الأشعريون و حمير و أنمار و هو أبو خثعم و بجيلة، فكان الملك لهؤلاء باليمن في حمير ثم التبابعة منهم، و يظهر من هذا أنّ خروج مزيقياء و الأزد كان لأوّل ملك التبابعة أو قبله بيسير.

تاريخ‏ابن‏خلدون ج‏2 288 الطبقة الثالثة من العرب و هم العرب التابعة للعرب و ذكر افاريقهم و أنسابهم و ممالكهم و ما كان لهم من الدول على اختلافها و البادية و الرحالة منهم و ملكها ..... ص : 283

و كانت قضاعة تنتسب إلى معدّ و معدّ إلى عدنان، و الأشعريون إلى الأشعر بن أدد أخي عدنان، و كانوا يظعنون من تهامة إلى الشام و منازلهم بالصفاع. و كانت عسقلان من ولد ربيعة، و كانت قضاعة ما بين مكة و الطائف، و كندة من العمد إلى ذات عرق، و منازل أجأ و الأشعر و معدّ ما بين جدّة و البحر. فلما اقتتلوا هزمت نزار قضاعة و قتل خزيمة و خرجوا مفترقين، فسارت تيم اللات من قضاعة و بعض بني رفيدة منهم و فرقة من الأشعريين نحو البحرين، و نزلوا هجر و أجلوا من كان بها من النبط و ملوكها. و كانت الزرقاء بنت زهير كاهنة منهم فتكهنت لهم بنزول ذلك المكان و الخروج عن تهامة و قالت في شعرها:

تاريخ‏ابن‏خلدون ج‏2 305 الخبر عن بطون كهلان من القحطانية و شعوبهم و اتصال بعضها مع بعض و انقضائها ..... ص : 302

و أمّا بنو عريب بن زيد بن كهلان فمنهم طيِّئ و الأشعريون و مذحج و بنو مرّة و أربعتهم بنو أدد بن زيد بن يشجب بن عريب، فأمّا الأشعريون فهم بنو أشعر و هو نبت بن أدد و بلادهم في ناحية الشمال من زبيد و كان لهم ظهور أوّل الإسلام ثم افترقوا في الفتوحات و كان لمن بقي منهم باليمن حروب مع ابن زياد لأول إمارته عليها أيام المأمون ثم ضعفوا عن ذلك و صاروا في عدد الرعايا.

تاريخ‏ابن‏خلدون ج‏8 43 فهرس الأعلام و القبائل ..... ص : 5

الأشعريون (بنو أشعر) (2) 286 288- 303- 305- 614.

تاريخ‏الإسلام ج‏4 141 [الكنى‏] ..... ص : 130

و قال يحيى بن أيوب، عن حميد، عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «يقدم عليكم غدا قوم أرقّ قلوبا للإسلام منكم»، قال: فقدم الأشعريون، فيهم أبو موسى، فلما دنوا من المدينة جعلوا يرتجزون:

دلائل‏النبوة ج‏1 117 باب كيف فعل ربك بأصحاب الفيل في السنة التي ولد فيها رسول الله، صلى الله عليه و سلم، و ما كان قبله من أمر تبع، على سبيل الاختصار ..... ص : 115

عك، و الأشعريون و خثعم، فخرجوا يرتجزون:

دلائل‏النبوة ج‏1 117 باب كيف فعل ربك بأصحاب الفيل في السنة التي ولد فيها رسول الله، صلى الله عليه و سلم، و ما كان قبله من أمر تبع، على سبيل الاختصار ..... ص : 115

إن البلد لبلد مأكول تأكله عكّ و الأشعريون و الفيل‏

قال: ثم خرج يسير، حتى إذا كان ببعض طريقه، بعث رجلا من بني سليم ليدعو الناس إلى حج بيته الذي بناه، فتلقاه أيضا رجل من الحمس من بني كنانة، فقتله، فازداد بذلك- لما بلغه- حنقا و جرأة [227]، و أحثّ السير

دلائل‏النبوة ج‏1 120 باب كيف فعل ربك بأصحاب الفيل في السنة التي ولد فيها رسول الله، صلى الله عليه و سلم، و ما كان قبله من أمر تبع، على سبيل الاختصار ..... ص : 115

و لم تطلب إليّ في بيتكم! فقال له عبد المطلب: أيها الملك، إنما أكلمك في مالي، و لهذا البيت رب هو يمنعه، لست أنا منه في شي‏ء. فراع ذلك أبا يكسوم و أمر بردّ [243] إبل عبد المطلب عليه. ثم رجع و أمسك ليلتهم تلك ليلة كالحة نجومها، كأنها تكلمهم كلاما لاقترابها منهم، فأحست أنفسهم بالعذاب، و خرج دليلهم حتى دخل [244] الحرم و تركهم، و قام الأشعريون و خثعم، فكسروا رماحهم و سيوفهم، و برئوا إلى الله، تعالى، أن يعينوا على هدم البيت، فباتوا كذلك بأخبث ليلة، ثم أدلجوا بسحر، فبعثوا فيلهم يريدون أن يصبحوا بمكة، فوجّهوه إلى مكة، فربض، فضربوه، فتمرّغ، فلم يزالوا كذلك [245] حتى كادوا أن يصبحوا.

دلائل‏النبوة ج‏5 351 باب قدوم الأشعريين و أهل اليمن ..... ص : 351

أخبرنا أبو طاهر الفقيه، أنبأنا حاجب بن أحمد، حدثنا عبد الرحيم بن منيب، حدثنا يزيد بن هارون، عن حميد، عن انس بن مالك: أن النبيّ صلّى الله عليه و سلم قال يقدم قوم هم أرق منكم قلوبا فقدم الأشعريون منهم:

سبل‏الهدى ج‏2 102 [معرفته صلى الله عليه و سلم بلهجات العرب‏] ..... ص : 100

رواه عبد الرزاق و الحميدي، و ابن القاسم البغوي. أي ليس من البر الصيام في السفر، و هذه لغة صحيحة و أكثر ما يتكلم بها الأشعريون و هي في الغالب يمنية و الأشعريون من اليمن، و إنما تكلم بها رسول الله صلّى الله عليه و سلّم رغبة في البيان و حسن التعلم و الإفهام لهم بلغتهم.

سبل‏الهدى ج‏6 273 الباب العاشر في قدوم وفد الأشعريين إليه صلى الله عليه و سلم و ذكر إعلامه صلى الله عليه و سلم بقدومهم قبل وصولهم و دعائه لهم لما أشرفوا في البحر على الغرق. ..... ص : 273

قال عبد الرّزاق: أخبرنا معمر قال بلغني أن رسول الله صلّى الله عليه و سلم كان جالسا في أصحابه يوما فقال: «اللهم انج أصحاب السفينة». ثم مكث ساعة فقال: «استمدّت». فلما دنوا من المدينة قال: «قد جاءوا يقودهم رجل صالح» قال: «و الذين كانوا معه في السفينة الأشعريون و الذين قادهم عمرو بن الحمق الخزاعي» فقال رسول الله صلّى الله عليه و سلم: «أين جئتم؟» قالوا من زبيد. قال:

سبل‏الهدى ج‏6 273 الباب العاشر في قدوم وفد الأشعريين إليه صلى الله عليه و سلم و ذكر إعلامه صلى الله عليه و سلم بقدومهم قبل وصولهم و دعائه لهم لما أشرفوا في البحر على الغرق. ..... ص : 273

«بارك الله في زبيد». قالوا: و في زمع. قال: «و بارك الله في زبيد». قالوا و في زمع. قال: في الثالثة: «و في زمع» [1]. و روى ابن سعد و البيهقي و أحمد بن أنس رضي الله تعالى عنه أن رسول الله صلّى الله عليه و سلم قال: «يقدم عليكم قوم هم أرق منكم قلوبا». فقدم الأشعريون فيهم أبو موسى الأشعري فلما دنوا من المدينة جعلوا يرتجزون يقولون:

سبل‏الهدى ج‏6 274 الباب العاشر في قدوم وفد الأشعريين إليه صلى الله عليه و سلم و ذكر إعلامه صلى الله عليه و سلم بقدومهم قبل وصولهم و دعائه لهم لما أشرفوا في البحر على الغرق. ..... ص : 273

«الأشعريون في الناس كصرّة فيها مسك» [3].

سبل‏الهدى ج‏6 274 تنبيه: في بيان غريب ما سبق:. ..... ص : 274

الأشعريون: بهمزة مفتوحة فشين معجمة ساكنة فعين مهملة مفتوحة فراء فتحتية فواو فنون.

سبل‏الهدى ج‏7 54 تنبيهات ..... ص : 53

لا، منعا للإعطاء، و لا يلزم من ذلك أن يقولها اعتذارا كما في قوله تعالى: «لا أَجِدُ ما أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ 9: 92 [التوبة 92] و لا يخفى الفرق بين قوله: (لا أَجِدُ ما أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ 9: 92 و هو نظير ما في حديث أبي موسى الأشعري لما سأله الأشعريون الحملان فقال صلى الله عليه و سلّم: «ما عندي ما أحملكم» لكن يشكل عليه أنه صلّى الله عليه و سلّم حلف لا يحملهم فقال: «و الله لا أحملكم»، فيمكن أن يخص من عموم حديث جابر ما إذا سئل ما ليس عنده، و السائل يتحقق أنه ليس عنده ذاك، حيث كان المقام لا يقتضي الاقتصار على السكوت من الحالة الواقعة، أو من حال السائل كأن لم يعرف العادة، فلو اقتصر على السكوت مع حاجة السائل تمادى في السؤال و يكون القسم على ذلك تأكيدا لقطع طمع السائل، و السر في قوله: «لا أجد ما أحملكم» و قوله: «و الله لا أحملكم» أن الأول لبيان أن الذي سأله لم يكن موجودا عنده، و الثاني أنه يتكلف الإجابة إلى ما سئل بالقرض مثلا، أو بالاستيهاب، إذ لا اضطرار حينئذ.

السيرةالنبوية ج‏1 8 (موطن عك): ..... ص : 8

قال ابن هشام: فصارت عكّ في دار اليمن، و ذلك أن عكّا تزوّج في الأشعريين فأقام فيهم، فصارت الدار و اللغة واحدة، و الأشعريون بنو أشعر بن نبت بن أدد بن زيد [2] بن هميسع [3] بن عمرو بن عريب [4] بن يشجب بن زيد بن كهلان ابن سبإ بن يشجب بن يعرب بن قحطان، و يقال: أشعر [5]: نبت بن أدد، و يقال: أشعر: ابن مالك. و مالك: مذحج بن أدد بن زيد بن هميسع. و يقال أشعر: ابن [6] سبإ بن يشجب.

الطبقات‏الكبرى ج‏2 82 غزوة رسول الله. ص. خيبر ..... ص : 81

و أخذ كنز آل الحقيق الذي كان في مسك الجمل. و كانوا قد غيبوه في خربة فدل الله رسوله عليه فاستخرجه و قتل منهم ثلاثة و تسعين رجلا من يهود. منهم الحارث أبو زينب و مرحب و أسير و ياسر و عامر و كنانة بن أبي الحقيق و أخوه. و إنما ذكرنا هؤلاء و سميناهم لشرفهم. و استشهد من أصحاب النبي. ص. بخيبر ربيعة بن أكثم و ثقف ابن عمرو بن سميط و رفاعة بن مسروح. و عبد الله بن أمية بن وهب حليف لبني أسد بن عبد العزى. و محمود بن مسلمة. و أبو ضياح بن النعمان من أهل بدر. و الحارث بن حاطب من أهل بدر. و عدي بن مرة بن سراقة و أوس بن حبيب و أنيف بن وائل و مسعود ابن سعد بن قيس. و بشر بن البراء بن معرور مات من الشاة المسمومة. و فضيل بن النعمان. و عامر بن الأكوع أصاب نفسه فدفن هو و محمود بن مسلمة في غار واحد بالرجيع بخيبر. و عمارة بن عقبة بن عباد بن مليل. و يسار العبد الأسود و رجل من أشجع. فجميعهم خمسة عشر رجلا. و في هذه الغزاة سمت زينب بنت الحارث امرأة سلام بن مشكم رسول الله. ص. أهدت له شاة مسمومة فأكل منها رسول الله. ص. و ناس من أصحابه فيهم بشر بن البراء بن معرور فمات منها. فيقال إن رسول الله. ص. قتلها و هو الثبت عندنا. و أمر رسول الله. ص. بالغنائم فجمعت و استعمل عليها فروة بن عمرو البياضي ثم أمر بذلك فجزئ خمسة أجزاء و كتب في سهم منها لله و سائر السهمان أغفال. و كان أول ما خرج سهم النبي. ص. لم يتخير في الأخماس فأمر ببيع الأربعة الأخماس في من يزيد فباعها فروة و قسم ذلك بين أصحابه. و كان الذي ولي إحصاء الناس زيد بن ثابت فأحصاهم ألفا و أربعمائة و الخيل مائتي فرس. و كانت السهمان على ثمانية عشر سهما لكل مائة رأس و للخيل أربعمائة سهم. و كان الخمس الذي صار إلى رسول الله. ص. يعطي منه على ما أراه الله من السلاح و الكسوة. و أعطى منه أهل بيته و رجالا من بني عبد المطلب و نساء و اليتيم و السائل. و أطعم من الكتيبة نساءه و بني عبد المطلب و غيرهم. و قدم الدوسيون فيهم أبو هريرة و قدم الطفيل بن عمرو و قدم الأشعريون و رسول الله. ص.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 79 367 - أبو موسى الأشعري ..... ص : 78

فقدم الأشعريون فيهم أبو موسى. فلما دنوا من المدينة جعلوا يرتجزون:

الطبقات‏الكبرى ج‏4 85 367 - أبو موسى الأشعري ..... ص : 78

قال: أخبرنا محمد بن عبد الله الأنصاري قال: حدثنا عمران بن حدير عن السميط بن عبد الله السدوسي قال: قال أبو موسى و هو يخطب: إن باهلة كانت كراعا فجعلناها ذراعا. قال فقام رجل فقال: أ لا أنبئك بالأم منهم؟ قال: من؟ قال: عك و الأشعريون. قال: أولئك و أبيك آبائي. يا ساب أميره تعال. قال فضرب عليه فسطاطا فراحت عليه قصعة و غدت أخرى فكان ذاك سجنه.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 88 368 - معيقيب بن أبي فاطمة الدوسي. ..... ص : 87

قال محمد بن عمر: و خرج معيقيب من مكة بعد أن أسلم. فبعضهم يقول هاجر إلى أرض الحبشة. و بعضهم يقول رجع إلى بلاد قومه. ثم قدم مع أبي موسى الأشعري حين قدم الأشعريون و رسول الله. ص. بخيبر. فشهد خيبر و بقي إلى خلافة عثمان بن عفان.

الطبقات‏الكبرى ج‏7 302 3789 - عمرو بن مالك العكي. ..... ص : 302

و أخواله الأشعريون. كان فيمن قدم مع أبي موسى الأشعري على رسول الله. ص. فأسلم و صحب النبي. ص. و هو أبو مالك بن عمرو. و كان مطهر بن حي العكي يزعم أنه خال أمه.

عيون‏الأثر ج‏2 180 غزوة خيبر ..... ص : 172

و أما قوله: كلهم ممن شهد الحديبية ثم شهد خيبر، فالمعروف أن غنائم خيبر كانت لأهل الحديبية من حضر الوقعة بخيبر و من لم يحضرها، و هو جابر بن عبد الله الأنصاري، ذكره ابن إسحق، و ذلك لأن الله أعطاهم ذلك في سفره الحديبية. و عن الحكم عن أبي ليلى في قوله تعالى: وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً 48: 18 [1] قال: خيبر: وَ أُخْرى‏ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْها 48: 21 [2] فارس و الروم، و أن أهل السفينتين لم يشهدوا الحديبية و لا خيبر، و كانوا ممن قسم له من غنائم خيبر، و كذلك الدوسيون، و كذلك الأشعريون، قدموا رسول الله صلّى الله عليه و سلّم بخيبر، فكلم رسول الله صلّى الله عليه و سلّم أصحابه أن يشركوهم في الغنيمة، ففعلوا. و ذهب آخرون إلى أن بعضها فتح صلحا و البعض عنوة، كما ذكرناه عن موسى بن عقبة. و كما رويناه عن مالك عن الزهري من طريق أبي داود قال: قرئ‏

الغارات مقدمة 50 أسرته ..... ص : 50

فكانت همدان و حمير سبعا عليهم سعيد بن قيس الهمدانيّ، و يقال: بل أقام سعيد بالكوفة و كان على السّبع غيره و إقامته بالكوفة أثبت، و كانت مذحج و الأشعريون سبعا عليهم زياد بن النّضر الحارثيّ إلّا أنّ عديّ بن حاتم كان على طيِّئ مفردا دون صاحب سبع مذحج و الأشعريين.

الفتوح ج‏3 133 ذكر ما كان بعد ذلك من القتال ..... ص : 131

قال: فلما كان من غد وثب معاوية فعبى أصحابه ثم قال: يا أهل الشام! دعوا ما مضى، إني أريد منكم اليوم أن تجدّوا في حربكم و تقدموا عزمكم و تفرغوا مجهودكم، و سلوني حوائجكم. قال: فوثب عك و الأشعريون فقالوا: يا معاوية! إننا قد قاتلنا معك علي بن أبي طالب، ثم إن قلوبنا لتميل إليه لأننا لا نشك في حقه و لا نشك في باطلك، غير أننا قوم من أهل الشام فلم تحب أن تخرج أيدينا من طاعتك، و قد علمت أنه ليس لنا ضياع و لا قرى، إنما نحن أصحاب إبل و غنم، فنريد منك الفرض و القطائع و العقارات و إلا و الله قلبنا أعنة الخيل إلى غيرك. فقال معاوية: نعم و الله و كرامة لكم، فهاتوا ما الذي تريدون؟ قالت عك [3]: أما نحن فإننا نريد الفرض و العطاء، و قال الأشعريون: نريد منك أن تقطعنا حوران [4] و الثنية [5] فيكون لنا و لعقبنا من بعدنا، فقال معاوية: فإني قد فعلت ذلك و كرامة لكم.

الفتوح ج‏9 114 6 - فهرس القبائل و الجماعات ..... ص : 113

الأشعريون: 3/ 133- 134، 5/ 152، 6/ 226، 8/ 305- 380.

الفخرى 179 وزارة أبي عبيد الله معاوية بن يسار للمهدي ..... ص : 179

[2] الأشعريون: موالي أبي موسى الأشعري الصّحابيّ و هو أحد الحكمين بين عليّ و معاوية.

الكامل ج‏2 375 ذكر خبر ردة اليمن ..... ص : 374

و أمّا الأخابث من العكّ فكانوا أوّل منتقض بتهامة بعد النبيّ، صلّى الله عليه و سلّم، ثمّ تجمّع عكّ و الأشعريون، و أقاموا على الأعلاب، فسار إليهم الطاهر بن أبي هالة و معه مسروق و قومه من عكّ ممّن لم يرتدّ، فالتقوا على الأعلاب، فانهزمت عكّ و من معهم و قتلوا قتلا ذريعا، و كان ذلك فتحا عظيما. و ورد كتاب أبي بكر على الطاهر يأمره بقتالهم، و سمّاهم الأخابث، و سمّى طريقهم طريق الأخابث، فبقي الاسم عليهم إلى الآن.

الكامل ج‏13 32 فهرست الأعلام ..... ص : 5

الأشرف بن حكيم بن جبلة (3) 219 الأشرف بن محمد بن أبي شجاع العلويّ السمرقندي (11) 82 اشعب الطامع (5) 612 ابن الأشعث (1) 482 (3) 478 (5) 408 الأشعث بن سوار (5) 512 أشعث بن أبي الشعثاء سليم بن أسود المحاربي (5) 275 الأشعث بن عبد الله بن الجارود (5) 118 أشعث بن عبد الملك الحمراني البصري (5) 583 [أبو محمد] الأشعث بن قيس الكندي (2) 298، 381، 382، 452، 456، 471، 536 (3) 10، 147، 186، 276، 278، 284، 318- 321، 342، 349، 370، 403 (4) 224، 492 الأشعث بن ميناس (2) 492 الأشعرين (3) 232، 302 الأشعر بن سبا (1) 82 الأشعري (9) 592 (10) 93، 104 (11) 9 الأشعرية (9) 69 (10) 33، 109، 209 الأشعريون (2) 336، 342، 374، 375 (4) 484 الأشغانيون (1) 296، 376، 378 أشك بن أشكان (1) 294- 297، 378 أشك بن جزء (1) 297، 385، 386 الاشكانيون (1) 307، 385 الاشكند صاحب نسف (5) 166 اشمويل بن بال (1) 214- 220، 223 أشناس التركي (6) 342، 417، 481- 486، 512، 516، 521 (7) 9، 18، 179 الأشهب بن بشر البجلي (3) 372 الأشهب بن رميلة النهشلي (3) 467 (4) 7 الأشهب بن عبيد التميمي الحنظليّ (10) 92 اشوت بنت آدم ء. م (1) 56 أبو العباس أشوط بن حمزة (7) 59 أشيم بن شقيق بن ثور (4) 139 بنو الأصبغ (7) 512، 541 الأصبغ بن ذؤالة الكلبي (5) 281، 336 الأصبغ بن سفيان بن عاصم بن عبد العزيز بن مروان (5) 557 أصبغ بن عبد الله (6) 201، 202 اصبهبذ بن ساوتكين (10) 239 اصبهبذ صاحب طبرستان (3) 25 (5) 506، 510 (9) 357، 358 أصحاب الكهف (1) 355 اصطفنوس رئيس الشمامسة (1) 325 اصعجور عامل الأهواز (7) 254، 259 بنو الأصفر (1) 126 (2) 277، 414 الأصفر التغلبيّ (9) 540 الأصفر بن نفر بن عيص ... (1) 324 الأصفر المنتفقي (9) 58 اصفهدوست (8) 342، 450، 454، 480

مروج‏الذهب ج‏2 47 ذكر اليمن و أنسابها، و ما قاله الناس في ذلك ..... ص : 44

الأمهات، و ما نالهم من الولادات من ولد إسماعيل، لان النبي صلى الله عليه و سلم لا يزيل نسباً قد ثبت، و لا يثبت نسب قوم الى غير آبائهم، و قد نقلوا ذلك قولا و عملا، و قد روي عنه صلى الله عليه و سلم أن سائلًا سأله من مُرَاد عن سَبإ: أ رجلًا كان أو امرأة أو وادياً أو جبلًا؟ فقال له: «كان رجلا، ولد له عشرة فتشاءم أربعة و تيامن ستة، فالذين تشاءموا لخمُ و جُذام و عاملة و غسَّان، و الذين تيامنوا حمير و الأزد و مذْحج و كنانة و الأشعريون و أنمار الذين هم بجيلة و خثعَم».

معجم‏قبائل‏العرب ج‏1 30 الأشعر ..... ص : 30

[2] و يقال لهم الأشعريون و الأشعرون و الاشاعرة.

معجم‏قبائل‏العرب ج‏2 774 عريب بن زيد: ..... ص : 774

بطن من كهلان، من القحطانية، و هم: بنو عريب بن زيد ابن كهلان بن سبأ. منهم: طي‏ء، و الأشعريون، و مذحج، و غيرهم من الأحياء.

المنتظم ج‏3 294 فمن الحوادث فيها: غزوة خيبر[1] ..... ص : 293

و استشهد من أصحاب النبي صلّى الله عليه و سلّم بخيبر أبو ضياح بن النعمان في خمسة عشر رجلا، و أمر بالغنائم فجمعت و استعمل عليها فروة بن عمر البياضي، ثم أمر [بذلك‏] [2] فجزئ خمسة أجزاء، و كتب في سهم منها للَّه، و أمر ببيع الأربعة أخماس في من يزيد، فباعها فروة و قسم ذلك بين أصحابه. و كان الّذي ولي إحصاء الناس زيد بن ثابت فأحصاهم ألفا و أربعمائة، و الخيل مائتي فرس، و قدم الدّوسيون فيهم أبو هريرة، و قدم الأشعريون و رسول الله صلّى الله عليه و سلّم بخيبر، [فلحقوه بها] [3]، فكلم رسول الله صلّى الله عليه و سلّم أصحابه [4] أن يشركوهم في الغنيمة ففعلوا، و قدم جعفر بن أبي طالب و أهل السفينتين من عند النجاشي بعد فتح خيبر، فقال رسول الله صلّى الله عليه و سلّم: «ما أدري بأيهما أسرّ: بقدوم جعفر، أو بفتح خيبر»؟ و كانت صفية بنت حييّ ممن سبى رسول الله صلّى الله عليه و سلّم بخيبر فأعتقها و تزوجها.

المنتظم ج‏19 261 فهرس القبائل و الجماعات ..... ص : 258

الأشعريون- الأشعرية.

الأخبارالطوال 146 وقعه الجمل ..... ص : 144

البصره كتب الكتائب، و عقد الالويه و الرايات، و جعلها سبع رايات، عقد لحمير و همدان رايه، و ولى عليهم سعيد بن قيس الهمدانى، و عقد لمذحج و الأشعريين رايه، و ولى عليهم زياد ابن النضر الحارثى، ثم عقد لطيئ رايه، و ولى عليهم عدى بن حاتم، و عقد لقيس و عبس و ذبيان رايه، و ولى عليهم سعد بن مسعود الثقفى عم المختار بن ابى عبيد، و عقد لكنده و حضرموت و قضاعه و مهره رايه، و ولى عليهم حجر ابن عدى الكندى، و عقد للازد و بجيله و خثعم و خزاعة رايه، و ولى عليهم مخنف بن سليم الأزدي، و عقد لبكر و تغلب و افناء ربيعه رايه، و ولى عليهم محدوج الذهلي، و عقد لسائر قريش و الانصار و غيرهم من اهل الحجاز رايه، و ولى عليهم عبد الله بن عباس، فشهد هؤلاء الجمل و صفين و النهر، و هم اسباع كذلك، و كان على الرجاله جندب بن زهير الأزدي.

الأخبارالطوال 176 وقعه صفين ..... ص : 155

قال: قد انصفك الرجل، فابرز اليه، فقال معاويه: ا تخدعني عن نفسي، و لم ابرز اليه، و دوني عك و الأشعرون. ثم قال:

الأخبارالطوال 186 مقتل حوشب ذي ظليم ..... ص : 185

و قال معاويه لعمرو: قدم عك و الأشعرين، فإنهم كانوا أول من انهزم في هذه الجولة. فأتاهم عمرو، فبلغهم قول معاويه، فقال رئيسهم مسروق العكي: انتظروني حتى آتى معاويه فأتاه، فقال: افرض لقومى في الفين الفين، و من هلك منهم، فابن عمه مكانه، قال: ذلك لك، فانصرف الى قومه، فاعلمهم ذلك، فتقدموا، فاضطربوا هم و همدان بالسيوف اضطرابا شديدا، فاقسمت عك لا ترجع حتى ترجع همدان، و اقسمت همدان على مثل ذلك.

الأخبارالطوال 348 الوليد بن يزيد ..... ص : 347

ا لم تهتج فتذكر الوصالا و حبلا كان متصلا فزالا

بلى، فالدمع منك له سجال كماء الغرب ينهمل انهمالا

فدع عنك ادكارك آل سعدى فنحن الاكثرون حصى و مالا

و نحن المالكون الناس قسرا نسومهم المذلة و النكالا

و نوردهم حياض الخسف ذلا و ما نالوهم الا خبالا [4]

وطئنا الأشعرين بكل أرض و لم يك وطؤنا ان يستقالا

و كنده و السكون قد استعاذوا نسومهم المذلة و الخبالا

شددنا ملكنا ببني نزار و قومنا بهم من كان مالا

و هذا خالد فينا قتيلا الا منعوه ان كانوا رجالا

و لو كانت بنو قحطان عربا لما ذهبت صنائعه ضلالا

و لا تركوه مسلوبا أسيرا نحمله سلاسلنا الثقالا

و لكن المذلة ضعضعتهم فلم يجدوا لذلتهم مقالا

فلما سمع من كان باقطار الشام من اليمانيه هذا الشعر انفوا أنفا شديدا، فاجتمعوا من مدن الشام، و ساروا نحو الوليد بن يزيد.

أنساب‏الأشراف ج‏1 20 41 - و ولد حيدة بن معد: ..... ص : 20

مجيد، و أفلح، و قزح دخلوا في الأشعرين. و يقال إنّ ولد قزح وحده دخلوا في الأشعرين، و إن الآخرين درجا. و الله أعلم.

أنساب‏الأشراف ج‏2 235 خبر(حرب) الجمل ..... ص : 221

و كانت مذحج و الأشعريون (ظ) سبعا عليهم زياد بن النضر الحارثي، إلا أن عديّ بن حاتم، كان على طيّئ مفردا، دون صاحب سبع مذحج و الأشعرين.

أنساب‏الأشراف ج‏5 57 و أما معاوية بن أبي سفيان ..... ص : 13

أنت امرؤ في الأشعرين مقابل و بالبيت و البطحاء أنت غريب‏

و ما كنت من حدّاث أمّك بالضحى و لا من يزكّيها بظهر مغيب‏

فشخص أبو بردة إلى معاوية فشكا عقيبة، فقال معاوية: لم يهجك، قال أنت بالبطحاء غريب و قد صدق، و جعلك مقابلا في قومك و أنّه لم يكن من حدّاث أمك، و قد قال لي أشدّ ممّا قال لك:

أنساب‏الأشراف ج‏5 323 خبر يوم الحرة: ..... ص : 319

استعد ربّك في السّماء فإنّني أدعو إليك رجال عكّ و أشعر

و رجال كلب و السكون و لخمها و جذام تقدمها كتائب حمير

كيف النجاء أبا خبيب منهم فاحتل لنفسك قبل أتي العسكر

و الشاميّون يقولون إنّما قال:

أنساب‏الأشراف ج‏5 323 خبر يوم الحرة: ..... ص : 319

اجمع رجال الأبطحين فإنني أدعو إليك رجال عكّ و أشعر

أنساب‏الأشراف ج‏9 230 تمرد أهل غوطة دمشق على مروان ..... ص : 230

و يقال إن يزيد لما انهزموا خرج من باب الفراديس هاربا فانتهى إلى برزة، فلقيه رجل من الأشعريين فقال له: ابغني منزلا أكون فيه فأدخله منزله، ثم فكّر فخاف فدلّ عليه فبعث به إلى مروان فدفعه إلى المضريّة فحملوه على بغل بإكاف و جعلوا وجهه مما يلي ذنبه، و جعل رجل من محارب يقول: يا معشر الفرسان أين الحكم و عثمان؟

أنساب‏الأشراف ج‏13 244 و منهم عمرو بن أحمر[1] العمرد بن عامر بن عمرو بن عبد بن فراص بن معن بن مالك بن أعصر الشاعر ..... ص : 243

و من بني سهم: حيّان بن يزيد الذي قال له أبو موسى الأشعري: إن باهلة كانت كراعا فجعلناها ذراعا، قال: ألا أدلك على المرء من باهلة عك و أخلاطها من الأشعريين فغضب أبو موسى رضي الله تعالى عنه، ثم قال:

تاريخ‏خليفة 61 ردة عمان و النجير و حضرموت و اليمن ..... ص : 60

بكر عن ابن إسحاق و وهب بن جرير عن أبيه عن ابن إسحاق قال: حدثني نافع أن عمر بن الخطاب أقام الحج سنة إحدى عشرة، و ابتاع أسلم مولاه من ناس من الأشعريين.

تاريخ‏الطبري ج‏3 228 بقية الخبر عن امر الكذاب العنسي ..... ص : 227

حدثنى عبيد الله، قال: أخبرني عمى، قال: أخبرني سيف- يعنى ابن عمر- عن ابى عمرو مولى ابراهيم بن طلحه، عن عباده بن قرص بن عباده، عن قرص الليثى، ان النبي ص رجع الى المدينة بعد ما قضى حجه الاسلام، و قد وجه اماره اليمن و فرقها بين رجال، و افرد كل رجل بحيزه، و وجه اماره حضر موت و فرقها بين ثلاثة، و افرد كل واحد منهم بحيزه، و استعمل عمرو بن حزم على نجران، و خالد بن سعيد بن العاص على ما بين نجران و رمع و زبيد، و عامر بن شهر على همدان، و على صنعاء ابن باذام، و على عك و الأشعريين الطاهر بن ابى هاله، و على مارب أبا موسى الأشعري، و على الجند يعلى بن اميه و كان معاذ معلما يتنقل في عماله كل عامل باليمن و حضرموت، و استعمل على اعمال حضرموت، على السكاسك و السكون عكاشة بن ثور، و على بنى معاويه بن كنده عبد الله- او المهاجر- فاشتكى فلم يذهب حتى وجهه ابو بكر و على حضرموت زياد بن لبيد

تاريخ‏الطبري ج‏3 318 ذكر خبر المرتدين باليمن ..... ص : 318

قال ابو جعفر: كتب الى السرى بن يحيى، عن شعيب، عن سيف، عن طلحه، عن عكرمه و سهل، عن القاسم بن محمد، قال: توفى رسول الله ص و على مكة و أرضها عتاب بن اسيد و الطاهر بن ابى هاله، عتاب على بنى كنانه، و الطاهر على عك، و ذلك ان النبي ص قال: اجعلوا عماله عك في بنى أبيها معد بن عدنان، و على الطائف و أرضها عثمان بن ابى العاص و مالك بن عوف النصرى، عثمان على اهل المدر و مالك على اهل الوبر اعجاز هوازن، و على نجران و أرضها عمرو بن حزم و ابو سفيان ابن حرب، عمرو بن حزم على الصلاة و ابو سفيان بن حرب على الصدقات، و على ما بين رمع و زبيد الى حد نجران خالد بن سعيد بن العاص، و على همدان كلها عامر بن شهر، و على صنعاء فيروز الديلمى يسانده داذويه و قيس بن المكشوح، و على الجند يعلى بن اميه، و على مارب ابو موسى الأشعري، و على الأشعريين مع عك الطاهر بن ابى هاله، و معاذ بن جبل يعلم القوم، يتنقل في عمل كل عامل، فنزا بهم الأسود في حياه النبي ص، فحاربه النبي ع بالرسل و الكتب حتى قتله الله، و عاد امر النبي ع كما كان قبل وفاه النبي ع بليله، الا ان مجيئهم لم يحرك الناس، و الناس مستعدون له.

تاريخ‏الطبري ج‏3 320 خبر الأخابث من عك ..... ص : 320

قال ابو جعفر: و كان أول منتقض بعد النبي ص بتهامه عك و الأشعرون، و ذلك انهم حين بلغهم موت النبي ص تجمع منهم طخارير، فاقبل اليهم طخارير من الأشعرين و خضم فانضموا اليهم، فأقاموا على الاعلاب طريق الساحل، و تأشب اليهم او زاع على غير رئيس، فكتب بذلك الطاهر بن ابى هاله الى ابى بكر، و سار اليهم، و كتب أيضا بمسيره اليهم، و معه مسروق العكي حتى انتهى الى تلك الأوزاع، على الاعلاب، فالتقوا فاقتتلوا، فهزمهم الله، و قتلوهم كل قتله، و انتنت السبل لقتلهم، و كان مقتلهم فتحا عظيما و أجاب ابو بكر الطاهر قبل ان يأتيه كتابه بالفتح:

تاريخ‏الطبري ج‏4 265 ذكر الخبر عن سبب عزل عثمان أبا موسى عن البصره ..... ص : 264

فلما كان يوم خرج اخرج ثقله من قصره على اربعين بغلا، فتعلقوا بعنانه، و قالوا: احملنا على بعض هذه الفضول، و ارغب من الرجله فيما رغبتنا فيه، فقنع القوم حتى تركوا دابته و مضى، فاتوا عثمان، فاستعفوه منه، و قالوا: ما كل ما نعلم نحب ان نقوله، فأبدلنا به، فقال: من تحبون؟ فقال غيلان بن خرشه: في كل احد عوض من هذا العبد الذى قد اكل أرضنا، و أحيا امر الجاهلية فينا، فلا ننفك من اشعرى كان يعظم ملكه عن الأشعرين، و يستصغر ملك البصره، و إذا امرت علينا صغيرا كان فيه عوض منه، او مهترا كان فيه عوض منه، و من بين ذلك من جميع الناس خير منه.

تاريخ‏الطبري ج‏4 500 بعثه على بن ابى طالب من ذي قار ابنه الحسن و عمار بن ياسر ليستنفرا له اهل الكوفه ..... ص : 499

على قريش و كنانه و اسد و تميم و الرباب و مزينه معقل بن يسار الرياحي، و سبع قيس عليهم سعد بن مسعود الثقفى، و سبع بكر بن وائل و تغلب عليهم وعله بن مخدوج الذهلي، و سبع مذحج و الأشعرين عليهم حجر ابن عدى، و سبع بجيله و انمار و خثعم و الأزد عليهم مخنف بن سليم الأزدي.

تاريخ‏الطبري ج‏5 24 الجد في الحرب و القتال ..... ص : 17

أخو الحرب ان عضت به الحرب عضها و ان شمرت يوما به الحرب شمرا

و البيت لحاتم طيّئ و ان الاشتر زحف اليهم فاستقبله معاويه بعك و الأشعرين، فقال الاشتر لمذحج: اكفونا عكا، و وقف في همدان و قال لكنده: اكفونا الأشعرين، فاقتتلوا قتالا شديدا، و أخذ يخرج الى قومه فيقول: انما هم عك، فاحملوا عليهم، فيجثون على الركب و يرتجزون:

تاريخ‏الطبري ج‏6 369 هزيمه ابن الاشعث و اصحابه في وقعه مسكن ..... ص : 366

سنه 83

تركنا دورنا لطغام عك و انباط القرى و الأشعرينا

ثم ان ابن محمد مضى حتى خرج على زرنج مدينه سجستان، و فيها رجل من بنى تميم قد كان عبد الرحمن استعمله عليها، يقال له عبد الله بن عامر البعار من بنى مجاشع بن دارم، فلما قدم عليه عبد الرحمن بن محمد منهزما اغلق باب المدينة دونه، و منعه دخولها، فأقام عليها عبد الرحمن أياما رجاء افتتاحها و دخولها فلما راى انه لا يصل إليها خرج حتى اتى بست، و قد كان استعمل عليها رجلا من بكر بن وائل يقال له عياض بن هميان ابو هشام بن عياض السدوسي، فاستقبله، و قال له: انزل، فجاء حتى نزل به، و انتظر حتى إذا غفل اصحاب عبد الرحمن و تفرقوا عنه و ثب عليه فاوثقه، و اراد ان يامن بها عند الحجاج، و يتخذ بها عنده مكانا و قد كان رتبيل سمع بمقدم عبد الرحمن عليه، فاستقبله في جنوده، فجاء رتبيل حتى احاط ببست، ثم نزل و بعث الى البكرى: و الله لئن آذيته بما يقذى عينه، او ضررته ببعض المضرة، او رزأته حبلا من شعر لا ابرح العرصة حتى استنزلك فاقتلك و جميع من معك، ثم اسبى ذراريكم، و اقسم بين الجند أموالكم فأرسل اليه البكرى ان أعطنا أمانا على أنفسنا و أموالنا، و نحن ندفعه إليك سالما، و ما كان له من مال موفرا فصالحهم على ذلك، و آمنهم، ففتحوا لابن الاشعث الباب و خلوا سبيله، فاتى رتبيل فقال له: ان هذا كان عاملي على هذه المدينة، و كنت حيث وليته واثقا به، مطمئنا اليه، فغدر بي و ركب منى ما قد رايت، فاذن لي في قتله، قال:

تاريخ‏الطبري ج‏7 188 خبر مقتل زيد بن على ..... ص : 180

سنه 122 هو و نصر بن خزيمة و معاويه بن إسحاق بن زيد بن حارثة الأنصاري و زياد النهدي، و كان يوسف قد نادى: من جاء برأس فله خمسمائة درهم، فجاء محمد بن عباد برأس نصر بن خزيمة، فامر له يوسف بن عمر بألف درهم 3، و جاء الأحول مولى الأشعريين برأس معاويه بن إسحاق، فقال: أنت قتلته؟

تاريخ‏الطبري ج‏7 235 ذكر بعض الخبر عن افساده بنى عميه هشام و الوليد: ..... ص : 231

سنه 126

فدع عنك ادكارك آل سعدى فنحن الاكثرون حصى و مالا

و نحن المالكون الناس قسرا نسومهم المذلة و النكالا

وطئنا الأشعرين بعز قيس فيا لك وطأة لن تستقالا!

و هذا خالد فينا أسيرا الا منعوه ان كانوا رجالا!

عظيمهم و سيدهم قديما جعلنا المخزيات له ظلالا

فلو كانت قبائل ذات عز لما ذهبت صنائعه ضلالا

و لا تركوه مسلوبا أسيرا يسامر من سلاسلنا الثقالا

- و رواه المدائني: يعالج من سلاسلنا-

و كنده و السكون فما استقالوا و لا برحت خيولهم الرحالا

بها سمنا البريه كل خسف و هدمنا السهوله و الجبالا

و لكن الوقائع ضعضعتهم و جذتهم و ردتهم شلالا

فما زالوا لنا ابدا عبيدا نسومهم المذلة و السفالا

فأصبحت الغداة على تاج لملك الناس ما يبغى انتقالا

فقال عمران بن هلباء الكلبى يجيبه:

تاريخ‏الطبري ج‏8 139 ذكر السبب الذى من اجله تغيرت منزله ابى عبيد الله عند المهدى ..... ص : 137

ضرب المهدى رجلا من الأشعريين، فاوجعه، فتعصب ابو عبيد الله- و كان مولى لهم، فقال: القتل احسن من هذا يا امير المؤمنين، فقال له المهدى:

تاريخ‏الطبري ج‏11 583 ذكر أسماء من روى عن رسول الله ص من الأشعريين ..... ص : 583

و هم بنو الأشعر و اسمه نبت بن أدد بن زيد بن يشجب بن عريب بن زيد ابن كهلان بن سبا بن يشجب بن يعرب بن قحطان.

تاريخ‏اليعقوبى ج‏1 256 أديان العرب ..... ص : 254

و كانت تلبية ربيعة: لبيك ربنا لبيك لبيك! إن قصدنا إليك، و بعضهم يقول: لبيك عن ربيعة، سامعة لربها مطيعة. و كانت حمير و همدان يقولون: لبيك عن حمير و همدان، و الحليفين من حاشد و الهان. و كانت تلبية الأزد: لبيك رب الأرباب! تعلم فصل الخطاب، لملك كل مثاب. و كانت تلبية مذحج: لبيك رب الشعرى، و رب اللات و العزى. و كانت تلبية كندة و حضرموت: لبيك لا شريك لك! تملكه، أو تهلكه، أنت حكيم فاتركه. و كانت تلبية غسان: لبيك رب غسان راجلها و الفرسان. و كانت تلبية بجيلة: لبيك عن بجيلة في بارق و مخيلة. و كانت تلبية قضاعة: لبيك عن قضاعة، لربها دفاعة، سمعا له و طاعة. و كانت تلبية جذام: لبيك عن جذام ذي النهى و الأحلام. و كانت تلبية عك و الأشعريين: نحج للرحمن بيتا عجبا، مستترا، مضببا، محجبا. و كانت العرب في أديانهم على صنفين: الحمس و الحلة، فأما الحمس، فقريش كلها، و أما الحلة، فخزاعة لنزولها مكة و مجاورتها قريشا، و كانوا يشددون على أنفسهم في دينهم، فإذا نسكوا لم يسلاوا سمنا، و لم يدخروا لبنا، و لم يحولوا بين مرضعة و رضاعها، حتى يعافه، و لم يجزوا شعرا، و لا ظفرا، و لم يدهنوا، و لم يمسوا النساء و لا الطيب، و لم يأكلوا لحما، و لم يلبسوا في حجهم وبرا و لا صوفا و لا شعرا، و يلبسون جديدا، و يطوفون بالبيت في نعالهم لا يطأون أرض المسجد تعظيما له، و لا يدخلون البيوت من أبوابها، و لا يخرجون إلى عرفات، و يلزمون مزدلفة و يسكنون في حال نسكهم قباب الأدم.

تاريخ‏اليعقوبى ج‏2 400 عماله ..... ص : 400

و كان الغالب على المهدي صدر خلافته معاوية بن عبد الله المعروف بأبي عبيد الله مولى الأشعريين ثم وقف منه على خيانة و صير مكانه يعقوب بن‏

الطبقات‏الكبرى ج‏1 39 ذكر نوح النبي ص. ..... ص : 34

بامرأة و لكنه رجل ولد عشرة من العرب. فأما ستة فتيامنوا و أما أربعة فتشاءموا. فأما الذين تشاءموا فلخم و جذام و غسان و عاملة. و أما الذين تيامنوا فالأزد و كندة و حمير و الأشعرون و أنمار و مذحج. فقال رجل: يا رسول الله و ما أنمار؟ قال: هم الذين منهم خثعم و بجيلة.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 262 وفد الأشعرين ..... ص : 262

وفد الأشعرين‏

الطبقات‏الكبرى ج‏1 262 وفد الأشعرين ..... ص : 262

قالوا: و قدم الأشعرون على رسول الله. ص. و هم خمسون رجلا. فيهم أبو موسى الأشعري. و إخوة لهم و معهم رجلان من عك. و قدموا في سفن في البحر و خرجوا بجدة. فلما دنوا من المدينة جعلوا يقولون: غدا نلقى الأحبة. محمدا و حزبه. ثم قدموا فوجدوا رسول الله. ص. في سفره بخيبر. ثم لقوا رسول الله.

الطبقات‏الكبرى ج‏1 262 وفد الأشعرين ..... ص : 262

ص. فبايعوا و أسلموا. فقال رسول الله. ص: الأشعرون في الناس كصرة فيها مسك.

الطبقات‏الكبرى ج‏2 82 غزوة رسول الله. ص. خيبر ..... ص : 81

و أخذ كنز آل الحقيق الذي كان في مسك الجمل. و كانوا قد غيبوه في خربة فدل الله رسوله عليه فاستخرجه و قتل منهم ثلاثة و تسعين رجلا من يهود. منهم الحارث أبو زينب و مرحب و أسير و ياسر و عامر و كنانة بن أبي الحقيق و أخوه. و إنما ذكرنا هؤلاء و سميناهم لشرفهم. و استشهد من أصحاب النبي. ص. بخيبر ربيعة بن أكثم و ثقف ابن عمرو بن سميط و رفاعة بن مسروح. و عبد الله بن أمية بن وهب حليف لبني أسد بن عبد العزى. و محمود بن مسلمة. و أبو ضياح بن النعمان من أهل بدر. و الحارث بن حاطب من أهل بدر. و عدي بن مرة بن سراقة و أوس بن حبيب و أنيف بن وائل و مسعود ابن سعد بن قيس. و بشر بن البراء بن معرور مات من الشاة المسمومة. و فضيل بن النعمان. و عامر بن الأكوع أصاب نفسه فدفن هو و محمود بن مسلمة في غار واحد بالرجيع بخيبر. و عمارة بن عقبة بن عباد بن مليل. و يسار العبد الأسود و رجل من أشجع. فجميعهم خمسة عشر رجلا. و في هذه الغزاة سمت زينب بنت الحارث امرأة سلام بن مشكم رسول الله. ص. أهدت له شاة مسمومة فأكل منها رسول الله. ص. و ناس من أصحابه فيهم بشر بن البراء بن معرور فمات منها. فيقال إن رسول الله. ص. قتلها و هو الثبت عندنا. و أمر رسول الله. ص. بالغنائم فجمعت و استعمل عليها فروة بن عمرو البياضي ثم أمر بذلك فجزئ خمسة أجزاء و كتب في سهم منها لله و سائر السهمان أغفال. و كان أول ما خرج سهم النبي. ص. لم يتخير في الأخماس فأمر ببيع الأربعة الأخماس في من يزيد فباعها فروة و قسم ذلك بين أصحابه. و كان الذي ولي إحصاء الناس زيد بن ثابت فأحصاهم ألفا و أربعمائة و الخيل مائتي فرس. و كانت السهمان على ثمانية عشر سهما لكل مائة رأس و للخيل أربعمائة سهم. و كان الخمس الذي صار إلى رسول الله. ص. يعطي منه على ما أراه الله من السلاح و الكسوة. و أعطى منه أهل بيته و رجالا من بني عبد المطلب و نساء و اليتيم و السائل. و أطعم من الكتيبة نساءه و بني عبد المطلب و غيرهم. و قدم الدوسيون فيهم أبو هريرة و قدم الطفيل بن عمرو و قدم الأشعريون و رسول الله. ص.

الطبقات‏الكبرى ج‏2 82 غزوة رسول الله. ص. خيبر ..... ص : 81

بخيبر فلحقوه بها فكلم رسول الله. ص. أصحابه فيهم أن يشركوهم في الغنيمة ففعلوا. و قدم جعفر بن أبي طالب و أهل السفينتين من عند النجاشي بعد أن فتحت خيبر فقال رسول الله. ص: ما أدري بأيهما أنا أسر بقدوم جعفر أو بفتح خيبر؟ و كانت صفية بنت حيي ممن سبى رسول الله. ص. بخيبر فأعتقها و تزوجها. و قدم‏

الطبقات‏الكبرى ج‏2 263 أبو موسى الأشعري ..... ص : 262

قالوا: أخبرنا هشام الدستوائي عن قتادة عن أنس قال: بعثني الأشعري إلى عمر فقال لي عمر: كيف تركت الأشعري؟ فقلت له: تركته يعلم الناس القرآن. فقال: أما إنه كيس و لا تسمعها إياه. ثم قال لي: كيف تركت الأعراب؟ قلت: الأشعريين؟ قال: لا بل أهل البصرة. قلت: أما إنهم لو سمعوا هذا لشق عليهم. قال: و لا تبلغهم فإنهم أعراب. إلا أن يرزق الله رجلا جهادا. قال وهب بن جرير في حديثه: في سبيل الله.

الطبقات‏الكبرى ج‏3 311 79 - وهب بن سعد بن أبي سرح بن الحارث بن حبيب بن جذيمة بن مالك بن حسل بن عامر بن لؤي. ..... ص : 311

و هو أخو عبد الله بن سعد و أمهما مهانة بنت جابر من الأشعريين.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 79 367 - أبو موسى الأشعري ..... ص : 78

قال: أخبرنا محمد بن عمر قال: أخبرنا خالد بن إلياس عن أبي بكر بن عبد الله بن أبي الجهم قال: ليس أبو موسى من مهاجرة الحبشة و ليس له حلف في قريش. و قد كان أسلم بمكة قديما ثم رجع إلى بلاد قومه فلم يزل بها حتى قدم هو و ناس من الأشعريين على رسول الله. ص. فوافق قدومهم قدوم أهل السفينتين جعفر و أصحابه من أرض الحبشة. و وافقوا رسول الله. ص. بخيبر فقالوا: قدم أبو موسى مع أهل السفينتين. و كان الأمر على ما ذكرنا أنه وافق قدومه قدومهم. و لم يذكره موسى بن عقبة و محمد بن إسحاق و أبو معشر فيمن هاجر إلى أرض الحبشة.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 79 367 - أبو موسى الأشعري ..... ص : 78

فقدم الأشعريون فيهم أبو موسى. فلما دنوا من المدينة جعلوا يرتجزون:

الطبقات‏الكبرى ج‏4 81 367 - أبو موسى الأشعري ..... ص : 78

قال: أخبرنا أبو أسامة حماد بن أسامة و وهب بن جرير بن حازم قالا: حدثنا هشام الدستوائي عن قتادة عن أنس بن مالك قال: بعثني الأشعري إلى عمر فقال عمر: كيف تركت الأشعري؟ فقلت له: تركته يعلم الناس القرآن. فقال: أما إنه كبير و لا تسمعها إياه. ثم قال: كيف تركت الأعراب؟ قلت: الأشعريين؟ قال: لا بل أهل البصرة. قلت: أما إنهم لو سمعوا هذا لشق عليهم. قال: فلا تبلغهم فإنهم أعراب إلا أن يرزق الله رجلا جهادا. قال وهب في حديثه: في سبيل الله.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 85 367 - أبو موسى الأشعري ..... ص : 78

قال: أخبرنا محمد بن عبد الله الأنصاري قال: حدثنا عمران بن حدير عن السميط بن عبد الله السدوسي قال: قال أبو موسى و هو يخطب: إن باهلة كانت كراعا فجعلناها ذراعا. قال فقام رجل فقال: أ لا أنبئك بالأم منهم؟ قال: من؟ قال: عك و الأشعريون. قال: أولئك و أبيك آبائي. يا ساب أميره تعال. قال فضرب عليه فسطاطا فراحت عليه قصعة و غدت أخرى فكان ذاك سجنه.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 88 368 - معيقيب بن أبي فاطمة الدوسي. ..... ص : 87

قال محمد بن عمر: و خرج معيقيب من مكة بعد أن أسلم. فبعضهم يقول هاجر إلى أرض الحبشة. و بعضهم يقول رجع إلى بلاد قومه. ثم قدم مع أبي موسى الأشعري حين قدم الأشعريون و رسول الله. ص. بخيبر. فشهد خيبر و بقي إلى خلافة عثمان بن عفان.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 264 و من الأشعريين و هم بنو الأشعر و اسمه نبت بن أدد ابن زيد بن يشجب بن عريب بن زيد بن كهلان ابن سبأ بن يشجب بن يعرب بن قحطان ..... ص : 264

و من الأشعريين و هم بنو الأشعر و اسمه نبت بن أدد ابن زيد بن يشجب بن عريب بن زيد بن كهلان ابن سبأ بن يشجب بن يعرب بن قحطان‏

الطبقات‏الكبرى ج‏4 264 555 - أبو بردة بن قيس ..... ص : 264

بن سليم بن حضار بن حرب بن عامر بن عنز بن بكر بن عامر بن عذر بن وائل بن ناجية بن الجماهر بن الأشعر. و هو أخو أبي موسى الأشعري. أسلم و هاجر من بلاد قومه فوافق قدومه المدينة مع من هاجر من الأشعريين. و يقال كانوا خمسين رجلا. قدوم أهل السفينتين من أرض الحبشة.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 264 556 - أبو عامر الأشعري. ..... ص : 264

و كان ممن قدم من الأشعريين على رسول الله. ص.

الطبقات‏الكبرى ج‏4 265 558 - أبو مالك الأشعري. ..... ص : 265

هلم أصلي بكم صلاة أم نسي. قال و كان رجلا من الأشعريين. قال: فدعا بجفنة من ماء فغسل يديه ثلاثا تمضمض و استنشق و غسل وجهه ثلاثا و ذراعيه ثلاثا و مسح برأسه و أذنيه و غسل قدميه. قال فصلى الظهر فقرأ فيها بفاتحة الكتاب اثنتين و عشرين تكبيرة.

الطبقات‏الكبرى ج‏5 7 596 - أسلم مولى عمر ..... ص : 7

أخبرنا محمد بن عمر قال: سمعت أسامة بن زيد بن أسلم يقول: نحن قوم من الأشعريين و لكنا لا ننكر منه عمر بن الخطاب.

الطبقات‏الكبرى ج‏5 128 704 - عامر بن سعد ..... ص : 127

فولد عامر بن سعد داود و يعقوب لا عقب له و عبد الله لا عقب له و أم إسحاق و حفصة و حميدة و أم هشام و أم علي و أمهم أم عبيد الله بنت عبد الله بن موهب بن رباح بن مالك بن غنم بن ناجية من الأشعريين. و كان عبد الله بن موهب حليفا لبني زهرة.

الطبقات‏الكبرى ج‏5 380 1117 - داود بن عامر ..... ص : 380

بن سعد بن أبي وقاص. و أمه أم عبيد الله بنت عبد الله بن موهب بن رباح بن مالك بن غنم بن ناجية من الأشعريين حليفهم.

الطبقات‏الكبرى ج‏7 302 3787 - أبو رهم بن قيس الأشعري. ..... ص : 302

و كان ممن قدم مع أبي موسى الأشعري من الأشعريين على رسول الله. ص. و هو بخيبر. و كانوا أربعة و خمسين رجلا فيهم من إخوتهم من عك ستة نفر فأسلموا و صحبوا رسول الله. ص. و خرج أبو رهم إلى الشام بعد ما قبض رسول الله. ص. فنزلها.

الطبقات‏الكبرى ج‏7 302 3789 - عمرو بن مالك العكي. ..... ص : 302

و أخواله الأشعريون. كان فيمن قدم مع أبي موسى الأشعري على رسول الله. ص. فأسلم و صحب النبي. ص. و هو أبو مالك بن عمرو. و كان مطهر بن حي العكي يزعم أنه خال أمه.

الطبقات‏الكبرى ج‏7 307 3812 - غنم بن سعد. ..... ص : 307

ممن قدم مع أبي موسى الأشعري من الأشعريين على رسول الله. ص. و صحب رسول الله. ص. و قتل في بعض المغازي بعد رسول الله. ص.

مروج‏الذهب ج‏2 47 ذكر اليمن و أنسابها، و ما قاله الناس في ذلك ..... ص : 44

الأمهات، و ما نالهم من الولادات من ولد إسماعيل، لان النبي صلى الله عليه و سلم لا يزيل نسباً قد ثبت، و لا يثبت نسب قوم الى غير آبائهم، و قد نقلوا ذلك قولا و عملا، و قد روي عنه صلى الله عليه و سلم أن سائلًا سأله من مُرَاد عن سَبإ: أ رجلًا كان أو امرأة أو وادياً أو جبلًا؟ فقال له: «كان رجلا، ولد له عشرة فتشاءم أربعة و تيامن ستة، فالذين تشاءموا لخمُ و جُذام و عاملة و غسَّان، و الذين تيامنوا حمير و الأزد و مذْحج و كنانة و الأشعريون و أنمار الذين هم بجيلة و خثعَم».

مروج‏الذهب ج‏2 173 عمرو بن عامر يتحيل للخروج من بلاده: ..... ص : 170

ثم سار عمرو بن عامر حتى إذا كان بين السراة و مكة أقام هنالك أناس من بني نصر من الأزد، و أقام معهم عمران بن عامر الكاهن أخو عمرو بن عامر مُزَيقياء و عدي بن حارثة بن عمرو مزيقياء، و سار عمرو بن عامر و بنو مازن حتى نزلوا بين بلاد الأشعريين و عكّ على ماء يقال له غسان بين واديين، يقال لهما زبيد و رمع، و هما مما يلي صدورهما بين صعيد يقال له: صعيد الحسك، و بين الجبال التي تدفع به في زبيد و رمع، فأقاموا على غسان، و شربوا منه، فسموا غسان، و غلب على أسمائهم، فلا يعرفون إلا به، قال شاعرهم:

مروج‏الذهب ج‏3 69 أهل المدينة و عمال يزيد: ..... ص : 68

أدعو إلهك في السماء فإنني أدعو عليك رجال عكِّ و أشْعر

كيف النجاة أبا خُبيْبٍ منهمُ فاحتلْ لنفسك قبل أتْيِ العسكر

### نرم افزار دانشنامه تاریخ تشیع

و بیش از 300 مورد در مورد الاشعری و القمی یا قم در این نرم افزار موجود است ملاحظه فرمایید

و چند مورد الاشعریون که در ذیل مشاهده می فرمایید

تاريخ قم (و ذكر اخبار العرب الاشعريين النازلين بقم)

تاريخ قم (و ذكر اخبار العرب الاشعريين النازلين بقم)

‌مصنفات شیعه، جلد: ۱، صفحه: ۵۰۷ ۵۵۵ الفضل و إبراهيم ابنا محمد الأشعريان

۵۵۵ الفضل و إبراهيم ابنا محمد الأشعريان

الفهرست، صفحه: ۱۲۵

۱۶۸-۱۶۹. الفضل و إبراهيم ابنا محمّد الأشعريّان:

۱۶۸-۱۶۹. الفضل و إبراهيم ابنا محمّد الأشعريّان:

فهارس الشیعة، جلد: ۲، صفحه: ۹۸۳

[۶۲۳۵] ۲ - الفضل و إبراهيم ابنا محمّد الأشعريان،

[۶۲۳۵] ۲ - الفضل و إبراهيم ابنا محمّد الأشعريان،

رجال الطوسي، صفحه: ۴۳۵